

## سوره مبارکه بقره

مقدمه

بهترین راه دستیابی به غرض هر سوره مطالعه مستمر، همراه با تفکر در هر سوره می‌باشد. لذا جهت کشف غرض سوره مبارکه بقره بارها و بارها این سوره مورد مطالعه قرار گرفته است، علاوه بر آن تفاسیر متعددی که از این سوره ارائه شده اند نیز مطالعه گردیده است. پس از مطالعه حدود پانزده تفسیر که با نگاه تناسب آیات و کشف غرض سوره نگاشته شده اند ضمن مقایسه، نقد و بررسی نتایج ارائه شده در این تفاسیر با توجه به آیات همجوار و نیز ارتباط لفظی آیات با یکدیگر غرض نهایی سوره کشف شده است. هر چند جهت کشف غرض سوره، این مسیر طولانی طی شده است اما اکنون در مقام بیان، ابتدا غرض سوره بیان شده و سپس بر اساس آن به ارائه تفسیر مختصر و پیوسته آیات می‌پردازیم.

### ۱-۲. بخش اول: بیان الگوی سبک زندگی توحیدی با چشم انداز خلیفه الهی شدن انسان ها در زمین

در این زمانه پرهیاهو هر کس از منظر خویش مسیری را پیش روی بشر قرار می‌دهد تا شاید این انسان سرگشته آرامش و آسایش خود را بازیابد. حال آنکه تنها، کسی می‌تواند بهترین مسیر را برای انسان ترسیم نماید که نه تنها بر خلقت او اشراف داشته باشد بلکه سرنوشت او را به خوبی بشناسد. و چه کسی جز خداوند علیم و حکیم قادر به ارائه چنین برنامه ای است؟ خداوند تبارک و تعالی همچون مربی دلسوز در سوره مبارکه حمد علاوه بر اینکه مبدا و معاد انسان را ترسیم می‌کند او را تشویق به پیروی از صراط مستقیم می‌کند. سپس در سوره مبارکه بقره با بیان اراده خداوند به قرار دادن خلیفه الهی در زمینه چشم انداز مسیر انسان را برای او ترسیم نموده و با بیان کارشکنی های بنی اسرائیل به عنوان کسانی که قرار بود این مسئولیت را بپذیرند به مسلمانان هشدار می‌دهد از لغزشگاه های ایشان اجتناب کنند و خود را به دست امامانی که از نسل ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام هستند بسپارند و به قوانین فردی و اجتماعی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همچون پیامبران پیشین، برای آنها بیان می‌کند پایبند باشند.

بنابراین غرض سوره مبارکه بقره «بیان الگوی سبک زندگی توحیدی با چشم انداز خلیفه الهی شدن انسان ها در زمین» می‌باشد.

این شاءالله با توجه به سایر قرینه‌ها دلایل بیشتری برای انتخاب این عنوان برای غرض سوره مبارکه بقره ارائه خواهد شد.

## ۲-۲. بخش دوم: آیات ۱ تا ۲۹ (دسته‌بندی انسان‌ها و دعوت عموم مردم به عبودیت و رعایت تقوا)<sup>۱</sup>

پس از معرفی گروه‌های انسان‌ها در برابر هدایت الهی که قرآن کریم آن را بیان می‌کند؛ با خطاب یا ایها الناس در آیات ۲۱ تا ۲۴ همه مردم را دعوت به رعایت تقوای الهی نموده و سپس در آیات ۲۵ تا ۲۹ با بیان سرنوشت این اصناف، آن‌ها را متوجه عواقب افکار و کردارشان نموده است تا انگیزه ایشان را در مسیر عبودیت برانگیزد.

### ۱-۲-۱. آیات ۱ تا ۲۰ (ویژگی‌های اعتقادی و صفات بارز متقین و کافران و مدعیان دروغین ایمان)<sup>۲</sup>

#### ۱-۲-۱-۱. تناسب آیات ۱ تا ۲۰

متقین در سایه هدایت قرآن علاوه بر ایمان به قرآن، به آنچه بر انبیاء پیشین نازل شده است ایمان آورده‌اند و به نبوت رسولان الهی معترف هستند. ایشان به غیب، اعم از خداوند و فرشتگان و ... ایمان دارند و در نتیجه این ایمان، نماز به پا می‌دارند و نسبت به دیگران بخشنده هستند و به آخرت یقین دارند. ایشان بر مرکب هدایت الهی سوار شده‌اند و سعادتمند هستند.

قرآن انسان‌ها را متوجه وجود زندگی پس از مرگ کرده است و به آن‌ها هشدار می‌دهد برای زندگی ابدی خود خوب برنامه‌ریزی کنند. کافران علی‌رغم درک این حقیقت نسبت به هشدارهای قرآن بی‌توجه هستند، بنابراین قرآن می‌فرماید کسی را که نسبت به این امر علم دارد و به یقین خود بی‌توجه است چگونه می‌توان از عالم بیرون به وسیله چشم و گوش هشیار کرد؟

همچنین احوال گروهی از انسان‌ها که به ظاهر مدعی دینداری هستند اما در باطن کافرند را بیان می‌نماید، سپس با ذکر دو مثال، بی‌نتیجه بودن دسیسه‌های ایشان را وعده می‌دهد.

#### ۱-۲-۱-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۱ تا ۲۰

#### ویژگی‌های اعتقادی و صفات بارز متقین

به نام خداوند مهرگسترِ مهربان

الف، لام، میم. آن کتابی است که شکی در آن نیست. «۱» ( از آنجا که خداوند در سوره حمد مردم را امر به درخواست پیروی از راه مستقیم نمود، در اینجا این کتاب را به عنوان نشانگر آن راه راست معرفی می‌نماید)<sup>۳</sup> آن کتاب (قرآن کریم) شک و شبهه‌ای در آن نیست، هدایت کننده پرهیزکاران است. «۲» کسانی که به غیب مطلق (خداوند تعالی، پیامبران، امام زمان «عجل الله فرجه»، فرشتگان، روز قیامت، بهشت، دوزخ و مانند آن‌ها که به وسیله دلایل شناخته می‌شوند و نه مشاهده)<sup>۴</sup> ایمان دارند و نماز بر پا می‌دارند (با آداب و شرایط آن را به جا

<sup>۱</sup> قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۶.

<sup>۲</sup> حوی، سعید، الاساس، ج ۱، ص ۶۴ تا ۶۶؛ بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، ج ۱، ص ۳۲؛ مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۱، ص ۹۳.

<sup>۳</sup> السیوطی، جلال الدین، تناسق الدرر فی تناسب السور، ص ۶۵.

<sup>۴</sup> طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۱.

می‌آورند مثلاً به جماعت) و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم (دارایی، توانایی، دانایی و مانند آن‌ها) می‌بخشند. «۳» کسانی که به آنچه به تو رسیده (قرآن و شریعت و احکام) و به آنچه به پیش از تو (پیامبران الهی) فرستاده شده است ایمان دارند و آن‌ها به آخرت یقین دارند. «۴» آنان (که به این صفات آراسته‌اند) از جانب پروردگارشان (که نعمت عقل را به آن‌ها بخشیده و برای راهنمایی ایشان پیامبران را فرستاده است) هدایت یافته‌اند و آنان سعادت‌مندان هستند. «۵»<sup>۵</sup>

### بی توجهی کفار نسبت به هشدارهای قرآن

(پس از معرفی پرهیزکاران به شرح حال کفار می‌پردازد:) کسانی که کافر شدند برای ایشان یکسان است که آنان را (از کیفر الهی) بترسانی یا نترسانی (در هر حال) ایمان نمی‌آورند (زیرا از راه راست بیرون رفته و از حق چشم پوشیده‌اند) «۶» (و بر اثر دشمنی و کینه و رشک و گردنکشی کارشان به جایی رسیده که) خداوند بر دل‌ها و گوششان مهر نهاده (راه بر آن‌ها بسته شده است در نتیجه سخن حق را نمی‌فهمند و نمی‌شنوند) و بر چشم‌هایشان پرده غفلت است (در نتیجه حق را نمی‌بینند) و برای ایشان (در دنیا و آخرت) عذاب و کیفر بزرگی است. «۷»<sup>۶</sup>

### مدعیان دروغین ایمان و شکست نقشه‌های ایشان

(و پس از ستودن پرهیزکاران و نکوهش کفار، احوال مدعیان دروغین ایمان را شرح داده است:) برخی از مردم کسانی‌اند که می‌گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آوردیم» در حالی که ایشان ایمان آورنده نیستند (از عمق جان ایمان نیآورده‌اند، بلکه برای فریب دیگران به زبان، ادعای ایمان می‌کنند و آن را وسیله حفظ جان خود و مشارکت با مسلمانان و آگاه شدن بر اسرار ایشان قرار داده‌اند) «۸» می‌خواهند (با نفاق و دورویی) خدا و آنان را که ایمان آورده‌اند فریب دهند حال آن که خودشان را می‌فریبند و درک نمی‌کنند و نمی‌یابند (که نتیجه خدعه و فریب زبانی است که به خودشان باز می‌گردد، زیرا خداوند بر نهان‌ها آگاه است) «۹» (و سبب رفتار ایشان این است که) در دل‌های ایشان بیماری (نفاق، حسد، کبر، حب جاه، دشمنی با حق و ...) است، پس خداوند (آن) بیماری را به ایشان افزود (بر اثر عظمت و پیشرفت اسلام و پیروزی مسلمانان زشتی‌های آن‌ها سخت‌تر و بیشتر شد) و (به علاوه) برای ایشان (در آخرت) عذابی دردناک است به خاطر آن که (می‌گفتند ایمان آوردیم به خدا و روز قیامت که البته) دروغ می‌گفتند. «۱۰» و (لجاج و دشمنی آنان با اسلام و مسلمانان طوری است که) هر گاه (از روی خیرخواهی) به ایشان (توسط برخی از مؤمنین که از اندیشه و نقشه‌های ایشان آگاه هستند) گفته شود: «در روی زمین فساد نکنید» (با کفار همکاری نکنید و آن‌ها را به جنگ با مسلمانان وادار و در پنهانی پیامبر اکرم را تکذیب ننمایید، و در دل‌های مؤمنین شبهه نیندازید، در پاسخشان) می‌گویند: «ما اصلاح‌گریم» (با رفقا و همراهانشان گویند: کارهای ما از روی صلاح و درستی است چون با نفاق و دورویی دین و جان و آبرو و ثروت خود را حفظ نموده‌ایم و مقاصدمان را به دست می‌آوریم و از پیشرفت اسلام جلوگیری خواهیم نمود) «۱۱» (خداوند درباره نادرستی اندیشه ایشان می‌فرماید: ای مؤمنین) آگاه باشید آنان (درباره خودشان هم) تبهکارند (چون از حق چشم پوشیده پیرو باطل هستند، و خداوند هم پیامبرش را از نفاق آن‌ها آگاه خواهد نمود، و دشمنان مؤمنین نیز به آن‌ها اطمینان ندارند، زیرا گمان می‌کنند ایشان همان طوری که با مؤمنین از روی نفاق رفتار می‌نمایند با ایشان نیز همان‌گونه خواهند بود، پس نزد آنان هم بی‌قدر و منزلت می‌باشند) و درک نکرده‌اند و

<sup>۵</sup> . فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، ج ۱، ص ۲؛ طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۴۳؛ حبنکه، عبدالرحمن، قواعد التدریب الامثل لکتاب

الله، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ دروزه، محمد عزه: التفسیر الحدیث، ج ۶، ص ۱۲۹.

<sup>۶</sup> . طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۵۲؛ حبنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۱؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳.

نمی‌یابند (که زیان فساد و تباهکاریشان دامنگیر خودشان می‌باشد، و صلاح ایشان ایمان به خدا و رسول است) «۱۲» و هنگامی که به ایشان گفته شود (برخی از مؤمنین پس از نهی از منکر، از راه امر به معروف و راهنمایی به حق به آن‌ها می‌گفتند: از روی دل، به خدا و رسول و روز قیامت) ایمان آورید همان‌طور که مردم (مؤمنین به راستی) ایمان آوردند (به یاران خود که بر اسرارشان آگاه و در کفر و نفاق با آن‌ها هم‌آهنگ بودند از روی شگفتی و زیر بار حق نرفتن) گفتند: آیا (به محمد ﷺ) ایمان بیاوریم چنان‌که سبک‌مغزان و کم‌خردان ایمان آوردند؟ (ای مؤمنین) آگاه باشید آنان همان کم‌خردانند (که این اندیشه‌ها را دارند) ولی نمی‌دانند (که سعادت و نیک‌بختی در دنیا و آخرت با مؤمنین است، و کفار و منافقین در دنیا بدبخت و در آخرت به عذاب جاوید گرفتار خواهند شد) «۱۳» و (نیز دورویی ایشان به گونه‌ای است که) هر گاه با آنان که (از روی حقیقت) ایمان آورده‌اند روبرو شوند (به زبان و به دروغ) می‌گویند: ما (به آنچه شما ایمان آورده‌اید) ایمان آوردیم و چون با سران شَرور (یاران و پیشوایانشان) خلوت نمایند می‌گویند: ما (در دین و تکذیب محمد ﷺ و فریب دادن مؤمنین) با شما (همراه) هستیم، هدف ما فقط (از اظهار اسلام) استهزاء کردن ایشان است. «۱۴» خدا (هم) ایشان را به مسخره می‌گیرد (آنان را بر اثر استهزایشان به کیفر می‌رساند) و آن‌ها را در سرکشی و طغیانشان مهلت می‌دهد، در حالی که (در زندگی خود) سرگردانند (نمی‌دانند در چه راهی بروند، زیرا جمع بین اسلام و کفر و همراه بودن با نیکان و بدان در باطن ممکن نیست و در ظاهر هم رنج دارد) «۱۵» آنان کسانی هستند که ضلالت را به جای هدایت خریدند (سبک مغزی و کم‌خردی آن‌ها تا حدی است که از راه راست چشم پوشیدند و به گمراهی رفتند) پس تجارت ایشان سود نیاورد و راه هدایت را نیافتند (ایشان بر اثر نادانی‌شان سرمایه را از دست داده‌اند و زیان برده‌اند) «۱۶»

#### بیان بی‌نتیجه بودن فعالیت‌های مدعیان دروغین ایمان، با ذکر دو مثال

داستان ایشان (در کوشش بی‌فایده) مانند داستان (پیروان) کسی است که (در شب بسیار تاریک) آتش برافروزد (تا خود و همراهانش از روشنایی آن بهره‌مند شوند) پس چون آن آتش اطراف او را روشن کرد خداوند (بر اثر باد و باران) روشنایی ایشان را از بین ببرد و آنان را در تاریکی‌ها (ی بسیار سخت) بگذارد که (جایی و چیزی را) نمی‌بینند. «۱۷» (ایشان چنان سرگردان هستند که گویا) کران و گنگان و کورانند، پس (در آن تاریکی می‌مانند و) بازمی‌گردند. «۱۸»<sup>۷</sup> (و برای اینکه چگونگی دشمنی منافقین را با حق بیشتر آشکار سازد مثل دیگری می‌آورد): یا داستان ایشان (در نادانی و سرگردانی) مانند کسانی است که از آسمان بر آن‌ها بارانی بیبارد که در آن (هنگام باریدن)، تاریکی‌ها (تیرگی ابر، تیرگی به هم پیوستگی دانه‌های باران و تاریکی شب) و رعد و برق است، ایشان برای پرهیز از مرگ بر اثر صاعقه‌ها، انگشتان خود را در گوش-هایشان می‌گذارند (که آن صداها را نشنوند) و خدا به کفار احاطه دارد (به گفتار و کردارشان دانا است) «۱۹» نزدیک است برق (از بسیاری روشنایی) دیدگانشان را برباید (نابینا سازد) هر گاه برق بر آن‌ها می‌درخشد در پرتو آن روشنی، راه می‌روند و چون (راه) برایشان تاریک می‌شود

<sup>۷</sup> منافقان با ظاهر ایمانی که دارند مشغول فتنه‌انگیزی در جامعه مسلمانان هستند در حالی که این کار آن‌ها مانند بر افروختن آتش در معرض طوفان-های یک بیابان (قدرت و نفوذ گسترده اسلام) است که به زودی خاموش خواهد شد. اینان به دلیل دلبستگی به مادیات قوای ادراکی خود را از دست داده-

اند. حقیقت جو، حسین، چهل مثل از قرآن کریم، ص ۱۴ تا ۱۶.

(برق نمی‌درخشد) در جا می‌ایستند، و اگر خدا می‌خواست (بر اثر صدای رعد و روشنائی برق) گوش و چشمانشان را (که راه‌هایی از سختی‌ها است) از بین می‌برد (کر و کورشان می‌ساخت) چون خداوند بر همه چیز توانا است.<sup>۸</sup> «۲۰»<sup>۹</sup>

## ۱-۲-۲. آیات ۲۱ تا ۲۹ (دعوت مردم به تقوا به منظور بهره‌مندی از هدایت قرآن)<sup>۱۰</sup>

### ۱-۲-۲-۱. تناسب آیات ۲۱ تا ۲۹

در این آیات عموم مردم به تقوای الهی دعوت می‌شوند تا در جرگه متقینی که در آیات ابتدایی سوره معرفی شدند قرار گیرند. و به منظور جهت‌یابی صحیح با استناد به قدرت خداوند مردم را متوجه قرآنی می‌سازد که از سوی قادر متعال برای هدایت آن‌ها فرستاده شده است تا آن‌ها را به بهترین سرنوشت اخروی رهنمون شود هر چند کافران با بهانه تراشی‌هایی چون ایراد گرفتن به مثل‌های قرآن از پذیرفتن قرآن و دستور العمل او سرباز می‌زنند.

### ۱-۲-۲-۱. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۲۱ تا ۲۹

#### دعوت انسان‌ها به عبودیت با اقامه حجت بر حقانیت قرآن و محتوای آن

(پس از آنکه بیان فرمود: قرآن راهنمای رستگاری است و برخی از مردم، متقین و برخی کفار و برخی مدعی ایمانند؛ اکنون همگان را به توحید و یگانگی خود دعوت می‌نماید و برخی از نعمت‌هایش بر ایشان را که موجب عبادت و بندگی و شکر و سپاس است یادآوری می‌کند؛ ای مردم پروردگار خود را عبادت کنید (به او روی آورید) او است که شما و پیشینیان شما را آفریده است تا پارسا و پرهیزکار شوید (به عبادت خویش مغرور و سربلند نگردید و از عذاب و کیفر او ایمن نباشید). «۲۱» آن پروردگاری که برای شما زمین را گسترد (جایگاه شما گردانید تا به آسودگی بر روی آن زندگی کنید) و آسمان را برپا داشت و از آسمان (ابر) آب (باران) فروبارید و به سبب آن میوه‌هایی برای روزی شما بر آورد، پس برای خدا (بی که شما را آفریده و روزی می‌دهد) همتایان قرار ندهید در حالی که شما می‌دانید (که همتایان چیزی را نیافریده و نمی‌توانند به کسی روزی دهند). «۲۲» و (پس از دعوت به پرستش و توحید شروع به دعوت ایمان به قرآن کریم نموده است؛) اگر شما در شک و دودلی هستید از آنچه (قرآن مجید) بر بنده خود (حضرت مصطفی ﷺ) فرستاده‌ایم (می‌گویید: نمی‌دانیم آیا از جانب خدا است یا نه) پس (با اینکه در فصاحت و بلاغت بی‌مانند و در علم بیان و سخن یگانه‌اید) سوره‌ای (آیات چندی) مانند آن را بیاورید و مددکاران خود را جز خدا به کمک بخواهید اگر (در گفتارتان) راست‌گویید. «۲۳» پس اگر (سوره‌ای مانند آن را) نیاورید و هرگز نمی‌آورید، پس (آنچه را بر پیامبر اکرم فرستاده‌ایم تصدیق نمایید و ایمان آورید، و) بپرهیزید از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌هاست که برای کفار آماده شده است. «۲۴»<sup>۱۱</sup>

<sup>۸</sup> منافقان به مسافری تشبیه شده‌اند که در بیابان تاریک در زمان رعد و برق محصور شده‌اند و از ترس رعد انگشت‌هایشان را در گوششان قرار داده‌اند (مانند زمانی که از ترس نزول آیه علیه خودشان در محضر پیامبر ﷺ دست در گوش می‌کردند) و از فرصت نورانی درخشیدن برق برای حرکت استفاده می‌کنند (با هر پیشرفت اسلام یا نزول آیات اینان دسیسه‌ای جدید طراحی می‌کردند اما به زودی متوقف می‌شدند). همان، ص ۱۸ تا ۲۱.

<sup>۹</sup> طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴؛ حنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۲ تا ۱۴۲؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳ تا ۵.

<sup>۱۰</sup> دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۴.

<sup>۱۱</sup> دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۴؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۵ تا ۶.

## بیان تشویق مؤمنان و هشدار کافران به منظور ایجاد انگیزه

و (پس از بیان عذاب و کیفری که برای کفار آماده گردیده است ثواب و پاداش مؤمنین را یادآور می‌شود: ای پیامبر) مژده بده به کسانی که (از روی دل به خدا و رسول) ایمان آورده و کارهای شایسته به جا آورده‌اند برای ایشان باغ‌هایی است که جوی‌هایی بسیار بزرگ از زیر (درختان) آن روان است، هر گاه از میوه‌های آن باغ‌ها به ایشان روزی دهند می‌گویند: این (میوه‌ها مانند) همان (میوه‌هایی) است که پیش از این (در دنیا) روزی ما شده بود، و نزد ایشان آن میوه‌ها را می‌آورند در حالی که (در برگزیدن و لذت بردن) شبیه و مانند یکدیگر است، و برای ایشان در آن باغ‌ها همسرانی است که (از اخلاق رذیله و پست) پاک و پاکیزه‌اند، و آنان در آن باغ‌ها همیشه ماندگارند. «۲۵»<sup>۱۲</sup>

### بهانه‌جویی کفار به خاطر مثل‌های مطرح شده در قرآن

(و چون کفار و منافقین زبان به نکوهش گشودند و گفتند: خداوند اعلی و برتر است از اینکه در کتاب خود به مگس و عنکبوت و به پیروان آن که آتش افروزد و به آنان که باران بر آن‌ها بارد مثل زند؛ حق تعالی این آیه را فرستاد:) خدا باک ندارد از اینکه به پشه و فراتر از آن (مگس و عنکبوت) مثل بزند (زیرا منظور از مثل زدن بیان مقصود و مطابقت مثل است با آنچه برای آن مثل آورده می‌شود، و توجهی به کوچکی و بزرگی و ارجمندی و پستی آنچه به آن مثل می‌زنند نیست) پس آنان که (به پیامبر اکرم و کتاب او) ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مثل حق و درست و از جانب پروردگارشان است، و آنان که نگرویده‌اند می‌گویند: مقصود خداوند از این مثل چیست؟ که به وسیله آن بسیاری را گمراه و بسیاری را راهنمایی می‌نماید (خداوند در ردّ گفتار ایشان فرموده است): و خدا به آن مثل گمراه نمی‌کند (به خود و نمی‌گذارد) مگر آنان را که از راه حق بیرون رفته‌اند. «۲۶» آن‌ها کسانی هستند که پیمان خدا (ایمان به یگانگی او و پیروی از پیامبر اکرم) را پس از استوار ساختن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده می‌گسلند (به خلاف آن رفتار می‌نمایند) و در زمین فساد می‌کنند (مردم را از ایمان آوردن جلوگیری و مؤمنین را استهزا می‌کنند) آنان زیانکارند (زیرا بهشت را از دست داده و دوزخ را گرفته‌اند). «۲۷»<sup>۱۳</sup>

### نهی مردم از کفر ورزیدن نسبت به خداوندی که مرگ و زندگی در دست اوست

(پس از آن به کفار قریش و یهود خطاب و به برخی از نعمت‌های خود استدلال می‌کند: شگفتا) چگونه به خدا کافر می‌شوید (فرمان او نمی‌برید) در حالی که (می‌دانید) مرده و بی‌جان (نطفه) بودید، پس شما را زنده کرد (در شکم مادر جان داد و در این جهان نعمت حیات و زندگی به شما داد) باز (در دنیا) می‌میراند، پس از آن زنده‌تان می‌گرداند، پس از آن (می‌میراند و باز روز رستاخیز برای اجزای اعمال زنده می‌کند) به سوی (حکم و فرمان) او شما را باز می‌گردانند. «۲۸» اوست خدایی که همه آنچه در زمین است را برای شما آفرید (تا از آن بهره‌مند شوید) پس از آن (آفریدن) آسمان را اراده نمود آن‌گاه هفت آسمان را مستقیم و راست برپاداشت، و او به هر چیز (جزئی و کلی) بسیار داناست. «۲۹»<sup>۱۴</sup>

<sup>۱۲</sup> . دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۶؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶.

<sup>۱۳</sup> . طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۹۰؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶ تا ۷.

<sup>۱۴</sup> . طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۰؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۷.

## ۳-۲. بخش سوم: آیات ۳۰ تا ۳۹ (خلیفه الهی شدن انسان، هدف تعالیم قرآن)<sup>۱۵</sup>

### ۳-۱. آیات ۳۰ تا ۳۹

#### ۳-۱-۱. تناسب آیات ۳۰ تا ۳۹

این بخش از داستان حضرت آدم علیه السلام که تنها در این سوره به آن پرداخته شده است، ضمن بیان خلقت ایشان به هدف خلقت که خلیفه الهی شدن انسان‌ها در زمین می‌باشد با بیان موانع آن مثل وسوسه‌های شیطان می‌پردازد.

#### ۳-۱-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۳۰ تا ۳۹

#### سپردن دانش، توانایی، مسئولیت و خلافت به انسان

و (پس از بیان نعمت حیات و نعمت آفرینش زمین و آسمان، نعمت خلقت آدم علیه السلام «که اصل و پایه در وجود و هستی فرزندان او است» و یادآوری شرافت و بزرگواری او بر فرشتگان می‌فرماید: ای پیامبر (به یاد آور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه و جانشین خواهم گماشت؛ فرشتگان (چون محدود بودن مواهب زمین و نامحدود بودن طبع بشر را می‌دانستند) گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد و تبهکاری می‌نماید؟ و (به نا حق) خون می‌ریزد، در حالی که ما (برای خلافت شایسته‌ایم چون) حمد و سپاس تو می‌گوییم و به پاکی (از هر عیب و نقص) تو را یاد می‌کنیم، خداوند فرمود: من (در آفرینش خلیفه چیزی) می‌دانم که شما آن را نمی‌دانید. «۳۰» و همه نام‌ها (اسامی انبیا و اولیاء خود) را به آدم آموخت؛ پس اشخاص آن نام‌ها را به فرشتگان نمایاند و فرمود: نام‌های ایشان (این اشخاص) را به من خبر دهید اگر (در ادعای شایستگی خودتان به خلافت) راستگو هستید. «۳۱» فرشتگان گفتند: منزّه و پاکی تو (از اینکه جز تو کسی غیب بدانند) ما را دانشی نیست مگر آنچه، تو به ما آموخته‌ای، همانا تویی بسیار دانای درست کردار (آشکار و نهان هر چیزی را تو می‌دانی و آنچه کنی از روی حکمت و درست‌کاری است). «۳۲» (چون فرشتگان به نادانی خود اعتراف کردند) خداوند فرمود: ای آدم فرشتگان را به نام‌های آن اشخاص (که به ایشان نمایاندم) آگاه ساز، پس چون آدم فرشتگان را به نام‌های آن اشخاص تازه، افراد بسیار با شرافتی خواهند بود که دارای کمالاتی هستند که درخور استعداد هیچ فرشته‌ای نیست، پس برای خلافت الهیه از ایشان شایسته‌تر است) خداوند فرمود: آیا من به شما نگفتم (البته گفته‌ام و شما می‌دانید) که نهان آسمان‌ها و زمین (آنچه در آن‌ها از شما پنهان است) را می‌دانم؟ و به آنچه آشکار می‌کنید (می‌گویید: آیا در زمین می‌گماری کسی را که فساد و تباهکاری می‌کند) و به آنچه پنهان می‌نمایید (اعتقاد و باور دارید که بهتر از شما آفریده نمی‌شود) دانایم. «۳۳»<sup>۱۶</sup>

#### بیان امتیازات و موانع بشر جهت خلیفه الهی شدن

(پس از آن درباره شرافت و بزرگواری آدم علیه السلام فرمود:) و (ای پیامبر به یاد آور) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به (خاطر خلقت آدم در برابر خداوند) آدم سجده کنید (خدا را تعظیم و در برابرش فروتنی نمایید، و نسبت به آدم متواضع باشید) پس فرشتگان سجده کردند به جز شیطان

<sup>۱۵</sup> حوی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۳؛ قطب، پیشین، ج ۱، ص ۵۴؛ حبنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۰۸؛ روزه، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶؛ مدرسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶.

<sup>۱۶</sup> بهرامپور ابوالفضل، نسیم حیات، جلد ۱ ص ۱۱۵ تا ۱۴۵.

<sup>۱۷</sup> طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۴؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۷ تا ۸.

که (از جن بود و بر اثر بسیاری عبادت و بندگی در میان فرشتگان، مضمول این فرمان گردید، آن را) نپذیرفت و (به بهانه برتر بودن خلقت خودش نسبت به خلقت انسان) تکبر ورزید و سرپیچی نمود، و او (در اصل) از کافرین بود (یا از جمله کافرین گردید) «۳۴» و گفتیم: ای آدم تو با جفت خود (حوّا) در بهشت (باغی از باغ‌های دنیا) ساکن شو، و از میوه‌های آن بسیار و بی‌رنج بخورید هر جا (از جاهای آن) که خواستید، و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران (به خود) خواهید بود (چون از نعمت‌های آن بی‌بهره و در زندگانی دچار مشقت و سختی می‌شوید) «۳۵» پس شیطان (بر اثر حسد و رشک) آدم و حوّا را از آن درخت (یا از آن بهشت) لغزاید (فریب داد و نهی خدا را توجیه نمود تا از میوه آن درخت چشیدند) پس آنان را از آن جایگاهی که در آن بودند تنزل داد و گفتیم: (ای آدم و حوّا «و یا ای آدم و حوّا و شیطان» از بهشت) فرود آید، که برخی از (فرزندان) شما دشمن برخی دیگرند، و برای شما در زمین تا هنگام مرگ (یا تا روز قیامت) جایگاه و بهره خواهد بود. «۳۶» پس (چون) آدم (خواست از ارتکاب نهی‌ای که خداوند از راه تنزیه نه از راه تحریم فرموده بود توبه نماید) از پروردگارش کلمات و سخنانی (بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين) فراگرفت (و آن‌ها را واسطه پذیرش توبه خویش قرار داد) پس خداوند توبه او را پذیرفت زیرا اوست توبه پذیر مهربان. «۳۷»<sup>۱۸</sup>

### نتیجه پذیرش یا رد هدایت الهی

(اکنون چگونگی فرود آمدن آدم را توضیح می‌دهد): گفتیم: همه شما از آن بهشت فرود آید، پس اگر (به وسیله پیامبران) از جانب من برای شما هدایت و راهنمایی آمد، کسانی که مرا پیروی کنند (طبق احکام فرستاده شده ما رفتار نمایند نسبت به آینده) بیمناک و (نسبت به گذشته) اندوهگین نخواهند شد. «۳۸» و آنان که نگریدند و آیات و نشانه‌های ما (پیامبران و کتاب‌های آسمانی) را دروغ پنداشتند ایشان اهل آتش و همیشه در آن ماندگارند. «۳۹»<sup>۱۹</sup>

## ۲-۴. بخش چهارم: آیات ۴۰ تا ۱۲۳ (بیان موانع خلیفه الهی شدن با یادآوری سرگذشت بنی اسرائیل)<sup>۲۰</sup>

هر چند خطاب سخن در این آیات بنی اسرائیل هستند اما در حقیقت به منظور عبرت‌گیری امت مسلمانان از سرنوشت آنان، که از انواع نعمت‌های الهی بهره‌مند شدند به بیان برخی وقایع تاریخ آن‌ها و عملکرد ایشان پرداخته است. چرا که آنان نیز پیش از مسلمانان امر شده بودند خلیفه الهی در زمین باشند اما خصوصیات و رفتارهای آن‌ها مانع شد؛ پس این آیات ضمن بیان سرگذشت ایشان موانع اخلاقی و رفتاری آن‌ها را برای عبرت‌گیری مسلمانان در ذیل داستان‌های ایشان بیان می‌کند.

<sup>۱۸</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۸ تا ۹.

<sup>۱۹</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۹.

<sup>۲۰</sup>. بازرگان، پیشین، ج ۱، ص ۳۸.

## ۱-۱-۱. آیات ۴۰ تا ۴۸ (وصایا و تشویق و تهدید خداوند نسبت به بنی اسرائیل)<sup>۲۱</sup>

### ۱-۱-۱-۱. تناسب آیات ۴۰ تا ۴۸

دعوت بنی اسرائیل هم‌عصر پیامبر به وفای عهد نسبت به پیامبر آخر الزمان با ایمان آوردن به ایشان و اطاعت از اوامر قرآن و یادآوری نعمات الهی برای ایشان و توجه به حسابرسی روز قیامت. این آیات به منزله مقدمه‌ای است برای بیان سرگذشت عبرت‌آموز بنی اسرائیل.

### ۱-۱-۱-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۴۰ تا ۴۸

#### بنی اسرائیل نمونه تاریخی منش، ویژگی‌ها و بایسته‌های امت (یادآوری عهد الهی و لزوم ایمان)

(پس از دعوت نمودن همه مردم به توحید و عبادت؛ طایفه یهود را «که بیش از دیگران با حق دشمنی می‌نمودند» مخاطب قرار داده و آنان را به یگانگی خویش و به پیامبری خاتم النبیین ﷺ و کتاب او دعوت کرده و نعمت‌های خود را به آن‌ها و به پدرانشان یادآوری نموده است:) ای بنی اسرائیل (فرزندان عبد الله؛ یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم) نعمت مرا که به شما عطا کردم (مبعوث کردن حضرت محمد ﷺ و آشکار ساختن علامت‌ها و نشانه‌های راستی گفتار او)<sup>۲۲</sup> به یاد آورید (سپاس گزار آن باشید و با آن حضرت دشمنی نکنید) و به عهد و پیمان من (درباره ایمان آوردن به آن بزرگوار که در تورات از شما گرفتم) وفا کنید تا به عهد (ی که با) شما (بسته‌ام که پاداش وفای به عهد را بدهم) وفا کنم، و از (شکستن عهد با) من (مخالفت و دشمنی با پیامبر اکرم) بترسید. «۴۰» و به آنچه فرو فرستاده‌ام (قرآن) ایمان آورید که آنچه با شما است (تورات) را تصدیق می‌کند (چون آنچه در قرآن درباره اقرار به نبوت حضرت رسول است نظیر آن است که در تورات می‌باشد) و نخستین کافر به آن نباشید (بر شما واجب است که اول مؤمن به آن باشید، زیرا اهل نظر و اندیشه‌اید و به شأن و مقام آن علم دارید و پیش از نازل شدنش مرده دهنده به آن بودید) و آیات مرا (در تورات درباره حضرت محمد ﷺ به بهای اندک) نفروشید (تبدیل نکنید و تغییری در آن‌ها ندهید) و از (عذاب و کیفر) من بپرهیزید. «۴۱» و حق و درستی را (که در تورات بیان شده است) با باطل و نادرستی آمیخته نکنید و در هم نسازید (چون می‌گفتند: ما می‌دانیم محمد ﷺ پیامبر است و علیّ علیه السلام وصی او، اما تو آن پیامبر نیستی و نه علی آن وصی بلکه پانصد سال دیگر خواهند آمد) و حق و درستی (نبوت این پیامبر و امامت این وصی) را پنهان ننمایید در حالی که شما می‌دانید (این پیامبر و وصی او حق و درست است).<sup>۲۳</sup> «۴۲» و (پس از دعوت به ایمان به آن حضرت آن‌ها را به پیروی از دین او امر نموده:) نماز را (چنان که پیامبر اکرم بیان کرده است) برپا دارید، و زکات (مال و بدنتان را به طوری که خداوند در دین اسلام واجب گردانیده است) بدهید، و (برای عظمت و بزرگی خداوند سبحان) با تواضع کنندگان تواضع و فروتنی نمایید (یا با نمازگزاران نماز گزارید یعنی آن را با جماعت و گروه مسلمانان بجا آورید).<sup>۲۴</sup> «۴۳» آیا مردم را به نیکوکاری (صدقه دادن و ادای امانت و عبادت و بندگی) امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید (آن‌ها را به جا نمی‌آورید) در حالی که شما

<sup>۲۱</sup> . مسلم، مصطفی، التفسیر الموضوعی، ج ۱، ص ۸۰؛ دروزه، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۰.

<sup>۲۲</sup> . طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۸.

<sup>۲۳</sup> . طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۱.

<sup>۲۴</sup> . طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۳.

کتاب (تورات) را (که به نیکوکاری امر می‌نماید) می‌خوانید، پس آیا تعقل و اندیشه نمی‌کنید؟ (نمی‌دانید شما که علما و دانایان هستید به امر و نهی سزاوارتر از دیگران هستید و عذاب و کیفرتان از عذاب نادانان سخت‌تر است؟) «۴۴» و (برای پیروی از حق) از صبر و نماز یاری بجویید (چون صبر حبّ مال و حرص را می‌برد، و نماز بندگی و فروتنی می‌آورد و از حب ریاست می‌کاهد) و قطعاً نماز بر غیر فروتنان سخت و سنگین است. «۴۵» (خاشعان) آنان (هستند) که باور دارند پروردگارشان را دیدار می‌نمایند (در پیشگاه عدل و داد او حاضر خواهند شد) و به سوی (رحمت) او باز می‌گردند. «۴۶»<sup>۲۵</sup>

### یادآوری نعمت‌های الهی و لزوم پروا داشتن از قیامت

ای بنی اسرائیل نعمت مرا که به شما عطا کردم (موسی و هارون علیهم‌السلام) را که فرستادم و آنان پیشینیان شما را به نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و امامت حضرت علی علیه‌السلام راهنمایی نمودند) یاد کنید (شکرش را به جا آورید) و یاد کنید که من شما را بر جهانیان (مردم زمان خودتان به واسطه ارسال رسل) برتری دادم.<sup>۲۶</sup> «۴۷» و (از آنجا که یهود می‌گفتند: ما هر چه گناه کنیم به عذاب گرفتار نخواهیم شد، زیرا پدران ما پیامبرند و آنان ما را نزد خداوند شفاعت خواهند نمود، خداوند درباره‌ی اندیشه‌ی نادرست آن‌ها فرموده: بپرهیزید از روزی (قیامت) که کسی از دیگری چیزی (عذابی) را دور نمی‌گرداند، و از او شفاعت و خواهش (شفاعت کنندگان) پذیرفته نمی‌شود (چون به پیامبر و فرستاده خداوند ایمان نیاورده و کافر از دنیا رفته است، و شفاعتی که پذیرفته می‌شود برای مؤمنان است) و فدیة و عوض از او نمی‌گیرند، و ایشان (برای دفع عذاب) کمک و یاری نمی‌شوند. «۴۸»<sup>۲۷</sup>

### ۱-۴-۲. آیات ۴۹ تا ۶۲ (بیان برخی نعمت‌های بنی اسرائیل و ناسپاسی ایشان)<sup>۲۸</sup>

#### ۱-۴-۲-۱. تناسب آیات ۴۹ تا ۶۲

در این آیات، در ادامه آیه ۴۷ که آن‌ها را دعوت به یادکردن نعمت‌ها کرده بود، خطاب به بنی اسرائیل، برخی نعمت‌های ایشان را بیان نموده است، تا ضمن تذکر به ایشان، شناخت صحیحی نسبت به آن‌ها به مسلمانان ارائه دهد. نعمت‌های ایشان با عبارت «و اذ» از یکدیگر تفکیک شده‌اند. گاهی به چند نعمت در یک ماجرا اشاره شده است.

<sup>۲۵</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۹ تا ۱۰.

<sup>۲۶</sup>. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۱.

<sup>۲۷</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۰ تا ۱۱.

<sup>۲۸</sup>. مدرسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۶.

### نجات معجزه‌آسای بنی اسرائیل و هلاکت فرعونیان

و (به یاد آورید) هنگامی که (پدران) شما را از (ستم) پیروان فرعون نجات دادیم، که شما را به بدترین عذاب و شکنجه آزار می‌نمودند (و چون منجمین و ستاره‌شناسان به فرعون گفتند: از بنی اسرائیل فرزندی به دنیا خواهد آمد که تو را هلاک خواهد کرد، از این رو)<sup>۳۹</sup> فرزندان را می‌کشتند و زنان (دختران) شما را (برای کنیزی)<sup>۴۰</sup> زنده می‌گذاشتند، و در آن نجات دادن شما (از عذاب و شکنجه) نعمت بزرگی بود از جانب پروردگارتان (که به شما رو آورد). «۴۹» و (به یاد آورید) هنگامی که برای (عبور و گذشتن پدران) شما دریا را شکافتیم (آب دریا را از هم جدا ساختیم، خشکی کف آن را آشکار نمودیم، و آن زمانی بود که موسی علیه السلام و بنی اسرائیل از فرعونیان گریختند و در پیش روی ایشان دریا بود و به دنبال ایشان فرعون و لشگرش) پس شما را (از این گرفتاری) نجات دادیم و پیروان فرعون را در آب غرق کردیم در حالی که شما می‌دیدید (که ایشان غرق می‌شوند). «۵۰»<sup>۴۱</sup>

### اعطا تورات به موسی و پذیرش توبه گوساله پرستان

و (به یاد آورید) هنگامی که با موسی چهل شب (که ماه ذی القعدة، به اضافه ده شب اول ذی الحجه بود) وعده نهادیم (هنگامی که موسی به کوه طور رفت، هارون را جانشین خود قرار داد و چهل شبانه روز در آنجا ماند تا تورات را به او دادیم) شما پس از رفتن او گوساله را به خدایی گرفتید در حالی که ستمکار بودید (به خود زیان رساندید، چون به سبب این کار زشت سزاوار کیفر گشتید). «۵۱» آن‌گاه پس از پرستش گوساله از (گناه) شما گذشتیم تا (به خاطر نعمت‌های خدا) سپاسگزار شوید. «۵۲» و (به یاد آورید) هنگامی که تورات را که جدا کننده حق از باطل است به موسی دادیم تا شما (به آنچه در آن هست) هدایت شوید. «۵۳» و (به یاد آورید) هنگامی که موسی (از طور بازگشت و) به قوم و پیروانش (آنان که گوساله پرست شده بودند) گفت: ای قوم من! شما با گوساله پرست شدن، به خودتان زیان رساندید، پس (چاره آن و رهایی از عذاب جاوید آن است که) به سوی آفریننده خود توبه و بازگشت نمایید و خود (یکدیگر) را بکشید (آن که گوساله پرستیده گوساله پرست را بکشد)<sup>۴۲</sup> که این کار (از زنده ماندن در دنیا) برای شما نزد آفریننده شما بهتر است (از اینکه در آخرت به عذاب جاودانه گرفتار شوید) پس (خداوند پیش از کشته شدن همه) توبه شما را پذیرفت، قطعاً او بسیار توبه‌پذیر و بی‌اندازه مهربان است. «۵۴»<sup>۴۴</sup>

<sup>۳۹</sup>. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۷.

<sup>۴۰</sup>. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص: ۱۸۸.

<sup>۴۱</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۱.

<sup>۴۲</sup>. جوادی آملی، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۶.

<sup>۴۳</sup>. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۸.

<sup>۴۴</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۱ تا ۱۲.

## زنده کردن هفتاد نفر از بنی اسرائیل پس از مرگ

و (به یاد آورید) هنگامی که گفتید (هفتاد نفر که موسی عليه السلام از قومش برگزید و به کوه طور برد، به او گفتند): ای موسی هرگز به (پیامبری) تو (که می‌گویی: پیامبر هستم و تورات کتاب خدا است و خدا با من سخن می‌گوید) ایمان نمی‌آوریم<sup>۳۵</sup> تا (وقتی که) خدا را آشکارا ببینیم، پس صاعقه و آتش سوزانی که با صدای هولناک از آسمان فرود آمد شما را فراگرفت در حالی که شما (به آن صاعقه) می‌نگریستید. «۵۵» سپس شما را بعد از مردنتان زنده نمودیم تا (خدا را بر نعمت حیات و زندگی) سپاسگزاری کنید. «۵۶»<sup>۳۶</sup>

### آسایش (سایبانی از ابر مرطوب و خوراک آماده)، نعمت الهی برای بنی اسرائیل

و (هنگامی که در صحرا سرگردان شدید و چهل سال در آنجا ماندید) ابر را بر فراز شما سایبان گرداندیم (تا از گرمی آفتاب رنج نکشید) و ترنجبین و سلوی (پرنده‌ای کوچکتر از کبوتر) برای شما فرستادیم (ترانجبین بر سر شاخه‌های درختان ظاهر می‌شد و سلوی را در دسترستان قرار دادیم و گفتیم:)<sup>۳۷</sup> از (نعمت‌های) خوبی که روزی شما قرار داده‌ایم بخورید، و (از آن‌ها برای فردا اندوخته ننمایید، پس چون برای روز دیگر ذخیره می‌نمودند و از این فرمان پیروی نکردند)<sup>۳۸</sup> (ای پیامبر و ای مسلمانان بدانید ایشان)<sup>۳۹</sup> به ما زیان نرسانند بلکه به خودشان ستم کردند. «۵۷»<sup>۴۰</sup>

### ورود به آبادی و آموزش گناهان

و (به یاد آورید) هنگامی که (پس از وفات حضرت موسی و هارون عليه السلام در صحرا به وسیله حضرت یوشع بن نون وصی حضرت موسی عليه السلام به پیشینیان شما)<sup>۴۱</sup> گفتیم: در این ده (بیت المقدس - این شهر بعدها توسط حضرت سلیمان عليه السلام بنا شد - یا اریحا که نزدیک بیت المقدس)<sup>۴۲</sup> است وارد شوید و از (خوردنی‌های) آن هر جا که خواستید بسیار و بی‌زحمت بخورید، و (برای شکر و سپاسگزاری خداوند که شما را از بیابان نجات داد) از دروازه آنجا سجده‌کنان (یا با حال خضوع و فروتنی) وارد شوید و بگویید: خدایا گناهان ما را فرو ریز و ما را بیامرز (که اگر سجده‌کنان از درب وارد قریه شوید و این سخن را بگویید)<sup>۴۳</sup> گناهانتان را می‌آمرزیم، و به زودی بر ثواب و پاداش نیکوکاران می‌افزاییم. «۵۸» پس آنان که (به خود) ستم کردند (خداوند را معصیت و نافرمانی نمودند و سزاوار عذاب گردیدند) سخنی (حطه) را که به ایشان گفته شده بود (از

<sup>۳۵</sup>. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۰.

<sup>۳۶</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۲.

<sup>۳۷</sup>. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳.

<sup>۳۸</sup>. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۴.

<sup>۳۹</sup>. جوادی آملی، پیشین، ج ۴، ص ۵۲۵.

<sup>۴۰</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۲.

<sup>۴۱</sup>. قطب، پیشین، ج ۱، ص: ۷۳.

<sup>۴۲</sup>. جوادی آملی، پیشین، ج ۴، ص ۵۵۱.

<sup>۴۳</sup>. جوادی آملی، پیشین، ج ۴، ص ۵۵۱.

راه استهزا و ریشخند) تغییر دادند (به جای آن حنطه گفتند)<sup>۴۴</sup> پس بر ستمگران به خاطر فسق و بیرون رفتنشان از راه حق از آسمان عذاب (طاعون و وبا که آن بیماری همگانی است) فرستادیم (و چون به شهر آمدند به آن بیماری گرفتار شدند و در یک ساعت ۲۴۰۰۰ یا ۷۰۰۰۰ از آنان مردند).<sup>۴۵</sup> «۵۹»<sup>۴۶</sup>

### درخواست آب و جوشیدن دوازده چشمه

و (به یاد آورید) هنگامی که (پیشینیان شما در بیابان تشنه شدند و آب نبود که بیاشامند گریه‌کنان نزد حضرت موسی عليه السلام آمدند و درخواست آب کردند) موسی عليه السلام برای قوم و پیروان خود (از خدای تعالی) آب درخواست نمود، پس گفتیم: (ای موسی) عصای خویش را بر سنگ (خاصی که گفته‌اند از بهشت فرود آمده)<sup>۴۷</sup> بزن، پس (چون عصا بر سنگ زد، به تعداد اسباط بنی اسرائیل که دوازده قبیله و گروه بودند) دوازده چشمه از آن سنگ، جاری شد، و هر گروهی از مردم (سبط و قبیله‌ای از آنان) آبشخور خود را می‌دانستند (و خداوند فرمود: از روزی خدا (که بی‌مشقت و رنج به شما) داده (از ترنجبین و سلوی) بخورید و (آب گوارا) بیاشامید، و در زمین فساد و تبهکاری نکنید (خلاف امر و نهی خداوند رفتار ننمایید). «۶۰»<sup>۴۸</sup>

### درخواست تبدیل نعمت‌های آسمانی به نعمت‌های زمینی

و (به یاد آورید) هنگامی که (از نعمت‌های خداوند سپاسگزاری نکرده) گفتید (پیشینیان شما در بیابان گفتند): ای موسی ما هرگز به یک (جور) طعام و خوردنی صبر نخواهیم کرد پس از پروردگارت بخواه که بعضی از آنچه را زمین می‌رویانند مانند سبزیجات و خیار و گندم (یا سیر) و عدس و پیاز آن، (اکنون از زمین نعمت‌های پیشنهادی ما را بدون کار) برای ما بیرون آورد، موسی گفت: آیا چیزی را که پست‌تر است به جای چیزی که بهتر است (نعمت آسمانی را با نعمت زمینی) جایگزین می‌کنید؟! وارد شهر (یکی از شهرها) شوید که آنچه درخواست کردید در آنجا هست، و (چون بنی اسرائیل از حدّ تجاوز کردند و پیامبران را کشتند) ذلت و خواری و درماندگی برای ایشان تثبیت شد و به خشم (دوری از رحمت) خدا گرفتار شدند، خشم خدا و خواری و درماندگی به خاطر آن بود که آنان به آیات و نشانه‌های خدا (معجزات حضرت موسی عليه السلام یا آیات تورات) نمی‌گرویدند و پیامبران (مانند حضرت زکریا و حضرت یحیی عليه السلام) را به ناحق (بدون کمترین عذری مانند قصاص) می‌کشتند، نگریدند و کشتن پیامبران به خاطر این بود که پیوسته معصیت و نافرمانی (خدا را) می‌کردند و از حدّ خود تجاوز می‌نمودند (حقوق دیگران را پایمال کرده و به مردم ستم می‌کردند، کم کم این کارها آنان را وادار نمود گناهان بزرگی به جا آورند و پیامبران را بکشند).<sup>۴۹</sup> «۶۱» (و پس از اشاره به کيفر ایشان اکنون پاداش هر کس را که به راستی ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد یادآور می‌شود: همانا آنان که ایمان آوردند

<sup>۴۴</sup> . طبرسی، پیشین، ج ۱، ص: ۲۴۸.

<sup>۴۵</sup> . همان.

<sup>۴۶</sup> . فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۲ تا ص ۱۳.

<sup>۴۷</sup> . طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۳؛ فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۳۶.

<sup>۴۸</sup> . فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۳.

<sup>۴۹</sup> . جوادی آملی، پیشین، ج ۴، ص ۶۲۶ و ۶۲۷.

(مسلمانان)<sup>۵۰</sup>، و آنان که یهودی شدند و مسیحیان و صابئان<sup>۵۱</sup> هر کس از ایشان به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد (به دستور خدا و رسول رفتار نماید) مزد و پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و (نسبت به آینده) بیمناک و (نسبت به گذشته) اندوهگین نیستند.<sup>۵۲</sup> «۶۲»<sup>۵۳</sup>

### ۱-۴-۳. آیات ۶۳ الی ۷۴ (یادآوری پیمان‌ها و پیمان شکنی‌ها)<sup>۵۴</sup>

#### ۱-۳-۴-۱. تناسب آیات ۶۳ الی ۷۴

در این آیات، در ادامه آیه ۴۷ که آن‌ها را دعوت به وفای عهد کرده بود، خطاب به ایشان، میثاق‌های الهی با بنی اسرائیل و پیمان شکنی‌های آنان را بیان می‌کند.

#### ۱-۳-۴-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۶۳ الی ۷۴

#### پیمانی سخت برای عمل به تورات<sup>۵۵</sup>

و (باز خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: به یاد آورید) هنگامی که (موسی از طور بازگشت و تورات را آورد) از شما عهد و پیمان گرفتیم (که به آنچه در آن بیان شده عمل نمایید) و (چون آن را نپذیرفتید و گفتید: کیست که به این‌ها عمل کند!)<sup>۵۶</sup> کوه طور را بالای سرتان افراشتیم (به

<sup>۵۰</sup> طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۰.

<sup>۵۱</sup> فمن المسلم أن هذه المذهب كان قبل اليهود والنصارى، و هم أخذوا و استفادوا من ابراهيم (ع) مستقلاً أو فی تکمیل مذهبهم ... . مصطفوی،

حسن، پیشین، ج ۶، ص: ۱۷۴.

<sup>۵۲</sup> جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۲۹ تا ۳۶.

<sup>۵۳</sup> فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۳ تا ۱۴.

<sup>۵۴</sup> طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۱۷۷. در تفسیر الحدیث آیات ۶۳ تا ۶۶ یک دسته و آیات ۶۷ تا ۷۴ نیز یک دسته شده اند.

<sup>۵۵</sup> خداوند از بنی اسرائیل میثاق گرفت که تورات را بپذیرند و به آن عمل کنند و برای گرفتن چنین عهدی، کوه معروف طور سینا را که محل مناجات موسای کلیم علیه السلام در وادی مقدس طوی بود، بر فراز سر آنان برافراشت. البته بالا بردن طور و اخذ میثاق، منافی اختیار و خلاف رضایت نبود و تنها در حد علامت عذاب برای گرفتن میثاق غلیظ بر اطاعت در مقام عمل پس از ایمان آوردن آنان بود، نه بر وادار کردن آن‌ها به اصل ایمان. بنی اسرائیل که شاهد آن همه معجزات روشن حضرت موسی علیه السلام بودند، پس از فاصله‌ای از چنان پیمان غلیظ و شدیدی رو برگرداندند. آنان به سبب عهدشکنی مستحق عذاب شدند و برابر قانون عدل هیچ‌گونه استحقاق نجاتی نداشتند، لیکن در عین حال مشمول لطف خاص الهی شدند و با توفیق توبه، عذاب الهی از آنان دفع شد و برابر فضل و رحمت بی‌کران خداوند از تعذیب‌هایی یافتند، حال اینکه اگر فضل و رحمت و توفیق ویژه الهی شامل آنان نمی‌شد، از خاسران بودند. بدین‌گونه رفع طور که ارباب ظاهری را به همراه داشت به فضل و رحمت مانع از خسارت ختم شد. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۵، ص ۹۳ تا ۹۵.

<sup>۵۶</sup> طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۲.

جبرئیل فرمان دادیم قطعه کوهی از کوه‌های فلسطین که به آن طور می‌گفتند بالای سرتان افراشت)<sup>۵۷</sup> سپس موسی فرمود: (یا این کوه<sup>۵۸</sup> را بر سرتان فرود آورم یا) با جدّ و کوشش فراگیرید آنچه را که به شما دادیم (تورات) ، و آنچه در آن هست (احکام) را یاد کنید (فراموش ننمایید) تا پرهیزکار شوید (از گناهان دوری کنید).<sup>۵۹</sup> «۶۳» سپس، از آن عهد و پیمان رو گردانید (به آن وفا نکردید) و اگر فضل و بخشش و رحمت و مهربانی خدا بر شما نبود (و این که به شما برای توبه و بازگشت از گناه مهلت نمی‌داد) از زیانکاران بودید (کوه بر سرتان فرود می‌آمد، نابود می‌شدید و گناهان شما بخشوده نمی‌شد). «۶۴»<sup>۶۰</sup>

### نافرمانی در روز شنبه<sup>۶۱</sup>

و (برای آگاه نمودن ایشان نسبت به فضل و رحمت خود، داستان برخی از زیانکاران را که به عهدشان وفا نکردند و خداوند به ایشان مهلت نداد یادآور می‌شود): قطعاً به داستان کسانی از (پیشینیان) شما (در زمان حضرت داوود علیه السلام)<sup>۶۲</sup> که در روز شنبه (به دستور حقتعالی بایستی در آن روز به عبادت و بندگی پردازند و ماهی نگیرند، ایشان) از حدّ تجاوز کردند (فرمان خدا را انجام ندادند) از راه حيله و مکر در پیرامون دریا گودال‌هایی کردند و راه آب دریا را به آن گودال‌ها باز کردند، روز شنبه آن گودال‌ها پر از ماهی می‌شد، در پایان آن روز راه آب را می‌بستند تا ماهی‌ها در گودال‌ها بمانند و نتوانند بازگردند و روز یکشنبه آن‌ها را می‌گرفتند و می‌گفتند: ما بر خلاف امر و فرمان خدا رفتار نمی‌نماییم (پس (چون حضرت داوود علیه السلام آن‌ها را لعن و نفرین نمود)<sup>۶۳</sup> به آنان گفتیم: بوزینگان ذلیل و خوار شوید (آنان را مسخ نمودیم و به صورت بوزینگان

<sup>۵۷</sup>. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۹۴.

<sup>۵۸</sup>. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۸.

<sup>۵۹</sup>. بالا بردن کوه طور برای تحمیل ایمان آوردن نبوده است چون ایمان از روی اکراه مفید نیست، بلکه برای تهدید نسبت به عمل به محتوای تورات

بوده است. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۸.

<sup>۶۰</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۴.

<sup>۶۱</sup>. اطلاق واژه «سبت» بر روز شنبه، با توجه به این که از ماده «سبات» به معنای سکون و آرامش است (وجعلنا نومکم سباتاً) به جهت تعطیل بودن این روز در نزد یهودیان و در نتیجه به وجود آمدن سکون نسبی به سبب توقّف فعالیت‌ها و تحرکات روزمره است. آلوسی نقل می‌کند: حضرت موسی علیه السلام تصمیم گرفت روز جمعه را برای بنی‌اسرائیل به عبادت اختصاص دهد، ولی آنان مخالفت کردند و گفتند: ما روز شنبه را مخصوص عبادت قرار می‌دهیم؛ زیرا خداوند در این روز، چیزی را نیافرید (تعطیل آفرینش). خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: آنان را به حال خود واگذار. سپس فرمان ترک عمل و حکم حرمت ماهی‌گیری در این روز را صادر فرمود. این حکم در زمان حضرت موسی علیه السلام عمل شد تا نوبت به عصر داود علیه السلام رسید. در زمان داود علیه السلام در قریه‌ای موسوم به آبله، واقع در ساحل دریا (بین مدینه و شام) قصه حيله حبس کردن ماهی در این روز و گرفتن آن در روز بعد، تحقق یافت. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۸.

<sup>۶۲</sup>. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۱.

<sup>۶۳</sup>. طباطبایی، پیشین، ج ۶، ص ۸۳.

درآوردیم) آگاهی دارید. «۶۵» پس ما آن جماعت مسخ شده را برای کسانی که در آن روزگار بودند و کسانی که پس از ایشان می‌آیند عبرت، و برای پرهیزکاران پند و اندرز قرار دادیم. «۶۶»<sup>۶۴</sup>

### بهانه‌جویی بنی اسرائیل در عمل به دستورات الهی<sup>۶۵</sup>

و (یاد آورید) هنگامی که (پیشینیان شما میان خود کشته‌ای یافتند و نمی‌دانستند قاتل او کیست، و چون این واقعه نزد آن‌ها پیشامد بسیار بزرگ و ننگ‌آور بود از حضرت موسی عليه السلام خواستند که از خدای عزّ و جلّ بخواهد قاتل شناخته شود) موسی (از خداوند درخواست کرد، سپس) به قوم و پیروانش گفت: خدا به شما امر می‌کند گاوی را بکشید (تا قاتل مشخص گردد، ایشان تعجب کردند و) گفتند: آیا ما را استهزا می‌کنی؟ (می‌خواهیم قاتل را به ما معرفی کنی تو می‌گویی گاو بکشید!!) موسی گفت: به خدا پناه می‌برم که از نادانان باشم (زیرا استهزا دیگران قبیح و زشت است). «۶۷» (هنگامی که بنی اسرائیل فهمیدند خداوند کشتن گاو را واجب کرده است) گفتند: از پروردگارت بخواه برای ما مشخص کند آن گاو چگونه (چند ساله) باید باشد، موسی (پس از درخواست از خداوند و آمدن وحی) گفت خدا می‌فرماید: آن گاو نه پیر از کار افتاده و نه جوان به کار نیفتاده بلکه بین این دو حالت باشد، پس (اگر می‌خواهید قاتل شناخته شود) به آنچه مأمور شدید عمل کنید. «۶۸» گفتند: از پروردگارت بخواه برای ما چگونگی رنگ آن گاو را مشخص کند، موسی گفت خدا می‌فرماید: آن گاوی است زرد و زردی آن خالص و صاف (یا به منتهی درجه زردی) باشد چنان که بینندگان را مسرور و شاد نماید. «۶۹» گفتند: از پروردگارت بخواه برای ما چگونگی آن گاو را مشخص کند، (صفت آنچه‌گونه است، آیا باید کارکننده باشد یا چرنده؟) همانا آن گاو (ی که باید کشته شود) بر ما مشتبه و پوشیده است، و اگر خدا بخواهد ما (به آن گاو مخصوص) راه خواهیم جست. «۷۰» موسی گفت خدا می‌فرماید: آن گاو نه رام باشد که (به فرمان دهقان) زمین را شیار کند و نه کشتزاری را آب دهد (از هر عیب و نقصی) سلامت و بی‌گزند (یا از هر کار بازداشته شده) باشد، و رنگی جز زردی در آن یافت نشود (یک رنگ باشد)، گفتند: اکنون حق را بیان کردی (صفات آن گاو را برای ما روشن کردی) سپس (جستجو کردند تا) آن گاو را (نزد جوانی از

<sup>۶۴</sup> فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۴ تا ۱۵.

<sup>۶۵</sup> خدای سبحان برای زدودن محبت و قداست ناروایی که در ماجرای گوساله‌پرستی نسبت به گاو، در دل برخی بنی‌اسرائیل رسوخ کرده بود و نیز برای اثبات این‌که کشتن گاو نه تنها مشکل‌زا نیست، بلکه گاهی مشکل‌گشاست، در ماجرای قتل مرموز یکی از بنی‌اسرائیل، برای معرفی قاتل و نیز افشای راز آن جنایت گاو را برگزید. خدای سبحان فرمود: گاوی ذبح کنید و برخی از اعضای گاو مذبوح را به بدن مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل را معرفی کند. آن‌ها به جای آن که بدون چون و چرا فرمان آن حضرت را اطاعت کنند، به بهانه اینکه میان مشخص شدن قاتل ناشناس با ذبح گاو پیوندی نیست، به حضرت موسی عليه السلام گفتند: آیا ما را به استهزا می‌گیری؟ همچنین با بیان ایرادهایی از عمل به امر الهی شانه خالی می‌کردند. در نهایت این نزاع به جای آنکه به صورت عادی و از طریق داوری در محکمه حل شود، به صورت معجزه پایان یافت؛ معجزه‌ای که افزون بر پایان دادن به نزاعی حقوقی و فقهی، دلیلی بر قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در قیامت، یعنی مسأله کلامی نیز باشد. از این‌رو در ادامه می‌فرماید: خداوند این‌گونه، مردگان را زنده می‌کند. غالب بنی‌اسرائیل اهل تعقل و اندیشه نبودند تا از معجزه و بی‌نه استنباط عقلانی داشته باشند، بلکه گرفتار حس بوده‌اند، از این‌رو در پایان این جریان، خداوند می‌فرماید: سپس دل‌های شما پس از این واقعه سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر از آن! زیرا دل‌های شما به خلاف سنگ‌ها که تابع امر خداوند هستند هیچ اثری نمی‌پذیرد و چیزی در آن نفوذ نمی‌کند و در غفلت و قساوت محض به سر می‌برد. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۰ تا ۱۷۷.

بنی اسرائیل که درباره پدر نیکوکار بود یافتند و او آن را به هیچ بهایی نفروخت تا آنکه قرار شد گاو را بکشند و پوستش را پر از طلا کنند و به او بدهند<sup>۶۶</sup> کشتند و (برای گرانی بهایش) نزدیک بود که به جا نیاورند (نمی‌خواستند آن را بکشند) «۷۱»<sup>۶۷</sup>

### قساوت قلب، مانع درس گرفتن بنی اسرائیل

و (پس از آن مقصود از امر به کشتن گاو را بیان می‌فرماید به اینکه یاد آورید) هنگامی که یکی (از بنی اسرائیل) را کشتید و در کشتن او نزاع و زد و خورد کردید (هر کس دیگری را به کشتن او متهم می‌کرد تا از خود دفاع کند)، و خدا آشکار کننده بود آنچه (سرقت) را که شما پنهان می‌کردید. «۷۲» پس (به وسیله حضرت موسی عليه السلام به آنان) گفتیم تکه‌ای از آن گاو (بیخ دم یا عضو دیگر آن) را به کشته بزنید (و چون چنین کردند کشته زنده شد و ایستاد و نام قاتلش را گفت) این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند، و آیات و نشانه‌های (قدرت و توانایی) خود را به شما نشان می‌دهد، بلکه بیندیشید (بدانید همان کس که می‌تواند در دنیا مرده‌ای را زنده کند، قادر و توانا است که در آخرت همه مردگان را زنده کند). «۷۳» سپس دل‌های شما پس از آن (همه آیات و معجزات) مانند سنگ، سخت بلکه سخت‌تر شد، و همانا بعضی از سنگ‌ها سنگی است که جوی‌های بزرگ (آب بسیار) از آن روان می‌شود، و بعضی از آن‌ها سنگی است که می‌شکافد و از آن آب (اندک) بیرون می‌آید، و بعضی از سنگ‌ها سنگی است که از ترس خدا (از بلندی) فرو می‌افتد، و (دل‌های شما ای یهودیان از سنگ‌های گوناگون سخت‌تر است، که با دیدن آیات و معجزات به خدا و رسول ایمان نمی‌آورید و از عذاب و کیفر رستخیز نمی‌ترسید، ای سنگدلان بدانید) خدا از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست. «۷۴»<sup>۶۸</sup>

### ۱-۴-۴. آیات ۷۵ الی ۸۲ (برملا کردن رفتارهای منحرفانه بنی اسرائیل برای مؤمنین علاقه‌مند به اسلام آوردن آن-

ها)<sup>۶۹</sup>

#### ۱-۴-۴.۱. تناسب آیات ۷۵ الی ۸۲

عده‌ای از بنی اسرائیل پیش از بعثت، به مدینه هجرت کردند تا از مؤمنان و یاوران پیامبر آخر الزمان باشند و بر همین اساس انتظار می‌رفت که گروه گروه به آیین اسلام درآیند، اما چنین نشد. این آیات، مسلمانان را از طمع به ایمان آوردن این قوم ناسپاس و پیمان شکن نهی می‌کند، اما برای این نهی، افزون بر استناد به سیره تاریخی بنی اسرائیل که در آیات قبل آمده است، شواهدی زنده از کج‌اندیشی و بدکرداری بنی اسرائیل هم‌عصر مسلمانان نیز ارائه می‌کند، که نشان می‌دهد اینان هم مانند هم‌کیشان خود در طول تاریخ، اهل ایمان آوردن نیستند و چنین طمعی درباره ایشان بی‌نتیجه است.

<sup>۶۶</sup> طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۳.

<sup>۶۷</sup> فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.

<sup>۶۸</sup> فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.

<sup>۶۹</sup> طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۲؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۰.

## سفارش انکار نشانه‌های پیامبر اکرم ﷺ در تورات به عوام یهود توسط علمای ایشان

(سپس پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنین را خطاب می‌کند: آیا طمع دارید که (این چنین مردمی) به شما ایمان آورند (و با دل‌هایشان شما را تصدیق نمایند) در حالی که گروهی از ایشان (علمای یهود) سخن خدا (اوامر و نواهی او) را (چه در زمان حضرت موسی ﷺ و چه هم‌اکنون در عصر حاضر) می‌شنوند و پس از آنکه آن را فهمیده و دریافته‌اند، تغییر دادند (می‌گفتند: ما امر و نهی خدا را شنیدیم ولی این سخن را هم شنیدیم که فرمود: می‌خواهید طبق آن رفتار کنید و می‌خواهید نکنید) و ایشان می‌دانستند (دروغ می‌گویند). «۷۵» و (برخی از یهودیان) هنگامی که با کسانی که ایمان آورده‌اند روبرو می‌شوند می‌گویند: ما (نیز به محمد ﷺ که در تورات به رسالت او مژده داده شده است) ایمان آورده‌ایم، و هنگامی که بعضی از ایشان (بزرگان‌شان) با آن‌ها خلوت می‌کنند و پنهانی دور هم جمع می‌شوند می‌گویند: (این چه کاری است می‌کنید) آیا ایشان (مؤمنین) را به آنچه خدا (در تورات) برای شما بیان کرده است، خبر می‌دهید، تا به وسیله آن نزد پروردگارتان (در روز قیامت) بر شما حجت و دلیل بیاورند (به اینکه شما می‌دانستید و آن حضرت را دیدید چرا ایمان نیاوردید و از او پیروی نکردید؟) آیا (این نکته را) درک نمی‌کنید (که با هر کس نباید هر سخنی را در میان گذاشت؟) <sup>۷۰</sup> «۷۶» آیا (ایشان) نمی‌دانند که خدا می‌داند آنچه که پنهان می‌کنند (دشمنی ایشان با حضرت رسول ﷺ) و آنچه که آشکار می‌کنند (ایمان دروغیشان)؟! (چگونه یکدیگر را از خبر دادن به آنچه حق و درست است باز می‌دارند در حالی که می‌دانند خداوند به پنهان و آشکار دانا است، ایشان به سرزنش و نکوهش سزاوارتر از دیگران هستند). «۷۷» <sup>۷۱</sup>

## مذمت عوام یهود به خاطر تقلید کورکورانه از علمایی که کتاب ایشان را تحریف می‌کنند

و بعضی از ایشان (عوام یهود) امی (یعنی ناخوانده و نانویسنده‌اند، از علم و دانش بی‌بهره‌اند، از این رو چیزی از) کتاب (تورات) را جز پندارها و آرزوها (ی خود، مانند اینکه به جز یهودیان کس دیگری به بهشت نمی‌رود و پدرانمان از ما شفاعت می‌کنند) نمی‌دانند، و آنان جز اهل ظن و گمان نیستند (آنچه می‌گویند از روی علم و دانش نیست بلکه سخنانی است دروغ، که از علما و پیشوایانشان شنیده‌اند و به آن یقین و باور ندارند) «۷۸» پس عذاب سخت برای کسانی (علما و دانایان یهود) است که کتاب (تورات) را با دست‌هایشان (از پیش خود) می‌نویسند (و احکام آن را تحریف نمایند و تغییر می‌دهند) سپس می‌گویند: این (کتاب و نوشته) از جانب خدا است تا آن را در مقابل بهای اندک (کالای دنیا که هر چند بسیار باشد در برابر عذابی که سزاوار آن هستند اندک است) بفروشند (عوض کنند) پس عذاب سخت برای آن‌ها است از ناحیه آنچه (تورات تحریف شده‌ای که) دست‌هایشان نوشته، و عذاب سخت برای آن‌ها است از ناحیه آنچه (مال و دارایی که از عوام) کسب کرده‌اند به دست می‌آورند. «۷۹» <sup>۷۲</sup>

<sup>۷۰</sup>. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۴.

<sup>۷۱</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۷.

<sup>۷۲</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۷.

## اعتقاد یهود به ایمن بودن از عذاب الهی<sup>۷۳</sup>

و (چون برخی از یهود از روی پند و اندرز به ایشان می‌گفتند: چرا نفاق و دورویی می‌کنید و دروغ می‌گویید؟ بترسید از این که به عذاب خدا گرفتار شوید؟ در پاسخ آن‌ها) گفتند: (در قیامت) آتش (دوزخ) به ما نمی‌رسد مگر چند روز که شماره آن معلوم و اندک است (مگر به اندازه همان هفت روز یا چهل روز که در دنیا گوساله پرستیدیم، بنابراین شایسته نیست برای عذاب اندک در آخرت که پس از آن به بهشت خواهیم رفت و همیشه در آن ماندگار هستیم در دنیا به ذلت و خواری تن دهیم و از محمد ﷺ پیروی نماییم. خداوند درباره نادرستی گفتار ایشان می‌فرماید: ای پیامبر به ایشان) بگو: آیا از خدا عهد و پیمانی گرفته‌اید که (شما را جز همان چند روز عذاب نمی‌کند که اگر چنین باشد) هرگز خدا خلاف عهد و پیمانش رفتار نمی‌کند (زیرا خلف وعده، نقص و عیب است و خدای متعال از همه نقایص منزّه و پاک است) یا به خدا افترا می‌بندید (نسبت دروغ می‌دهید) آنچه را نمی‌دانید؟ «۸۰» آری چنین نیست که گفتند (ما معذب نخواهیم بود) بلکه (قاعده و اساس کلی این است که) هر کس (از یهود و غیر ایشان) گناه کرد (برای خدا شریک قرار داد و به نبوت محمد ﷺ و ولایت علی و یازده فرزند او ﷺ نگرید) و گناهان او را احاطه کرد (ارتباطش را با دین و آیین الهی گسست) آنان اهل آتش (دوزخ) اند که در آن جاوید خواهند بود. «۸۱» کسانی که (به خدا و رسول) گرویدند و کارهای شایسته به جا آوردند (طبق اوامر و نواهی خداوند تعالی رفتار کردند) ایشان اهل بهشت هستند که همیشه در آن خواهند بود. «۸۲»<sup>۷۴</sup>

### ۱-۴-۵. آیات ۸۳ الی ۸۶ (مواضع یهودیان هم عصر پیامبر ﷺ)<sup>۷۵</sup>

#### ۱-۴-۵-۱. تناسب آیات ۸۳ الی ۸۶

این آیات افزون بر این که جنبه دیگری از معرفی بنی اسرائیل به عنوان مدعیان دروغین ایمان را به تصویر می‌کشد، مانند آیات پیشین، شواهدی دیگر از ناشایستگی این قوم، برای نفی طمع مؤمنین به ایمان ایشان مطرح می‌کند. نکته دیگر این که همان‌طور که در آیات ۴۱ تا ۴۶ توصیه‌هایی به بنی اسرائیل شده بود که به عهد خدا عمل کنند و به کتاب خدا ایمان بیاورند و اولین کافر به آن نباشند، حق را به باطل نیامیزند، نماز را به پا دارند، زکات را بدهند و... و در این راه از صبر و نماز یاری بجویند، گویا این آیات، ایشان را در عمل به این سفارشات ناکام معرفی می‌کند.

#### ۱-۴-۵-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۸۳ الی ۸۶

#### ده فرمان، عهد خداوند با بنی اسرائیل که به آن عمل نشد<sup>۷۶</sup>

<sup>۷۳</sup> یهودی‌ها بر اثر روحیه نژادپرستی و حس برتری‌جویی می‌پنداشتند از تقریبی خاص برخوردارند. آنان می‌گفتند: آتش تنها برخورد و مساسی با ما دارد، آن هم اولاً برای ایامی کم‌شمار و حداکثر هفت یا چهل روز و ثانیاً فقط با گروه گوساله‌پرست از یهود، وگرنه دخول و احراقی در کار نیست. این ادعا فاقد هر گونه بینه و برهان عقلی و نقلی و نشان استخفاف و کوچک شمردن گناهانی است که مرتکب می‌شدند.

<sup>۷۴</sup> فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۸.

<sup>۷۵</sup> دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۸.

و (ای بنی اسرائیل به یاد آورید) هنگامی که (در تورات) از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم جز خدا را نپرستید (که او سزاوار پرستش است و بس) و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و تهیدستان نیکی کنید و با مردم (یهود و غیر یهود هر که باشد) نیکو سخن بگویید (آنچه را دوست دارید به شما بگویند به ایشان بگویید) و نماز را (همان طور که واجب گشته است) به پا دارید، و زکات (مال و بدن خود را) بدهید، پس (به عهد و پیمان وفا نکردید و از آن) رو گردانید، مگر اندکی از شما (که مسلمان شدند و به عهد الهی وفا نمودند) در حالی که شما روگردان هستید (پیمان شکنید). «۸۳» و (ای بنی اسرائیل به یاد آورید) هنگامی که از (پیشینیان) شما (آنان که در زمان حضرت موسی و پیامبران گذشته علیهم السلام بودند) عهد و پیمان گرفتیم که خون خود (هم کیشان) تان را نریزید (یکدیگر را نکشید) و خودتان (هم کیشان) را (از روی ظلم و ستم) از خانمان خویش بیرون و آواره نکنید، پس (بر آن پیمان) اقرار کردید (چنان که پیشینیان شما اقرار کردند و آن را پذیرفتند) و شما (به آن عهد بر پیشینیان و خودتان) گواهی می‌دهید (زیرا آیات تورات را که بر آن دلالت دارد می‌خوانید و باور دارید). «۸۴» پس شما همان گروه هستید که (مانند پیشینیان پیمان را شکستید و) خود (هم کیشان) تان را می‌کشید، و گروهی از خود را (که شکست خورده‌اند) از خانمانشان بیرون و آواره می‌کنید در حالی که به گناه و بدکرداری و ظلم و ستم نسبت به ایشان یکدیگر را پشیمانی و کمک می‌نمایید و اگر (از شما) اسیرانی در دست دشمن گرفتار شده باشند به شمار رو آورند (آنان را در دست دشمنان بیابید) برای ایشان (از دارائیتان به دشمن) فدیة و عوض می‌دهید (تا آنان را از اسارت رها کنید) در حالی که (کشتن و) بیرون کردن ایشان (از خانمانشان) بر شما حرام و ناروا است (چنان که نجات

<sup>۷۶</sup> در سفر خروج باب بیستم تورات آمده است که چون موسی در کوه طور (سینا) به حضور یهوه رسید، با او حرف زد و پیمان بست. علامت قوس و قزح در آسمان به منزله امضای یهوه در پایین قرارداد است. این قرارداد در همه جا بر لوح سنگی نوشته شد. در این الواح ده فرمان نگاهشته شده است؛ یعنی فرامین دهگانه که در میان یهودیان احترام فراوانی دارد. فرامین دهگانه چنین است:

- ۱- من یهوه خدای تو که تو را از زمین مصر از خانه غلامی بیرون آوردم، خدایان دیگری غیر از من نباشد.
- ۲- صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیرزمین است برای خود مساز. نزد آن‌ها سجده مکن و آن‌ها را عبادت منما، زیرا من که یهوه خدای تو می‌باشم، خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنان که مرا دشمن دارند، می‌گیرم. و تا هزار پشت بر آنان که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می‌کنم.
- ۳- نام یهوه خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل ببرد، بی‌گناه نخواهد شمرد.
- ۴- روز شنبه را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. اما روز هفتمین، سبت یهوه، خدای تو است. در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آن‌هاست بساخت و در روز هفتم آرام فرمود، از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود.
- ۵- پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود.
- ۶- قتل مکن.
- ۷- زنا مکن.
- ۸- دزدی مکن.
- ۹- بر همسایه خود شهادت دروغ مده.
- ۱۰- به خانه همسایه خود طمع مورز و به زن همسایهات و غلامش و کنیزش و گاو و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.

ندادندشان از دست دشمن حرام می‌باشد، در تورات از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفته شد که برخی از ایشان برخی را نکشند و از خانمانشان آواره نسازند و هر مرد و زن از بنی اسرائیل را که در دست دشمن اسیر و گرفتار یافتند آن را خریداری نمایند و آزاد کنند، پیش از هجرت در مدینه بین دو قبیله از یهود: بنی قریظه و بنی نضیر؛ و بین دو قبیله از مشرکین: اوس و خزرج؛ عداوت و دشمنی سخت روی داد، و بنی قریظه با اوس و بنی نضیر با خزرج حلیف و هم‌پیمان شدند، و هنگام جنگ و زد و خورد پشتیبان یکدیگر بودند، و هر گاه دسته‌ای بر دسته دیگر غلبه و پیروزی می‌یافتند آن‌ها را آواره و خانمان ایشان را ویران می‌کردند، و پس از پایان جنگ اگر کسی از یهود اسیر و گرفتار اوس یا خزرج شده بود بنی قریظه و بنی نضیر هم‌دست می‌شدند و از داراییشان فدییه و عوض جمع می‌کردند و او را می‌خریدند و از اسارت و گرفتاری نجات می‌دادند، جمعی از عرب ایشان را سرزنش نمودند که چگونه از طرفی آنان را می‌کشید و از طرفی برای اسیرانشان فدییه می‌دهید؟! پاسخ دادند: ما به حکم تورات مأمور هستیم برای رهایی اسیر فدییه دهیم و او را نکشیم، گفتند: شما اگر به دستور تورات رفتار می‌کنید چرا هنگام غلبه و پیروزی آنان را می‌کشید و از خانمانشان آواره می‌سازید؟! پاسخ دادند برای آنکه شرم داریم در جنگ و زد و خورد حلیف و هم‌دست ما ذلیل و خوار گردد، خداوند متعال درباره نادرستی گفتارشان می‌فرماید: <sup>۷۷</sup> آیا به بعضی از (احکام) کتاب (تورات) ایمان می‌آورید (برای نجات اسیر فدییه می‌دهید) و به بعضی دیگر کافر می‌شوید (هم‌کیشان خود را می‌کشید در صورتی که حکم حرمت و ناروا بودن کشتن آن‌ها مانند حرمت فدییه ندادن برای آنان است) پس (چون کافر شدن به بعضی از احکام تورات همان نقض عهد، و پیمان شکنی است) جزا و مزد کسی از شما که چنین کاری می‌کند (پیمان می‌شکند) در زندگانی دنیا جز ذلت و خواری نیست و روز رستاخیز هم، ایشان را به سوی سخت‌ترین عذاب و شکنجه (آتش دوزخ) می‌برند، و خدا از آنچه می‌کنید (عهدی که می‌شکنید) غافل و فراموش کار نمی‌باشد. «۸۵» آنان (که به بعضی از احکام تورات ایمان می‌آورند و به بعضی از احکام آن کافر می‌شوند) کسانی هستند که زندگی دنیا (متاع و کالا و ریاست و پیشوایی آن) را (که از دست می‌رود) در عوض (نعمت‌های) آخرت (که خدا به مؤمنین وعده داده است) خریدند (برگزیدند) پس (در آخرت) عذاب و آزار از ایشان تخفیف داده و کم نمی‌شود و ایشان یاری نخواهند شد (کسی آنها را در رهایی از عذاب کمک نمی‌کند). «۸۶»<sup>۷۸</sup>

### ۱-۴-۶. آیات ۸۷ الی ۱۰۳ (عکس العمل بنی اسرائیل در مقابل اسلام)

#### ۱-۴-۶-۱. تناسب آیات ۸۷ الی ۱۰۳

پس از موسای کلیم علیه السلام هیچ‌گاه جریان نبوت و رسالت قطع نشد. خدای سبحان پس از موسی علیه السلام پیامبری فرستاد؛ از این‌رو برای بنی اسرائیل عذری باقی نماند و نمی‌توانند نداشتن پیامبر و قطع رابطه خویش با عالم غیب را بهانه کنند. عمل شنیع پیامبرکشی، ملکه اسرائیلیان شده بود. یهود عصر نزول قرآن نیز در این عمل ناروا با اسلاف خویش هم‌فکر بودند؛ چنان‌که برای کشتن رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز تلاش بسیار کردند.

<sup>۷۷</sup>. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۴.

<sup>۷۸</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۸ تا ۲۰.

یهودی‌ها با بهانه‌هایی مانند، قرآن بر (نژاد) ما نازل نشده است، پیامبر اسلام باید برای ما معجزه بیاورد، ما قطعاً بهشتی هستیم، نباید جبرئیل واسطهٔ نزول آیات باشد و اینکه پیامبر اسلام ساحر است از قبول دعوت رسول الله ﷺ که منطبق بر دعوت تورات بود سر باز زدند.

### ۱-۶-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۸۷ الی ۱۰۳

#### برخورد بنی اسرائیل با پیامبران پیشین<sup>۷۹</sup>

و (باز خداوند سبحان به نعمت‌های خود بر ایشان و ناسپاسی آنان اشاره نموده است می‌فرماید: همانا ما به موسی کتاب (تورات) را عطا نمودیم و پس از او پی در پی پیامبرانی فرستادیم، و به عیسی پسر مریم، دلایل و نشانه‌های روشن (انجیل و معجزاتی از قبیل زنده کردن مردگان و بینا کردن کور مادرزاد) دادیم و او را به کمک روح القدس (حقیقتی قدسی است که به اذن خدا هم خود منزّه از هر عیب و نقص است و هم مهبط و جایگاه خود را از نقایص و عیوب تنزیه می‌کند. روح القدس مصادیق متعددی دارد).<sup>۸۰</sup> نیرو بخشیدیم، پس (ای گروه یهود) آیا هر گاه برای شما پیامبری (از جانب ما) آنچه را که دوست نمی‌داشتید (بر خلاف میل شما بود) می‌آورد، تکبر و گردنکشی می‌کردید، پس گروهی (از ایشان مانند حضرت عیسی ﷺ و حضرت محمد ﷺ) را تکذیب کردید و دروغگو می‌شمارید، و گروهی (مانند حضرت زکریا و یحیی ﷺ) را می‌کشتید (پیشینیان شما کشتند و شما نسبت به رفتار آن‌ها راضی هستید؟! «۸۷») و (دربارهٔ منتهی درجهٔ دوری نمودن از ایمان آوردن به پیامبر اکرم ﷺ) گفتند: دل‌های ما غلاف و بر آن‌ها رویوش کشیده شده است (که سخن تو را نمی‌فهمیم و در نمی‌یابیم، پس در انذار و ترساندنت ما را از عذاب الهی چه سودی است؟ خداوند سبحان در نادرستی گفتارشان می‌فرماید: چنین نیست که می‌گویند) بلکه (آنان حق را فهمیده‌اند و در می‌یابند ولی) خدا ایشان را به سبب کفر و نگرودنشان (از رحمت خود) رانده و دور گردانیده است، پس ایشان ایمان نمی‌آورند (اندکی از آنان مانند عبد الله بن سلام و پیروانش ایمان می‌آورند).<sup>۸۱</sup> «۸۸»

---

<sup>۷۹</sup> پس از موسای کلیم ﷺ هیچ‌گاه جریان نبوت و رسالت قطع نشد. خدای سبحان پس از موسی ﷺ پیامبرانی فرستاد؛ از این‌رو برای بنی اسرائیل عذری باقی نماند پس نمی‌توانند نداشتن پیامبر و قطع رابطهٔ خویش با عالم غیب را بهانه کنند.

پیامبرانی که پس از حضرت موسی و پیش از عیسی مسیح آمدند، مانند داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، یونس، زکریا و یحیی: رسول بودند، یعنی جبرئیل ﷺ بر آنان نازل می‌شد و با زبان وحی با آنان سخن می‌گفت، لیکن همه عامل به تورات و مبلغ آن بودند. اما بنی‌اسرائیل در عین حال پس از روشن شدن حق چون احکام خدا با تمایلات نفسانی و امیال شهوانی آنان هماهنگ نبود، خود را برتر از حق دیدند و استکبار ورزیدند و بر اثر آن هواها و این استکبار، گروهی از پیامبران را تکذیب کردند و عده‌ای را کشتند. یهود با هر پیامبری، خواه از بنی‌اسرائیل یا از دیگر نژادها بد رفتاری می‌کردند. عمل شنیع پیامبرکشی، ملکه و سجنیهٔ اسرائیلیان شده بود. یهود عصر نزول قرآن نیز در این عمل ناروا با اسلاف خویش هم‌فکر بودند؛ چنان‌که در کشتن رسول اکرم ﷺ سعی بلیغ داشتند. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۴۴۳ تا ۴۴۵.

<sup>۸۰</sup> جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۴۴۴.

<sup>۸۱</sup> فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۰.

## برخورد بنی اسرائیل با قرآن

و هنگامی که کتابی (قرآن) از نزد خدا بر ایشان (یهود) آمد، که آنچه را که در دست ایشان بود (تورات) تصدیق می نمود و در حالی که پیش از آن (که پیامبر اکرم بیاید و قرآن نازل گردد در جنگ‌ها هنگام اضطراب و درماندگی به وسیله این کتاب و این پیامبر)<sup>۸۲</sup> بر کسانی که کافر بودند بودند (مشرکین عرب) فتح و پیروزی می طلبیدند (می گفتند پیامبر آخر الزمان خواهد آمد و ما بر شما پیروز خواهیم شد) و هنگامی که آنچه را می شناختند (پیامبر اکرم و علائم و نشانه‌های او) به سوی آن‌ها آمد به آن (حضرت) کافر شدند، به او ایمان نیاوردند، پس لعنت و دوری رحمت خدا بر کافران باد. «۸۹» (سپس آنان را درباره ایمان نیاوردنشان به محمد ﷺ نکوهش می نماید): بد چیزی است آنچه خود را به آن فروختند در مقابل اینکه (ایمان آوردن به پیامبر اکرم را که موجب سعادت دنیا و آخرت است از دست دادند و) به آنچه خدا فرو فرستاده (قرآن کریم) کافر می شوند (و ایمان نیاوردن ایشان به آن حضرت از روی جهل و نادانی و قصور و کوتاهی نبوده، بلکه) به سبب حسد (بر محمد ﷺ بوده است) که خدا (وحی و نبوت را) از راه فضل و احسانش به هریک از بندگانش که بخواهد (به آن بزرگوار که از فرزندان حضرت اسماعیل است و از نژاد بنی اسرائیل نمی باشد) فرو می فرستد، پس (یهود از این داد و ستد) همراه با خشمی (دوری از رحمت خدا که به خاطر ایمان نیاوردن به محمد ﷺ است) پس از خشمی دیگر (که آن انکار نبوت حضرت عیسی ﷺ بود)<sup>۸۳</sup> بازگشتند و برای کافران (به نبوت حضرت محمد ﷺ) عذاب و کیفری خوار کننده است (که همیشه به آن گرفتار خواهند بود). «۹۰»<sup>۸۴</sup>

---

<sup>۸۲</sup> قبل از بعثت، کفار عرب، یهودیان را آزار می دادند، یهود نیز در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء ﷺ را می کردند، و می گفتند: اگر پیامبر ما که تورات از آمدنش خبر داده است مبعوث شود و نیز به گفته تورات به مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت و از شر شما اعراب نجات می دهد. ایشان قبل از هجرت رسول خدا ﷺ همواره این آرزو را داشته اند، تا جایی که در میان همه کفار عرب نیز معروف شده بود. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۲.

<sup>۸۳</sup> طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۴.

<sup>۸۴</sup> فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۰ تا ۲۱.

## انحصار طلبی و نژاد پرستی یهود در مورد نزول کتاب آسمانی<sup>۸۵</sup>

و چون به ایشان (از روی پند و اندرز) گفته شد: ایمان آورید به آنچه خدا (بر محمد ﷺ) فرو فرستاده است (قرآن)، گفتند: به همان چیزی (به وسیله حضرت موسی علیه السلام) برای ما فرستاده شده است (تورات) ایمان می آوریم، و به آنچه غیر از آن است (یا پس از آن آمده یعنی انجیل و قرآن) ایمان نمی آورند در حالی که آن (قرآن) حق و درست است، و تصدیق کننده (موافق) آنچه در دست ایشان است (تورات)؛ (پس نگرویدن به آنچه موافق تورات است دلیل بر ایمان نداشتن به تورات خواهد بود، و دیگر آنکه ای محمد ﷺ به آنان) بگو: پس چرا پیامبران خدا (مانند حضرت زکریا و یحیی علیهما السلام) را پیش از این می کشتید (پیشینیان شما کشتند و چون شما پیرو آنان هستید در زمره قاتلان می باشید) اگر (به تورات) ایمان داشتید (بلکه دروغ می گوید چون به تورات هم ایمان نیاورده اید، زیرا خداوند در تورات کشتن پیامبران را حرام و ایمان به محمد ﷺ و قرآن کریم را واجب گردانیده است.) «۹۱» (پس از آن از نمونه های نقض ادعای ایشان را در ایمان داشتن به تورات بیان می نماید: موسی علیهما السلام (برای اثبات نبوت خود) نشانه های روشن (معجزات آشکار که دلیل بر راستگویی او بود) برای شما آورد و شما پس از (رفتن) او (به کوه طور) گوساله ای را (که از طلا ساخته شده بود) گرفتید (آن را خدای خود دانستید و عبادت نمودید) در حالی که شما (بر اثر پرستش آن به خود) ظلم کردید (زیرا عبادت و پرستش برای جز خدا سزاوار نیست.) «۹۲» و (به یاد آورید) هنگامی که (موسی علیهما السلام) تورات را آورد) از شما عهد و پیمان گرفتیم (به آنچه در آن هست عمل کنید) و (چون آن را نپذیرفتید) کوه طور را بر فراز سرتان افراشتیم و گفتیم: با جد و کوشش آنچه را که به شما دادیم (تورات) فرا گیرید، و (آنچه را حضرت موسی علیهما السلام به شما می فرماید) بشنوید (بپذیرید و به آن عمل کنید، ایشان تنها به زبان، یا در آن هنگام) گفتند: (گفتارت را) شنیدیم، و (در دل ها، یا پس از آن هنگام) گفتند: دستورت را) عمل نمی کنیم، و به سبب کفر آن ها (به حق، عبادت) گوساله در دل های ایشان آمیخته شد (ای پیامبر به یهود که پیرو همان گوساله پرستان هستند) بگو: بد چیزی است آنچه (کفر و ایمان نیاوردن به محمد ﷺ و قرآن کریم) که ایمان (به تورات) شما را به آن امر می کند اگر (به راستی به تورات) ایمان داشته باشید (و پیدا است که به تورات ایمان ندارید و دروغ می گوید، زیرا تورات امر می کند که پیامبران را نکشید و به محمد ﷺ و قرآن ایمان

---

<sup>۸۵</sup> یهود در برابر دعوت رسول اکرم ﷺ از آنان به پذیرش اسلام، می گفتند: تنها به آنچه بر ما نازل شده یعنی به انبیای بنی اسرائیل و کتاب هایی که بر پیامبران خودمان فرود آمده است ایمان می آوریم؛ ایمان نیاوردن آنان به قرآن کریم، عاملی جز عناد، بغی، حسد و عصیبت قومی و نژادی نداشت. قرآن مصدق تورات اصیل و مایه اثبات آن است؛ زیرا با نزول قرآن، پیش گویی های تورات تحقق پیدا کرد؛ قرآن، یا همه محتوای تورات یا تنها بخشی از آن را که مشتمل بر بیان صفات و ویژگی های پیامبر گرامی اسلام ﷺ است و تا عصر نزول قرآن از تحریف مصون مانده است تصدیق می کند؛ از این رو کفر به آن کفر به خود تورات و نشان شدت لجاج و ناسپاسی یهود است. محور ایمان آنان قومیت است نه حق بودن آنچه نازل شده است. اگر آنان به تورات که بر پیامبری اسرائیلی نازل شد ایمان دارند، نباید پیامبران خود را تکذیب کنند یا بکشند و نیز قرآن را که مصدق آن کتاب آسمانی است، انکار کنند. اتحاد فکری و همسانی در عمل بین یهودیان عصر نزول قرآن و نیاکان آنان و رضایت این سلف به سنت آن خلف، به گواهی دریغ نداشتن از اقدام به قتل رسول گرامی ﷺ سبب شد تا کشتن پیامبران که کار اسلاف بود، به اخلاف، یعنی یهود عصر نزول قرآن نیز نسبت داده شود. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۵۲۰ تا ۵۲۲.

آورید، و شما به خلاف آن رفتار نمودید.)<sup>۸۶</sup> «۹۳» (و چون یهود با این همه گفتار و کردار زشت می‌گفتند: جز ما کسی به بهشت نمی‌رود، زیرا دوستان و بندگان شایسته خدا هستیم، حقتعالی درباره نادرستی گفتار ایشان فرمود: ای پیامبر به آن‌ها)<sup>۸۷</sup> بگو: اگر سرای آخرت (بهشت و نعمت-های آن) نزد خدا ویژه شما است و نه سایر مردم (مانند محمد ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و پیروان او) پس آرزوی مرگ کنید اگر (در گفتارتان به اینکه ما دوستان و بندگان شایسته خدا هستیم و بهشت ویژه ما است) راستگوی هستید (زیرا کسی که یقین و باور داشته باشد که اهل بهشت است حتما مرگ را از زندگانی دنیا که همیشه در آن به درد و اندوه گرفتار است دوست‌تر می‌دارد، چنان‌که دوستان خدا از مرگ باکی ندارند، و در تورات نوشته شده است: دوستان خدا آرزوی مرگ می‌کنند.) «۹۴» و به سبب آنچه دست‌هایشان از پیش فرستاده است (گناهایی که به جا آورده‌اند و تحریفاتی که در تورات کردند) هرگز و هیچ‌گاه آرزوی مرگ نمی‌کنند (چون می‌دانند اگر بمیرند به عذاب ابدی گرفتار می‌شوند) و خدا به ستمکاران (آنان که به خدا و رسول ایمان نمی‌آورند و از این‌رو به خود ستم می‌کنند و به عذاب الهی گرفتار خواهند شد) دانا است (هیچ‌یک از گفتارها و کردارهای ایشان بر او پوشیده نیست.) «۹۵» و البته (ای پیامبر) ایشان (یهود) را می‌یابی (این‌گونه می‌شناسی) که به زندگانی (در دنیا) از همه مردم و از کسانی (مجوس) که برای خدا شریک قرار داده‌اند (و به معاد و بهشت و دوزخ اعتقاد و باور ندارند و دنیا را بهشت خود می‌پندارند) حریص‌تر هستند (به طوری که) هر یک از ایشان (مانند مجوس که عمر هزار ساله را دوست دارند و از این‌رو چون یکی از آنان عطسه کند به او گویند: هزار سال یا هزار نوروز زنده باشی)<sup>۸۸</sup> دوست دارد و آرزو کند که هزار سال به او عمر داده شود (زیرا او به معاد اعتقاد

---

۸۶. موسای کلیم ﷺ معجزات و ادله روشن فراوانی بر بنی‌اسرائیل عرضه کرد؛ با این حال در فاصله غیبت محدود کلیم الهی آنان به گوساله‌پرستی رو آوردند و این بهترین گواه بر کذب آنان در ادعای ایمان به تورات است. غرض از بالا بردن کوه بر سر بنی‌اسرائیل، پذیرش پیمان و قبول کتاب تورات و عمل به آن با قدرت و جدیت بود. به بنی‌اسرائیل فرمان داده شد که با «قوت معرفت» و «قدرت عمل» دستورهای الهی را با گوش جان بشنوند و به آن ایمان آورند و با عمل صالح آن را اطاعت و اجرا کنند، لیکن آنان در مقام عمل چنان جسورانه تمرد کردند که گویا با زبان و به صراحت اعلان عصیان کردند و می‌گفتند: فرمان اخذ به قوت و دستور به اطاعت را شنیدیم، لیکن همه آن‌ها را پشت سر می‌اندازیم. خدای سبحان به گونه استهزا به بنی‌اسرائیل فرمود: اگر آن‌گونه که ادعا می‌کنید ایمان دارید، ایمانتان شما را به اموری ناروا واداشته است؛ ایمان به کتاب آسمانی با رو آوردن به اعمال شرک‌آلود سازگاری ندارد؛ زیرا هرگز دین و کتاب الهی کسی را به اعمال ناروا فرمان نمی‌دهد. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۵۳۷ تا ۵۳۸.

<sup>۸۷</sup> بنی‌اسرائیل در توجیه انکار و استکبار خود در برابر قرآن به برخی دعاوی باطل و ناقص اکتفا می‌کردند؛ از جمله اینکه دین خود را جاودانه و نسخ-ناپذیر می‌دانستند و می‌گفتند: دین حق همان یهودیت است و چون این دین نسخ نشده است و نمی‌شود، هر دینی جز آن باطل است و در نتیجه هر کسی یهودی نباشد، یقیناً وارد بهشت نخواهد شد؛ چنان‌که مدعی بودند هر کس به تورات مؤمن باشد، از اولیای الهی است. همچنین می‌گفتند: به سبب بعثت بسیاری از انبیا از نژاد یهود، اگر کسی به سنت و آیین این نژاد معتقد باشد، از فرزندان و دوستان خدا به حساب می‌آید. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۵۵۶.

<sup>۸۸</sup> کلمه «الف» در جمله «یوداً احدثهم لو یعمّر ألف سنة» اگر ناظر به رقم معین باشد، معنای جمله این است که آن‌ها می‌خواهند ده قرن بمانند، ولی ظاهراً این عدد برای تکثیر و گزینش چنین عددی برای تبیین کثرت بدین جهت است که در عصر نزول قرآن بالاترین عدد بسیط، عدد هزار بوده است و برای تبیین اعداد بالاتر از آن چه در زبان عربی و چه در زبان فارسی باز هم از عدد هزار استفاده می‌شد؛ مثلاً گفته می‌شد: «دو هزار» و «سه هزار»، حتی برای بیان عدد یک میلیون در زبان عربی، باز هم تعبیر به «الف» (هزار هزار) می‌شود. شاهد تکثیری بودن عدد «الف» این است که به گفته برخی

دارد و می‌داند اگر بمیرد به سبب کفر و نگرودنش به عذاب جاوید گرفتار خواهد بود) و حال آنکه آن عمر هزار ساله هم (اگر بدهند) او را از عذاب و سختی (آتش دوزخ) دور و رها نمی‌گرداند (بلکه بر عذاب می‌افزاید، چون معصیت و گناه که موجب عذاب است در آن بیشتر می‌شود) و خدا به آنچه (در زندگانی‌شان) به جا می‌آورند بینا و دانا است (چیزی از کردارشان بر او پوشیده نیست، بلکه همه آن‌ها را حفظ و نگهداری می‌نماید تا بر اثر آن ایشان را به عذاب جاوید گرفتار سازد.) «۹۶» (و چون یهود به پیامبر اکرم ﷺ گفتند: اگر فرشته‌ای که برای نزل قرآن نزد تو می‌آید میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم، زیرا او فرشته رحمت و دوست ما است، و جبرئیل فرشته عذاب و دشمن ما می‌باشد، خداوند درباره نادرستی گفتار ایشان می‌فرماید: ای پیامبر به ایشان)<sup>۸۹</sup> بگو: هر که با جبرئیل دشمن باشد پس (دشمن خدا است، زیرا) او به فرمان خدا قرآن را بر دل تو (که جای فهم و درک وحی حقتعالی است) فرود آورده در حالی که آنچه (کتاب‌های آسمانی) را که پیش از آن (فرود آمده) است تصدیق می‌کند (آنچه در قرآن درباره امر به اقرار نبوت محمد ﷺ و تصدیق اوست شبیه همان، بشارت و مژده در مورد آن حضرت و بیان صفات آن بزرگوار است که در تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی می‌باشد) و مؤمنین (پیروان محمد و علیؑ) که از آن بهره‌مند می‌گردند) را (نسبت به راه سعادت) راهنما و (نسبت به فضل و رحمت خداوند تعالی) مژده دهنده است. «۹۷» (و پس از یادآور شدن به اینکه جبرئیل مطیع و پیرو امر و فرمان خداوند است و مردم باید او را دوست بدانند، چون واسطه در تبلیغ و هدایت و بشارت است اکنون دشمنان او و دشمنان همه مقدسات را تهدید می‌نماید و از عذاب می‌ترساند: هر که دشمن خدا (است یعنی با او مخالفت می‌کند) و (دشمن) فرشتگان و پیامبران او و (به ویژه دشمن) جبرئیل و میکائیل (که سخن از این دو فرشته در میان است) باشد، پس (کافر است، و دشمنی با یکی از ایشان دشمنی با همه آن‌ها است، چون سبب دوستی و دشمنی یکی است، و) خدا هم، دشمن کفار است (ایشان را به عذاب ابدی گرفتار خواهد نمود.)

«۹۸»<sup>۹۰</sup>

---

مفسران، در بین ایرانیان بالاترین عدد، عدد هزار به حساب می‌آمده است و از این رو در مراسم عید نوروز به یکدیگر می‌گفتند: «هزار سال بمانی». جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۵۶۶ و ۵۶۷.

<sup>۸۹</sup> اسرائیلی‌های بهانه‌گیر برای توجیه دشمنی خویش با اسلام گاهی عبری و عربی را، گاه بنی‌اسحاق و بنی‌اسماعیل را و گاهی جبرئیل و میکائیل را بهانه قرار می‌دادند و همواره از تفرقه سود می‌بردند و افزون بر بهره جستن از تفرقه بین امت اسلامی، در صدد تفرقه بین حاملان عرش خداوند بودند و یکی را محبوب و دیگری را مبعوض می‌دارند؛ چنان‌که از بهانه‌های یهود برای ایمان نیاوردن به قرآن این بود که نازل‌کننده آن جبرئیل است و او دشمن ماست. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۵۸۵ و ۵۸۶.

<sup>۹۰</sup> فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۱ تا ۲۳.

## روشن بودن ادله پیامبر اکرم ﷺ و فسق یهودیان برای زیر بار حق نرفتن<sup>۹۱</sup>

و (چون عبد الله بن صوريا یکی از یهود اهل فدک به رسول خدا ﷺ گفت: ای محمد برای ما چیزی نیاورده‌ای که آن را بشناسیم و خدا بر تو آیه‌ای نفرستاده است که به خاطر آن از تو پیروی کنیم، حقتعالی فرمود:)<sup>۹۲</sup> ما (برای اثبات نبوت و پیامبری تو) آیات و نشانه‌های روشن (قرآن و سایر معجزات) را فرستادیم، و جز آنان که از فرمان حق بیرون رفته‌اند (به خدا و رسول او کافر شده‌اند) کسی آن‌ها را انکار نمی‌کند. «۹۹» (پس ایشان را بر اثر کفر ورزیدن به آیات و پیمان شکنی توبیخ و سرزنش می‌نماید: آیا (به آیات خدا و معجزات پیامبر ﷺ کافر شدند) و هر گاه عهد و پیمانی بستند گروهی از ایشان آن را شکستند، بلکه بیشتر ایشان (آنان که عهد و پیمان بستند با دیدن آن همه آیات و معجزات پس از این هم) ایمان نمی‌آورند. «۱۰۰» و (باز آنان را برای عمل نکردن به دستورات تورات و سایر کتاب‌های آسمانی نکوهش می‌نماید: چون رسول و فرستاده‌ای (حضرت محمد ﷺ) از نزد خدا برای ایشان آمد در حالی که آنچه با آن‌ها بود (تورات) را تصدیق می‌کرد، گروهی از آنان که کتاب (تورات) به ایشان داده شده بود (علما و دانشمندان) کتاب خدا (تورات) را پشت سر افکندند (به دستور آن، که امر به ایمان آوردن به پیامبر اکرم بود رفتار نکردند) گویا ایشان نمی‌دانند (تورات کتاب خداست؛ یعنی علما یهود با اینکه می‌دانند تورات را خداوند فرستاده و آنچه در آن بیان شده حق و درست است ولی به سبب دشمنی با پیامبر اکرم چنان از امر و فرمان آن درباره ایمان آوردن به آن حضرت چشم پوشیدند که گویی نسبت به آن نادان هستند). «۱۰۱»<sup>۹۳</sup>

---

<sup>۹۱</sup> یهود برای ایمان نیاوردن به قرآن، درباره خود وحی نیز بهانه‌جویی کردند و به رسول اکرم ﷺ می‌گفتند: آیاتی که بر تو نازل می‌شود روشن و قابل فهم نیست. نه تنها آیات قرآن مبهم نمی‌باشد بلکه تنها مانع ایمان یهود، فسق آن‌هاست. چشم دل آن فاسقان بر اثر تیرگی گناه کور شده است و توان دیدن آیات روشن را ندارند؛ از این رو به آن کفر می‌ورزند. خداوند پیامبر گرامی ﷺ را این گونه تسلی داد که، نه به پیمان آنان می‌توان اعتماد کرد و نه می‌توان منتظر ایمان آن‌ها بود؛ زیرا که پیمان شکنی عادت و سنت یهود شده است و بیشتر آنان هرگز ایمان نمی‌آورند. جوادی آملی، پیشین، ج ۵، ص ۶۱۴ و ۶۱۶.

<sup>۹۲</sup> طبرسی، پیشین، ج ۱، ص: ۳۲۷.

<sup>۹۳</sup> فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۳ تا ۲۴.

## پشت سر گذاشتن تعالیم تورات و تبعیت از شیطان<sup>۹۴</sup>

و (یهود که کتاب خدا را پشت سر انداختند و به احکام آن عمل نکردند) از آنچه (کتاب‌های سحر و جادو که) شیاطین (جن و انس) در (زمان) پادشاهی سلیمان می‌خواندند (و گمان می‌کردند که سلیمان علیه السلام جادوگر زیرک و باهوشی بوده و به وسیله جادو به سلطنت رسیده است، بنابراین گفتند: ما نیز با جادو، کارهای عجیبی انجام می‌دهیم تا مردم از ما پیروی کنند) پیروی نمودند و (چون سحر و جادو در صورت حلال و روا دانستن آن به منزله کفر است حقتعالی حضرت سلیمان علیه السلام را از آن منزّه و پاک دانسته است، می‌فرماید: سلیمان کافر نشد) جادو به کار نبرد) اما شیاطین، کافر شدند (به سبب این) که جادو (بی‌ی که به سلیمان علیه السلام نسبت می‌دادند) و آنچه (کیفیت و چگونگی آن) را که به دو فرشته هاروت و ماروت نام در بابل فرود آمدند، به مردم یاد می‌دادند، و (چون جادوگران بسیار شده بودند خداوند) آن دو فرشته (را به سوی پیامبر آن زمان فرستاد تا مردم را از جادو کردن باز دارند و راه به کار بردن و باطل کردن آن را به ایشان یاد دهند، پس آن پیامبر به آنان دستور داد که خود را به صورت دو انسان به مردم بنمایانند و آن‌ها را پند و اندرز دهند، ایشان هم جادو و راه باطل کردن آن را) به هیچ‌یک (از مردم) یاد نمی‌دادند تا اینکه (از راه موعظه و اندرز به او) می‌گفتند: ما (از جانب خدای متعال برای بندگان) موجب امتحان و آزمایش هستیم (تا فرمانبردار و گناهکار شناخته شود) مبدا کافر شوی (جادویی را که یاد گرفتی برای زیان رساندن به دیگران به کار ببری) سپس مردم از آن دو فرشته آنچه (جادویی) را که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند یاد می‌گرفتند، حال آنکه آن جادوگران با جادو به کسی زیان نمی‌رساندند مگر به اراده و خواست خدا (زیرا اگر خدا بخواهد به کسی زیان نمی‌رسد) و آن چیزی را که (در دینشان) به ایشان زیان می‌رساند و نفع و سود نمی‌داد، یاد می‌گرفتند (جادو را یاد گرفتند که به دیگران زیان رساند و سود برند ولی چون خلاف امر و فرمان خداوند رفتار کردند زیان بردند و سزاوار عذاب جاوید گردیدند) و همانا (یهود که کتاب خدا را پشت سر انداختند) می‌دانستند (در تورات خوانده‌اند) هر که جادوگری بیاموزد (و آن را به کار ببرد و از حکم خدا صرف‌نظر کند) در روز رستاخیز او را (از رحمت حقتعالی) نصیب و بهره‌ای نیست (تا از عذاب جاوید رهایی یابد) و بسیار بد است آنچه (جادویی که نصیب و بهره) خودشان را به بهای آن فروختند و از دست دادند اگر می‌دانستند (که در این داد و ستد زیان می‌برند، آری می‌دانستند ولی چون به علم و دانایی خویش عمل نکردند مثل این است که نمی‌دانستند، «۱۰۲» و اگر ایشان (یهود به

---

<sup>۹۴</sup> یهود افزون بر انکار بشارت‌های تورات درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رویارویی با آن حضرت و در راه تضعیف اسلام، با پیروی از آنچه شیاطین در عهد حکومت سلیمان علیه السلام بر مردم خوانده بودند، از سحر نیز مدد می‌گرفتند. آنان برای توجیه دینی استمداد از سحر، آن را به برخی انبیا، مانند حضرت سلیمان علیه السلام اسناد می‌دادند و سلطنت و قدرت او را نشأت گرفته از سحر می‌نمایانند. هر چند حضرت سلیمان علیه السلام هرگز به اصل سحر و کفر اعتقادی و عملی آن آلوده نشد. سلطنت و ملک او فقط عطیه الهی بود نه محصول سحر. شیاطین غیر از سحر آنچه را بر هاروت و ماروت نازل شده بود نیز به مردم تعلیم می‌دادند. هم آن شیاطین و هم این دو فرشته، معلم سحر بودند؛ با این تفاوت که قصد شیاطین افساد بود؛ از این رو عمل آن‌ها حرام بلکه موجب کفر بود، لیکن نیت و هدف هاروت و ماروت که دو فرشته معصوم بودند، دفع مفسده سحر و ابطال سحر ساحران بود؛ از این رو عمل آنان مباح بلکه راجح بود. سحر تکویناً مؤثر است، لیکن تأثیرگذاری آن مستقل از سنت الهی نیست؛ و اذن تکوینی خدای سبحان به تأثیر سحر، براساس حکمت است و در هر مقطع که سخن از حُسن و جمال علمی است از آن خداوند است و در هر مقطع که سخن از قبح و بطلان عملی است از آن شخص ساحر و مانند اوست. سحر نه تنها هیچ نفعی ندارد، بلکه زیانبار و از این رو استعمال آن تشریحاً حرام است، مگر در مورد ویژه که با اذن تشریحی خداوند باشد که در این حال نافع بودن آن نیز فقط به عنایت الهی است. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۵، ص ۶۴۳ تا ۶۴۶.

حضرت محمد ﷺ و قرآن کریم) ایمان می‌آوردند و (از جادوگری و سایر گناهان) پرهیزکار بودند پاداش و مزد از طرف خدا (هر چند اندک باشد برای آن‌ها از دنیا و آنچه در آن هست) بهتر می‌باشد (زیرا این جهان و آنچه در آن هست فانی و نیست می‌گردد و پاداش خدا باقی و همیشگی است) اگر می‌دانستند (تأمل و اندیشه می‌نمودند). «۱۰۳»<sup>۹۵</sup>

#### ۱-۴-۷. آیات ۱۰۴ تا ۱۱۰ (هشدار به مؤمنین در مورد حسد اهل کتاب و قصد بازگرداندن جامعه به حالت کفر)<sup>۹۶</sup>

۱-۴-۷-۱. تناسب آیات ۱۰۴ تا ۱۱۰

در این آیات ضمن بیان برخی رفتارهای توهین آمیز اهل کتاب که ریشه در حسد ایشان نسبت به مسلمانان دارد، هدف اهل کتاب از این گونه رفتارها را، ارتداد جامعه به حالت کفر بیان می‌دارد.

#### ۱-۴-۷-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیت ۱۰۴ تا ۱۱۰

#### ای مؤمنین، دستاویز به دشمن ندهید حتی در کلام<sup>۹۷</sup>

ای اهل ایمان (هنگام سخن گفتن با پیامبر) نگوئید راعنا (چون معنی این کلمه در اصطلاح یهود استهزا و دشنام بود؛ آن‌ها با یکدیگر می‌گفتند: ما محمد ﷺ را در پنهانی دشنام می‌دادیم، اکنون بیاید با گفتار مسلمانان آشکارا او را دشنام دهیم، از این رو خداوند مؤمنین را از گفتن این کلمه نهی نمود) و (فرمود به جای آن) بگوئید اُنظُرنا یعنی درنگ فرما (تا آن را وسیله و دست آویز دشنام دادن نگردانند) و (گفتار پیامبر اکرم را) بشنوید (اطاعت و پیروی کنید) و برای کافران (یهودیان) که آن حضرت را استهزا می‌نمایند و دشنام می‌دهند در آخرت) عذاب دردناک است. «۱۰۴» (پس از آن خداوند، پیامبر ﷺ و مؤمنین را از حسد بسیار کفار آگاه می‌سازد: کسانی که کافر شده‌اند و دارای کتاب (آسمانی: تورات و انجیل) هستند، و آنان که برای خدا شریک قرار داده (بت پرست) اند دوست ندارند خیر و نیکی (نبوت و پیامبری و قرآن کریم که همه خیرات و نیکی‌ها را در بر دارد) از نزد پروردگارتان بر شما فرود آید، و حال آنکه خدا هر که را بخواهد مشمول رحمت و بخشش مخصوص خود

<sup>۹۵</sup> طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۲؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۴ تا ۲۵.

<sup>۹۶</sup> حبنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۱؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۲۱۴؛ مدرسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۱.

<sup>۹۷</sup> برخی مسلمانان به رسول اکرم ﷺ می‌گفتند: در گفتار خود حال ما را مراعات کنید و با تائی سخن بگوئید، تا ما آن را ادراک کنیم و به یاد سپاریم یا بنگاریم. آنان مراد خویش را با کلمه «راعنا» بیان می‌کردند. در زبان عبری، انسان پلید و خبیث را «راع» می‌گفتند. یهودیان فرصت طلب «راعنا» را، که واژه‌ای عربی و به معنای درخواست رعایت و تائی در سخن گفتن است، به قصد طعن در دین و توهین به پیامبر گرامی ﷺ و تحقیر مسلمانان، عبری فرض کرده، از آن سب و شتم و دشنام مزبور را اراده می‌کردند که معاذ الله «تو در میان ما خبیث و شرور هستی» و گاهی با حروف بازی کرده، آن را به صورت «راعینا» ادا می‌کردند که به معنای «چوپان ما» است. از این رو، خدای سبحان مسلمانان را از گفتن چنین کلمه‌ای در گفت‌وگو با رسول اکرم ﷺ نهی کرد و به آنان فرمود: برای بیان مراد خود واژه «انظُرنا» را برگزینید تا زمینه سوء استفاده بیگانگان را در آن فضا از بین ببرید. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۲۵ تا ۲۶.

می‌نماید (او را برای پیامبری و رساندن احکام بر می‌گزیند) و خدا دارای فضل و احسان بزرگ و بسیار است (که حضرت مصطفی ﷺ را به پیامبری برگزیده است تا از او پیروی نمایید و رستگار شوید).<sup>۹۸</sup> «۱۰۵»

### پاسخ به شبهه نسخ برخی احکام در اسلام<sup>۹۹</sup>

(و چون خداوند به مقتضای زمان و اشخاص بعضی از آیات و احکام را نسخ می‌کرد، یهود می‌گفتند: محمد ﷺ نظر ثابتی ندارد، بنابراین سخنی به پیروان خود می‌گوید و آنان را به آن امر می‌کند، سپس ایشان را از آن نهی کرده به چیز دیگری امر می‌کند، خداوند سبحان درباره نادرستی گفتارشان و اینکه پیامبر اکرم ﷺ از پیش خود حکمی را نسخ نمی‌نماید و تغییر نمی‌دهد می‌فرماید: آیه‌ای (از قرآن) را که (در قرآن یا در سنت یعنی در طریقه و روش پیامبر اکرم که آن هم به وسیله وحی و امر خداوند است) نسخ می‌کنیم (حکم آن را بر می‌داریم) یا آن را از یاد (دل‌ها) می‌بریم (به مقتضای زمان و اشخاص) بهتر (سودمندتر) از آن یا مانند آن را می‌آوریم (می‌فرستیم، ای پیامبر) آیا نمی‌دانی (البته تو و امت تو می‌دانید) که خدا بر هر چیز توانا است (می‌تواند بر وفق حکمت و مصلحت حکمی را نسخ کند و سودمندتر از آن یا مانند آن را بفرستد). «۱۰۶» آیا نمی‌دانی (حتماً تو و امت می‌دانید) که فرمانروایی (و تسلط بر) آسمان‌ها و زمین از آن خدا است (زیرا او آن‌ها و آنچه در آن‌ها است را آفریده و به حکمت و مصلحت آن‌ها عالم و دانا است) و برای شما جز خدا دوست و یاری نیست (اوست که شما را به آنچه صلاح و شایسته است امر می‌کند و ضرر و زیان را از شما دور می‌گرداند، پس طبق احکام او رفتار کنید و بکوشید تا رضایت و خوشنودی او را به دست آورید). «۱۰۷»<sup>۱۰۰</sup>

---

<sup>۹۸</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۵ تا ۲۶.

<sup>۹۹</sup>. یهودیان می‌پنداشتند منشأ نسخ، محدودیت آگاهی قانون‌گذار از مصالح، یا عدم رعایت آن مصالح در مقام قانون‌گذاری است؛ از این رو، می‌گفتند: حکم و قانونی که منشأ آن علم و قدرت نامحدود خداست تغییر ناپذیر است و چون برخی احکام دین اسلام، مانند قبله تغییر یافته است پس چنین دینی افتزای بر خداست. پاسخ این است که نسخ در احکام الهی بر اثر تحول در مصالح انسان پذیر است، نه تحول در آگاهی قانون‌گذار؛ خدای که به همه مصالح انسان‌ها در همه اعصار علم مطلق دارد، می‌داند در هر مقطع زمانی چه قانونی تأمین‌کننده مصالح آن‌هاست. البته این تغییرات در جزئیات فروع دین است، نه در کلیات آن و نه در اصول دین. انسانی مذکور چنانچه به معنای بردن یاد چیزی از اذهان آدمیان باشد، درباره امت متصور است نه رسول اکرم ﷺ که آن حضرت به ادله عقلی و نقلی از نسیان منزّه است. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۶۹ تا ۷۱.

<sup>۱۰۰</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۶ تا ۲۷.

## نهی از ایرادهای بنی اسرائیلی<sup>۱۰۱</sup>

(و چون یهود به رسول خدا ﷺ گفتند: برای ما از آسمان کتاب و نوشته‌ای فرود آور که آن را بخوانیم و جوی‌های فراخ روان گردان تا تو را تصدیق کنیم، خداوند این آیه را فرستاد: آیا می‌خواهید از پیامبر خود (آیات و معجزاتی را) درخواست نمایید؟! همچنان که پیش از این از موسی درخواست شد (پیشینیان شما از او خواستند که خدا را آشکار به ایشان نشان دهد، و پیداست که این گونه خواسته‌ها از روی لجابت و دشمنی و ایمان نیاوردن است، نه برای اثبات حق) و کسی که کفر را به جای ایمان و گرویدن (به آن حضرت) برگزیند بی‌شک از راه راست (راه سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت) بیرون رفته است. «۱۰۸»<sup>۱۰۲</sup>

## راهکار برخورد با یهودیان حسود<sup>۱۰۳</sup>

بسیاری از آنان که دارای کتاب (آسمانی) هستند (یهود) دوست دارند شما (مسلمانان) را پس از ایمان آوردن (به محمد ﷺ) کافر گردانند (و این آرزوی ایشان از روی اعتقاد به درستی آیینشان نیست، بلکه) به سبب حسدی (است) که (درباره شما) دارند پس از آنکه حق و درستی (پیامبر اکرم ﷺ) به وسیله آیات و معجزات و آنچه در تورات خوانده‌اند) برای ایشان ظاهر و آشکار گردید، پس (از کیفر رساندن و نکوهش آنان) صرف‌نظر کنید و دوری‌گزینید تا اینکه خدا امر و فرمان خود را (درباره جنگ با آنها، یا جزیه گرفتن از آنان) بفرستد که البته خدا بر هر چیز توانا است (آن گاه که صلاح باشد ایشان را مجازات می‌کند). «۱۰۹» و (پس از اینکه مؤمنین را به عفو و گذشت نسبت به کفار امر نمود، اکنون آنان را به عبادت و بندگی و نیکی کردن به زبردستان امر می‌کند: نماز را به پا دارید و زکات بدهید و (بدانید) آنچه از خیر و نیکی (مانند نماز و زکات و سایر نیکی‌ها که) برای خود پیش می‌فرستید (در دنیا به جا می‌آورید) آن را نزد خدا (در آخرت) می‌یابید، همانا خدا به آنچه می‌کنید بینا و آگاه است (هیچ‌یک از گفتار و کردار و اندیشه‌های شما بر او پنهان نیست). «۱۱۰»<sup>۱۰۴</sup>

۱۰۱. مسلمانان نوپا یا یهودیان کهنه‌کار یا مشرکان حجاز ممکن بود از پیامبر گرامی اسلام ﷺ سؤال‌ها و درخواست‌هایی همانند سؤال‌ها و درخواست‌های بنی اسرائیل از موسای کلیم ﷺ داشته باشند؛ مانند فرود آمدن کتابی مدون و فرشته‌ای مشهود و محسوس، نمایاندن خدا و فرشتگان به آنان، جوشانیدن چشمه از زمین و... خدای سبحان آنان را از اراده طرح این‌گونه درخواست‌ها برحذر داشت؛ چرا که سؤال‌های عنادآمیز و نامعقول و نامقبول امت‌های گذشته که شایسته نام بردن نیستند، آنان را به کفر کشانید؛ پس مسلمانان مراقب باشند که پس از ایمان، کافر نشوند و یهودیان و مشرکان بقای بر کفر را بر گرایش به اسلام ترجیح ندهند. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۹.

<sup>۱۰۲</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۷.

۱۰۳. بنی اسرائیل که با پیامبران خود بدرفتاری کرده بودند، به اسلام و مسلمانان نیز حسد می‌ورزیدند، به دسیسه و توطئه می‌پرداختند. آنان به سبب حسد می‌خواستند مانع ایمان آوردن مسلمانان شوند، یا پس از ایمان، آنان را مرتد و کافر کنند. اقدام‌های حسودانه آن‌ها نیز بر اثر اشتباه و شبهه علمی و مانند آن نبوده، بلکه پس از روشن شدن حق برای ایشان بوده است. خدای سبحان به مسلمانان فرمود: اکنون و تا رسیدن زمان مناسب و دستوری دیگر، آن کافران را عفو کنید، که عفو و صفح بهترین راه اعمال قدرت و زمینه‌ساز انابه فرد مورد عفو است. دستور کنونی عفو به مسلمانان، نشان شوکت و اقتدار آنان در آینده است و اینکه دستور ثانوی، نبرد و مانند آن، به مسلمانان اطمینان می‌دهد که در هر دو زمان پیروز خواهند بود. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۱۰۴. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۷.

## ۱-۴-۸. آیات ۱۱۱ الی ۱۱۸ (پاسخ به برخی ادعاهای باطل اهل کتاب)<sup>۱۰۵</sup>

### ۱-۸-۴-۱. تناسب آیات ۱۱۱ الی ۱۱۸

در این آیات به برخی از ادعاهای باطل اهل کتاب که در آیات قبل هم به برخی از آن‌ها اشاره شده بود، پاسخ داده شده است.

### ۱-۸-۴-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۱۱۱ الی ۱۱۸

#### ادعای انحصار بهشت برای اهل کتاب<sup>۱۰۶</sup>

و (چون یهود و نصاری می‌گفتند: بهشت از آن ما است، خداوند سبحان گفتار ایشان را با اشاره به اینکه بر ادعایشان دلیل و برهان ندارند بیان می‌نماید: یهود و نصاری) گفتند: هرگز کسی به بهشت نمی‌رود جز یهود یا نصاری (یهود گفتند: هرگز به بهشت داخل نمی‌شود مگر آنکه یهودی باشد، و نصاری گفتند: مگر آنکه نصرانی باشد) این گفتار، آرزوهای نادرست ایشان است (ای پیامبر به آنان) بگو: حجت و دلیلتان را بیاورید اگر (در آنچه ادعا می‌کنید و آن را حق و درست می‌دانید) راستگو هستید. «۱۱۱» (پس درباره نادرستی گفتار ایشان می‌فرماید: چنین نیست که جز ایشان کسی داخل بهشت نشود، آری هر که خود را از هر جهت برای خدا خالص و پاک گرداند (از اوامر و نواهی او پیروی نماید) در حالی که نیکوکار است (از روی ریا و خودنمایی کاری انجام ندهد) پس (روز رستاخیز) پاداش او نزد پروردگارش خواهد بود (چنین کسی هر کس که باشد داخل بهشت می‌شود) و ایشان را خوف و ترسی نیست و اندوهگین نمی‌شوند. «۱۱۲» و (هنگامی که گروهی از نصاری نزد رسول خدا ﷺ آمدند، و جمعی از اخبار و پیشوایان یهود نیز در آن مجلس حاضر شدند و با ایشان مجادله کردند و هر یک دین و آیین دیگری را باطل و نادرست دانست، خداوند این آیه را فرستاد:)<sup>۱۰۷</sup> یهود گفتند: نصاری هیچ (حقی در ورود به بهشت) ندارند، و نصاری گفتند: یهود هیچ (حقی در ورود به بهشت) ندارند، در حالی که ایشان کتاب (خود: تورات و انجیل) را می‌خوانند (و در آن تأمل و اندیشه نمی‌نمایند و از احکام آن پیروی نمی‌کنند تا از ضلالت و گمراهی‌های یابند) همچنین کسانی (بت‌پرستان و سایر کفار) که (دارای کتاب آسمانی نیستند و حق را) نمی‌دانند (و در آن نمی‌اندیشند) مانند سخن آنان (یهود و نصاری) را گفتند (و همه مکاتب را باطل دانسته‌اند) پس خدا در روز رستاخیز میان آن‌ها در

۱۰۵. حبنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۲

۱۰۶. هر یک از یهود و نصاری از روی تمایل به باطل می‌گفتند: جز گروه ما کسی وارد بهشت نمی‌شود؛ حال اینکه شرط ورود به بهشت، ایمان موخّدانه به خدای سبحان، اعتقاد به وحی و رسالت و معاد و نیز عمل صالح مطابق وحی ناسخ است؛ هر یک از دو گروه یهودی و مسیحی، با اینکه گروه مخالف آن‌ها فی‌الجملة بر حق است، دیگران را بر باطل پنداشتند و با احتکار حق، دیگری را به طور مطلق نفی می‌کردند؛ حتی اگر (آن دیگری) به کتاب آسمانی خود عمل کند. اسلام با تصدیق کتاب‌های آسمانی پیامبران پیشین، یهودیت و مسیحیت را تنها در صورتی باطل و بی‌ارزش می‌داند که به تورات و انجیل اصیل عمل نکنند. سخن‌واهی مشرکان شبیه کلام این گروه از اهل کتاب است که تورات و انجیل را تلاوت می‌کنند؛ زیرا اهل کتاب به کتاب‌های آسمانی خود ایمان ندارند و برابر آن عمل نمی‌کنند. در قیامت که ظرف ظهور حق است، حق و باطل آرا و مکتب‌های گوناگون و فراوان کنونی روشن خواهد شد و خداوند بین پیروان آن‌ها داوری می‌فرماید. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۱ و ۱۸۳.

۱۰۷. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص: ۳۵۸

آنچه (در دنیا) با هم اختلاف داشتند و سازگار نبودند حکم و داوری می‌کند (ضلال و گمراهی ایشان را آشکار می‌سازد و هر یک از آنان را به اندازه‌ای که سزاوار است مجازات می‌کند). «۱۱۳»<sup>۱۰۸</sup>

### لزوم طرد مانعان یاد خداوند از مساجد

و کیست ستمکارتر از آن کس که از اینکه نام خدا در مسجدها و جاهایی که خدا را عبادت و بندگی می‌کنند یاد شود منع می‌نماید، و در ویرانی (منع از نمازگزاردن در) آن‌ها می‌کوشد، نباید ایشان (هنگام تسلط و توانایی یافتن مسلمانان بر آن‌ها) در آن مسجدها داخل شوند مگر در حال بیم و ترس (چه بسا ایشان اهل ایمان را از یاد خدا باز دارند)، برای آنان در دنیا ذلت و خواری و در روز رستاخیز، عذاب بزرگ است. «۱۱۴» و مشرق و مغرب (خاور و باختر) از آن خدا است، پس به هر جا رو آورید همان جا قبله خدا است (همان جا میتوان خدا را عبادت و بندگی نمود) همانا خدا (بر بندگانش) فراخ رحمت (و به حکم و مصالح کارها) نیک دانا است. «۱۱۵»<sup>۱۰۹</sup>.

### نفی شبهه انتساب فرزند به خداوند<sup>۱۱۱</sup>

و گفتند: خدا دارای فرزند است او (از این گونه سخنان) منزّه و پاک است (و چنین نیست که گمان می‌کنند) بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است (عزیر، مسیح، فرشتگان و هر چه هست) ملک و در تصرف او است، هر چه در آسمان‌ها و زمین است فرمانبر او هستند (همه را او آفریده است، پس نمی‌شود مخلوق و آفریده شده که جسم و محدود است فرزند او باشد، زیرا فرزند از جنس پدر است و خدا جسم نیست) «۱۱۶» از نو پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است (بی‌آنکه آن‌ها را از روی مثال و ماندنی پدید آورده باشد) و (کیفیت و چگونگی از نو پدید آوردن او آن است که هر گاه اراده (آفرینش) چیزی را کند به آن بفرماید: باش (موجود شو) پس می‌باشد (موجود و آفریده می‌شود، و مقصود از اراده و خواستن و قول و فرمان حقتعالی همان ایجاد و آفریدن او است، نه آنکه حقیقتاً اراده کند و سخنی بگوید). «۱۱۷»<sup>۱۱۲</sup>

---

۱۰۸. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۸.

۱۰۹. وجه خدا در مکان و جهتی معین نیست تا با انحصار قبله در آن، تنها به آن سو استقبال شود. وجوب رو کردن به کعبه یا بیت المقدس نیز بر اساس حکمی فقهی است، و گرنه نمی‌توان جهتی خاص را برای توجه به خدا مشخص کرد. انسان به هر سو رو کند همان سمت می‌تواند وجه الله باشد و او به وجه خدا رو کرده است. توسعه جهت و قبله در نماز به هنگام اضطرار، و در نمازهای نافله در حال حرکت، همچنین نماز در درون کعبه و دعاها نیز بر همین مبناست. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۲۵۵.

<sup>۱۱۰</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۸ تا ۲۹.

۱۱۱. نسبت جاهلانۀ اتخاذ ولد به خدای سبحان سخن مشترک کافران، که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند، و یهود و نصارا که عزیر و مسیح

را پسران خدا می‌دانستند بود. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۱۱۲. خدای سبحان نه تنها در آفرینش بدیع و نوآور است، بلکه هر چیزی به محض اراده او پدید می‌آید. امر او برای ایجاد شیء لفظی نیست، بلکه همان اراده تکوینی اوست که تخلف ناپذیر است. در این امر تکوینی که صرف اراده در آن کافی است، خطاب الهی مخاطب آفرین و امر او مأمورساز است. خدای سبحان از زمان و حرکت منزّه است؛ از این رو افاضه او دفعی است نه تدریجی. تدریج در مخاطب و گیرنده فیض است. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۳۱۷.

<sup>۱۱۳</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۹.

## پاسخ به شبهه نشنیدن سخن خداوند و نیاوردن معجزه<sup>۱۱۴</sup>

آنان که نمی‌دانند (مشرکین عرب و یهود و نصاری که دارای کتاب آسمانی هستند و به علم و دانش خود عمل نمی‌نمایند) گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید (تا بگوید تو پیامبر و فرستاده او هستی چنان که با پیامبران سخن گفت) یا (از آسمان) علامت و نشانه (کتاب و نوشته) ای برای ما نمی‌آید (که دلیل بر صدق و راستی گفتار تو باشد؟ حقتعالی در ردّ گفتار ایشان می‌فرماید: همچنین کسانی که پیش از اینان بودند مانند گفتار ایشان را گفتند (یهود به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفتند: خدا را به ما آشکارا نشان بده، و نصاری به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام گفتند: آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان برای ما طعام و خوراک فرود آورد)<sup>۱۱۵</sup> دل‌های آنان و پیشینیان ایشان (در نگرویدن، سختی، دشمنی و اندیشه‌های نادرست) شبیه و مانند یکدیگر است، ما آیات و نشانه‌ها (ی راستی نبوت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را (طبق حکمت و مصلحت تا آنجا که سزاوار بود) برای کسانی که (به حقایق) یقین و باور دارند (و از روی دشمنی سخنان بی‌جا و ناروا نمی‌گویند) آشکار کردیم. «۱۱۸»<sup>۱۱۶</sup>

### ۱-۴-۹. آیات ۱۱۹ الی ۱۲۳ (خطاب به پیامبر در مورد چگونگی دعوت غیر مسلمانان)

#### ۱-۴-۹-۱. تناسب آیات ۱۱۹ الی ۱۲۳

این آیات به منزله خاتمه خطاب‌های خداوند به بنی اسرائیل، با تبیین وظایف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برخورد با اهل کتاب می‌باشد. همچنین پس از ذکر احوالات بنی اسرائیل در گذشته و حال عوامل سقوط و انحطاط ایشان از خلیفه الهی شدن، که مأمور به آن بودند به مسلمانان گوشزد می‌نماید تا عبرتی برای آنان باشد.

#### ۱-۴-۹-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۱۱۹ الی ۱۲۳

#### نهی مؤکد از تبعیت اهل کتاب<sup>۱۱۷</sup>

۱۱۴. منکران نبوت پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که با کافران و مشرکان اعصار پیشین تشابه قلبی و فکری داشتند، جاهلانه خواهان تکلم بی‌واسطه با خدای سبحان بودند آن‌سان که خود کلام الله را بشنوند؛ درخواستی که نیل انسان‌های نالایق بدان ناممکن است. خواسته دیگر جاهلان، آمدن نشانه و معجزه‌ای برای تصدیق رسالت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود؛ حال اینکه معجزات فراوانی اعم از مقطعی و مستمر فراروی آنان بود؛ آیاتی که دلالت آن‌ها بین و روشن است و اهل یقین را در استدلال و استنباط معارف و حیانی کفایت می‌کرد، لیکن آن جاهلان مشرک در پی بهانه بودند نه بینه. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۳۳۷.

۱۱۵. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص: ۳۷۰ و ۳۷۱.

۱۱۶. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۰.

۱۱۷. مشرکان با تهدید پیامبران به رجم یا تبعید، ایشان را به پیروی از ملت باطل خود فرا می‌خواندند و جز تأیید بت‌پرستی، چیزی آن‌ها را از انبیا: راضی نمی‌کرد. اهل کتاب نیز که با مشرکان تشابه فکری دارند و کسی را جز خود برحق نمی‌دانستند و از این‌رو هر یک دیگری را و هر دو اسلام را نفی می‌کردند، به صلح و مانند آن تن نمی‌دادند و جز اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دین آن‌ها را بپذیرد، از او راضی نمی‌شدند. خدای سبحان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از نرمش در

(و چون پیامبر اکرم ﷺ از گفتار و کردار و دشمنی اهل کتاب اندوهگین بود و از بیم تقصیر و کوتاهی در تبلیغ احکام الهی آسایش نداشت خداوند متعال برای تسلیت آن حضرت فرمود:)<sup>۱۱۸</sup> ما تو را (به سوی مردم) در حالی که بر حق هستی فرستادیم مژده دهنده و هشدار دهنده و (روز قیامت) تو مسئول اهل دوزخ (آنان که در کفر به تو پافشاری کردند) نیستی (از تو نمی‌پرسند چرا ایشان ایمان نیاوردند) «۱۱۹» و (هنگامی که یهود و نصاری به پیامبر اکرم ﷺ گفتند: اگر با ما آشتی و سازش نمایی از تو پیروی می‌کنیم و آن حضرت هم برای ایمان آوردنشان بسیار کوشش داشت پس با آن‌ها مدارا می‌کرد، خداوند درباره ناامید ساختن آن بزرگوار از ایمان آوردن آنان فرمود: یهود و نصاری از سازش نمودن و نیکی کردن) تو راضی و خشنود نمی‌شوند تا آنکه از دین آن‌ها پیروی کنی (پس چگونه توقع داری که ملت و دین حق تو را پیروی کنند؟ و اگر از تو خواستند که دین ایشان را بپذیری) بگو: بی شک هدایت و راه راست خدا، همان راه راست اوست (دین اسلام است که به سوی حق راهنمایی می‌کند نه آنچه شما می‌گویید) و (برای اینکه مسلمانان بدانند نباید از کفار پیروی کنند، حتی اگر آن شخص پیامبر خدا باشد از عذاب روز رستاخیز رهایی ندارد، خطاب به آن حضرت می‌فرماید: اگر آرزوهای ایشان (اهل کتاب) را پیروی کنی پس از آنکه برای تو حقیقت روشن شده است (راه راست را پیدا کردی خدا تو را عذاب می‌کند و) برای تو از جانب خدا دوست و یآوری نخواهد بود (که تو را از عذاب برهاند یا آن را از تو دور گرداند) «۱۲۰» (و درباره مؤمنین اهل کتاب می‌فرماید: کسانی (از یهود و نصاری) را که به ایشان کتاب (تورات و انجیل) داده‌ایم و آن را می‌خوانند و حق خواندنش را به جا می‌آورند (به آنچه در آن بیان شده عمل می‌کنند) آنان به آن کتاب ایمان دارند و کسانی که به آن کتاب کفر می‌ورزند (از دستوره‌های آن پیروی نمی‌کنند و احکام آن را تغییر می‌دهند) ایشان (در دنیا و آخرت) زیانکار خواهند بود (در دنیا به ذلت و خواری گرفتار می‌شوند و در آخرت از نعمت‌های بهشت بی‌بهره‌اند) «۱۲۱».<sup>۱۱۹</sup>

#### اتمام حجت با بنی اسرائیل ضمن یادآوری قیامت<sup>۱۲۰</sup>

برابر کافران، به امید پیشبرد دین، برحذر داشت. پس از روشن شدن حق، اندک‌گرایشی به آنان مستوجب عذاب قطعی الهی است و در هنگامه خطر، انسان نه ولی دارد که مستقلاً او را از عذاب برهاند و نه نصیری که در رهیدن از کیفر به وی کمک کند. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۱۱۸. آیه گذشته از بهانه‌جویی‌های لجاجت‌آمیز جاهلان سخن می‌گفت و این آیه تسلی و دل‌جویی خداوند نسبت به رسول مکرم ﷺ است که نگران نباش! تو وظیفه‌ای جز بشارت دادن صالحان و انذار طالحان نداری و به سبب کفرورزی جاهلان مؤاخذه نمی‌شوی؛ همین قدر که مسئولیت راهنمایی انسان‌ها و تبیین سرانجام نیک مؤمنان و عاقبت شوم کفرپیشگان را به انجام رساندی دیگر مسئولیتی در برابر کفر آنان نخواهی داشت. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

<sup>۱۱۹</sup>. حنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۳؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۰ تا ۳۱.

۱۲۰. ارتباط آیه مورد بحث و آیه بعد با مجموعه آیاتی که از آیه چهارم این سوره درباره بنی اسرائیل و با خطاب (یا بنی اسرائیل) آغاز شده روشن است؛ زیرا این دو آیه به منزله تتمه‌ای برای قصه بنی اسرائیل است که با توجه به تکراری بودن مضمون آن (نسبت به آیه ۴۰ و نیز دو آیه ۴۷ و ۴۸) نقش تأکید بر نصیحت و تذکر دارد و بدین معناست که غرض از این مطالب این است که قدر خود را بدانید و نعمت‌هاییکه به شما ارزانی شد به یاد آورید و بترسید از روزی که کسی به کار کسی نمی‌آید و نه عوضی که خود را با آن بازخیرد کند پذیرفته می‌شود و نه شفاعتی سود می‌بخشد و نه از نصرت خبری است. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

(و چون خداوند پیش از این در آیات ۴۷ و ۴۸ یهود را متوجه به نعمت‌های خود بر ایشان کرده و آن‌ها را از عذاب روز قیامت ترسانده بود، برای اتمام حجت دوباره همان سخنان را در اینجا یاد آور می‌شود): ای فرزندان یعقوب نعمت من که به شما عطا کردم (موسی و هارون علیهم‌السلام) را فرستادم و آنان پیشینیان شما را به نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت علی علیه‌السلام راهنمایی نمودند) یاد کنید (شکرش را به جا آورید) و یاد کنید که من (بر اثر آن پیشینیان) شما را بر مردم زمان خودشان برتری دادم. «۱۲۲» و (چون یهود می‌گفتند: ما هر قدر گناه کنیم به عذاب گرفتار نخواهیم شد، زیرا پدران ما پیامبر بوده‌اند و آنان ما را نزد خداوند شفاعت خواهند کرد، خداوند متعال درباره اندیشه نادرست آن‌ها فرموده است:)) بهره‌زید از روزی (قیامت) که کسی از دیگری چیزی (عذابی) را دور نمی‌گرداند، و از او فدیة و عوض پذیرفته نمی‌شود، و شفاعت و خواهشی (از سوی شفاعت کنندگان) برای او سودمند نخواهد بود، و ایشان (برای دفع عذاب) کمک و یاری نشوند. «۱۲۳»<sup>۱۲۱</sup>

## ۵-۲. بخش پنجم: آیات ۱۲۴ تا ۱۴۱ (امامت ابراهیم میراثی برای وارثان حقیقی او)<sup>۱۲۲</sup>

از آنجا که هم اهل کتاب خود را وارث ابراهیم و آیین او می‌دانستند و هم مشرکان مدعی همبستگی و ارتباط محکمی بین خود و ابراهیم بودند، برای اثبات بیگانگی هر دو گروه از ابراهیم علیه‌السلام و آیین او؛ مرام و مسلک این پیامبر بت‌شکن و فداکاری‌ها، تقوا، مطیع محض بودن و روحیه تسلیم او را نسبت به ساحت قدس ربوبی به رخ آنان کشیده و ثابت کرده ملت و آیین ابراهیم علیه‌السلام همان توحید و تسلیمی است که رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جامعه را به آن فرا می‌خواند، نه آنچه شما مدعی آن هستید و به حضرت ابراهیم علیه‌السلام نسبت می‌دهید. رفتار و کردار و گفتار ابراهیم علیه‌السلام و پیامبران ابراهیمی که فرزندان او هستند به آن گواهی می‌دهد؛ آنان با گفتار و عمل خود از یک سو منادی توحید و تسلیم و از سوی دیگر مبطل شرک و شکننده بت بودند و به حقانیت رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گواهی دادند.<sup>۱۲۳</sup>

## ۱-۵-۱. آیات ۱۲۴ الی ۱۲۹ (ابراهیم علیه‌السلام الگو و اسوه انسان‌ها)<sup>۱۲۴</sup>

### ۱-۱-۵-۱. تناسب آیات ۱۲۴ الی ۱۲۹

آیه ۱۲۴ مطلع مجموعه‌ای از آیات است که سلوک عملی حضرت ابراهیم علیه‌السلام و فرزندان پیامبر او را ترسیم می‌کند. سپس به جایگاه قدم مبارک ابراهیم علیه‌السلام اشاره می‌کند و به نماز گزاردن در این جایگاه فرمان می‌دهد. آنگاه از پیمان ویژه‌ای که از حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیه‌السلام نسبت به تطهیر خانه خدا گرفته شد سخن به میان می‌آورد.

۱۲۱. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۱.

۱۲۲. سید قطب، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۹، مسلم، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۷؛ حوی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۹.

۱۲۳. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۴۲۳ تا ۴۲۶.

۱۲۴. دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۲۳۶.

### امامت ابراهیم علیه السلام و لزوم اسوه قرار دادن او

و (درباره عظمت و بزرگواری حضرت ابراهیم علیه السلام که بر اثر اطاعت و بندگی بوده است می‌فرماید: به یاد آورید) هنگامی که پروردگار ابراهیم او را به وسیله کلماتی (فرمان‌های دشوار مانند امر به سر بریدن فرزند و شکیبایی بر آتش و دوری از وطن)<sup>۱۳۵</sup> امتحان و آزمایش نمود، پس ابراهیم آن (فرمان) ها را به جا آورد، خداوند فرمود: (ای ابراهیم) من تو را (پس از مقام نبوت و رسالت و خلیل و دوست خود نمودن) برای همه مردم (تا روز قیامت) امام و پیشوا قرار دادم (تا از دین و آیین تو پیروی کنند، چنان که پیامبر ما صلی الله علیه و آله نیز به پیروی از ملت و کیش او مأمور گردید)<sup>۱۳۶</sup> ابراهیم گفت: (خداوندا) و برخی از فرزندان مرا (نیز) امام و پیشوا قرار ده، خداوند فرمود: عهد و فرمان من (امامت و پیشوایی بر مردم) به ستمگران نمی‌رسد (از این رو نباید کسی را امام و پیشوا دانست، مگر شخصی را که پیامبر از جانب خدا او را تعیین کرده است).<sup>۱۳۷</sup> «۱۲۴» و (یاد آورید) هنگامی که خانه (کعبه) را برای همه مردم مرجع و جای بازگشت و رو کردن به آن و جای ایمنی و آسودگی (برای کسی که در آن داخل شود) قرار دادیم، و (به مؤمنین) دستور دادیم که در مقام ابراهیم (سنگی که بر آن ایستاد و مردم را به حج دعوت نمود، یا خانه را ساخت)<sup>۱۳۸</sup> نماز به جا آورید (در آنجا دو رکعت نماز طواف به جا آورید) و به ابراهیم و اسماعیل امر نمودیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و کسانی که در آنجا (برای عبادت و بندگی) می‌مانند و برای رکوع و سجده کنندگان (نمازگزاران، از نجاسات و پلیدی‌ها و از بت‌ها) پاک و پاکیزه کنید. «۱۲۵» و (یاد آورید) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! اینجا را شهری که جای ایمنی و آسودگی است (یا اهل آن ایمن و آسوده‌اند)

<sup>۱۳۵</sup>. ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام به اموری مهم آموخته شد. آن امور، عهدهای الهی و حقایق وجودی همچون مبارزه با بت‌پرستی، صبر بر افکنده شدن در آتش، هجرت از وطن و مانند آن بود، که حضرت ابراهیم علیه السلام به همه آن‌ها وفا کرد و از عهده امتحانات مزبور به خوبی برآمد و پس از آن به امامت منصوب شد.

<sup>۱۳۶</sup>. امامت، عهدی الهی و مقامی موهبتی است، نه کسی. از آنجا که حضرت ابراهیم علیه السلام سالیان متمادی پیش از امامت، نبی و قُدوة جامعه بوده و هر نبوتی با امامت (به معنای زعامت) همراه است و نیز به قرینه اینکه آن حضرت امامتی همچون امامت خود را برای ذریه خویش درخواست کرد، نمی‌توان مراد از امامتی را که ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام بدان منصوب شد نبوت و مقتدا و اسوه بودن برای دیگران و زعامت و رهبری جامعه و مردم دانست. برجسته‌ترین معنایی که امامت مذکور در این آیه بر آن قابل تطبیق است هدایت باطنی و ملکوتی و هدایت به معنای ایصال به مطلوب است. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۴۱۴.

<sup>۱۳۷</sup>. حضرت ابراهیم علیه السلام امامتی را که خود بدان منصوب شد برای ذریه خویش نیز درخواست کرد. بر اساس پاسخ خدای سبحان به این خواست: «عهد من به ظالمان نمی‌رسد» می‌توان گفت: همه فرزندان نیکوکار و معصوم ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام، یعنی همه انبیا و اولیای الهی که از نسل اویند به امامت رسیده‌اند، امامت، همچون هر عهد دیگر از عهدهای الهی با ظلم و گناه ناسازگار است و هیچ‌گاه به هیچ ظالمی نمی‌رسد؛ چنان‌که سیره عقلا بر عدم واگذاری کارهای مهم و حسّاس به افراد بدسابقه است. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۴۱۵.

<sup>۱۳۸</sup>. مقام ابراهیم علیه السلام هم به آن سنگ مخصوص نازل شده از بهشت اطلاق می‌شود که آن حضرت برای بالا بردن دیوارهای کعبه یا دعوت مردم برای به جا آوردن حج بر آن پا نهاد و اثر پای مبارکش در آن فرو رفته و مشهود است و هم به قطعه زمینی در مسجد الحرام اطلاق می‌شود که این سنگ در آن فضا قرار دارد و آن قسمت محل نماز طواف است و مقام به هر دو وجه فضیلت دارد. جوادی آملی، پیشین، ج ۶، ص ۵۴۵ و ۵۷۴.

بگردان، و هر کس از ساکنین آن که به خدا و روز قیامت ایمان دارد از میوه‌ها (خوردنی‌ها که از زمین و درخت می‌روید) روزی ده (و چون ابراهیم علیه السلام امامت و پیشوایی بر مردم را برای فرزندان خود درخواست نمود و خواسته او درباره گناهکاران از ایشان روا نشد در اینجا دعا و درخواست را به مؤمنین و نیکان اختصاص داد) خداوند فرمود: (نعمت دنیا مانند امامت نیست که تنها مؤمنین از آن بهره‌مند گردند، بلکه مؤمن و کافر و نیک و بد در بهره بردن از آن یکسانند، از این رو) و هر کس را که کافر باشد او را (از متاع و کالای دنیا) با بهره‌ای که (در برابر نعمت-های آخرت) اندک است بهره‌مند می‌نمایم، آن‌گاه (بر اثر کفر و نگرودنش روز قیامت) او را (برای رفتن) به سوی عذاب و آزار دوزخ ناچارش می‌گردانم، و دوزخ بد جایگاهی است. «۱۲۶» و (یاد آورید) هنگامی که ابراهیم (به فرمان خداوند) پایه‌های خانه (کعبه) را (که آدم علیه السلام آن را بنا کرده بود) برافراشت، و اسماعیل او را کمک می‌نمود، در حالی که می‌گفتند: پروردگارا (عبادت و بندگی ما را در آباد ساختن خانه‌ات) از ما بپذیر که تو شنونده (درخواست ما) هستی (و به نیت و قصد ما) دانایی. «۱۲۷» پروردگارا، (به توفیق و کمک خویش) ما را برای (اوامر) خود مطیع و فرمانبردار گردان (که جز تو را عبادت و بندگی ننماییم) و (نیز) از فرزندان ما (آنان که برای بندگی شایسته و ستمکار نیستند) امت و گروهی را فرمانبردار (احکام) خویش قرار ده، و مواضع عبادت و بندگی ما را (در این مکان) به ما بنما (تا هر جا عبادت و عملی را که تو خواهسته‌ای انجام دهیم) و توبه ما را بپذیر که تو توبه پذیر (و بر بندگانت) مهربانی. «۱۲۸» پروردگارا و در میان ایشان (فرزندان ما) پیامبری از خودشان (حضرت محمد صلی الله علیه و آله را) برانگیز که آیات و دلیل‌های (توحید و یگانگی) تو را بر آنان بخواند (آن‌ها را به خدا پرستی دعوت نماید) و به ایشان کتاب (قرآن کریم) و حکمت (معارف و احکام) بیاموزد، و (از عقاید نادرست و اعمال و اخلاق زشت) پاک و پاکیزه‌شان نماید زیرا تو (بر آنچه بخواهی) قادر و توانا و (در هر کار) حکیم و درست کرداری. «۱۲۹»<sup>۱۲۹</sup>

### ۱-۵-۲. آیات ۱۳۰ الی ۱۳۴ (دعوت به آیین ابراهیمی)<sup>۱۳۰</sup>

#### ۱-۲-۵-۱. تناسب آیات ۱۳۰ الی ۱۳۴

پس از معرفی آیین ابراهیم علیه السلام در آیات قبل در این آیات گرایش به این آیین را وصیتی دیرین در میان انبیاء پیشین معرفی می‌نماید و انسان‌ها را تشویق به پیروی از این آیین می‌کند.

#### ۱-۲-۵-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۱۳۰ الی ۱۳۴

#### آیین ابراهیم علیه السلام تسلیم محض اوامر الهی بودن

و کیست از ملت و آیین ابراهیم (که ملت و کیش محمد صلی الله علیه و آله است) دوری نماید (هیچ کس از آن دوری نمی‌کند) مگر کسی که خود را سبکسار و خوار، بار آورده باشد، و به راستی ما او را در دنیا (برای رسالت و پیامبری) برگزیدیم و در آخرت و جهان دیگر از شایستگان و نیکوکاران است. «۱۳۰» هنگامی (ابراهیم علیه السلام برای رسالت و پیامبری برگزیده شد) که پروردگارش به او گفت: مطیع و فرمانبردار باش،

<sup>۱۲۹</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۱ تا ۳۳.

<sup>۱۳۰</sup>. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۹.

ابراهیم گفت: فرمانبردار پروردگار جهانیان شده‌ام.<sup>۱۳۱</sup> «۱۳۱» و ابراهیم به ملت و کیش خود و آیین اطاعت و فرمانبری از خداوند فرزندانش را وصیت و سفارش نمود، و یعقوب (ابن اسحاق علیه السلام) هم (مانند جدش ابراهیم علیه السلام) پسران خویش را وصیت کرد (و به هر یک از ایشان گفت: ای پسران من خدا دین اسلام را برای شما برگزیده است، پس باید (از آن پیروی کنید و) نمیرید مگر در حالی که مسلمان باشید (هیچ‌گاه از اسلام رو نگردانید تا هنگام مرگ مسلمان بمیرید). «۱۳۲» (و چون یهود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: یعقوب علیه السلام روزی که مرد فرزندانش را به یهودیت وصیت نمود، خداوند دربارهٔ گفتار ایشان و اینکه به پیامبران سخنان نادرست نسبت می‌دادند فرمود: آیا شما حاضر بودید آن دم که مرگ یعقوب رسید؟! حاضر نبودید تا بشنوید) در آن هنگام (که برخی از مردم بت‌پرست و بعضی آتش‌پرست بودند) به فرزندانش گفت: پس از (مرگ) من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل (عمو که به منزلهٔ پدر است) و اسحاق را؛ که خدای یگانه و یکتا است می‌پرستیم در حالی که ما فرمانبردار (امر و نهی) او هستیم. «۱۳۳» (و برای اینکه یهود به پدران خود افتخار می‌نمودند و عقاید و اعمال نیکوی آن‌ها را موجب نجات خود از عذاب می‌دانستند، خداوند فرمود: آن جماعت و گروه (ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب علیهم السلام) فرزندان ایشان) که درگذشتند، آنچه (کارهای نیکو که) به جا آورده‌اند برای خودشان است، و شما هم آنچه (کارهای زشت که) به جا آورده‌اید برای خودتان است، و آنچه را ایشان به جا می‌آوردند از شما نمی‌پرسند (به شما نمی‌گویند چرا ایشان چنین کردند، چنان‌که از آن‌ها هم نمی‌پرسند چرا شما چنان کردید، پس چون هر که مسئول کار خود خواهد بود؛ افتخار به دیگری باعث نجات و رهایی او از عذاب نمی‌باشد). «۱۳۴»<sup>۱۳۲</sup>

### ۱-۵-۳. آیات ۱۳۵ الی ۱۴۱ (تبعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان از آیین حضرت ابراهیم علیه السلام)<sup>۱۳۳</sup>

#### ۱-۵-۳-۱. تناسب آیات ۱۳۵ الی ۱۴۱

یهود و نصارا هر یک دین تحریف شدهٔ خود را برحق، و آن را تنها راه هدایت و نجات می‌پنداشتند و دیگر ادیان و ملل را مطلقاً باطل می‌دانستند و پیروان آن‌ها را تکفیر می‌کردند.

آنان براساس همین تعصب جاهلی، مسلمانان را به دین خود دعوت می‌کردند، از این‌رو خدای سبحان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بگو ما، به هیچ‌یک از یهودیت و مسیحیت نمی‌گرویم، بلکه دین و ملت حضرت ابراهیم علیه السلام را که فطری و منزله از شرک و گرایش به باطل است پذیرفته‌ایم و تابع آن خواهیم بود و شما را نیز به آن دعوت می‌کنیم.

<sup>۱۳۱</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۳.

<sup>۱۳۲</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۴.

<sup>۱۳۳</sup>. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۹.

### تبعیت از آیین ابراهیم علیه السلام و نه هیچ آیین دیگر

و (چون یهود می گفتند: پیامبر ما موسی علیه السلام و کتاب ما تورات برترین پیامبران و کتابها است، و نصارا می گفتند: پیامبر ما عیسی علیه السلام و کتاب ما انجیل برتر از دیگر پیامبران و کتابها است، و اهل کتاب به مسلمانان) می گفتند: یهودی یا مسیحی باشید تا راه راست را بیابید (دین حق را به دست آورید، ای پیامبر و ای مؤمنین به ایشان) بگویید: ما از آیین ابراهیم که راه راست و دین حق است پیروی می کنیم، و (شما که ادعا می کنید، پیرو ابراهیم علیه السلام هستید، دروغ می گوئید، زیرا) ابراهیم از مشرکان نبود. «۱۳۵»<sup>۱۳۴</sup>

### رنگ خدایی، یکتاپرستی و تسلیم اوامر الهی بودن

(ای مؤمنین به ایشان) بگویید: ما ایمان آورده ایم به خدا و به آنچه به سوی ما فرستاده شده (قرآن کریم)، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل (ابن ابراهیم علیه السلام) و اسحاق (ابن ابراهیم علیه السلام) و یعقوب (ابن اسحاق علیه السلام) و بر فرزندان یاقان یعقوب فرود آمده (صحف بر ابراهیم علیه السلام فرستاده شده ولی چون فرزندان او و فرزندان یعقوب علیه السلام پیرو آن صحف بودند مثل آن است که بر ایشان هم فرود آمده، چنان که قرآن کریم با همین معنی بر ما نیز فرستاده شده) و به آنچه به موسی (تورات) و عیسی (انجیل) و به آنچه (آیات و نشانه های راستی و درستی که) پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده است؛ میان هیچ یک از ایشان جدایی نمی افکنیم و ما در برابر (امر و نهی) خدا مطیع و فرمانبرداریم. «۱۳۶» اگر (یهود و نصارا) به مانند آنچه که شما به آن ایمان آورده اید ایمان آورند قطعاً راه راست را یافته اند، و اگر رو بگردانند (به دین اسلام نگرند) بی شک در صدد مخالفت و دشمنی هستند، پس (ای پیامبر از مخالفت و دشمنی ایشان نگران مباش) زود باشد که خدا (شر و بدی) ایشان را از تو بازدارد و او شنوای دانا است (گفتارشان را درباره تو و پیروانت می شنود، و آنچه را در آشکار و نهان به جا می آورند می داند، از این رو نمی توانند به تو زیان برسانند). «۱۳۷» (نصارا گفتند: ما را صبغه و رنگی است که مسلمانان از آن بی بهره اند، خداوند فرمود: ای مسلمانان به ایشان بگویید:)<sup>۱۳۵</sup> خدا ما را به رنگی رنگ کرده است، و کیست نیکوتر از خدا برای رنگ آمیزی؟ (رنگی نیکوتر از رنگ او نمی باشد) و ما تنها او را عبادت می کنیم. «۱۳۸»<sup>۱۳۶</sup>

<sup>۱۳۴</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج، ص ۳۴.

<sup>۱۳۵</sup>. مراد از «صبغة الله» دین اسلام است؛ تعبیر از دین خدا به «صبغة» ممکن است استعاره باشد زیرا اهل کتاب، فرزندان خود را به عنوان «غسل تعمید» در آبی رنگین شست و شو می دهند، به این گمان که با این غسل ظاهر می شوند. خدای سبحان در برابر آن فرمود: رنگ بی رنگی خدایی را بگیرد که انسان را از هر رنگ و آلودگی پاک می کند. همان گونه که آثار رنگ بر بدن نمایان می شود، آثار و نشانه های اسلام و ایمان نیز در شئون زندگی ظهور می کند. یکتاپرستی و توحید و تسلیم در برابر خداوند و ایمان به معارف بلند انبیاست که می تواند بشر را از آلودگی ها تطهیر کند و بهترین و زیباترین رنگ و زینت را به او ببخشد؛ نه آب زرد رنگی که برابر برخی نقلها نصارا آن را «معمودیه» می نامیدند و برای تطهیر، مولود خویش را در آن فرو می بردند و نیز نه آن رنگی که هر کدام از یهود و نصارا با آن مولود خویش را رنگ آمیزی می کردند. جوادی آملی، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۲.

<sup>۱۳۶</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج، ص ۳۵.

## رد ادعای یهود و نصارا در انتساب به حضرت ابراهیم علیه السلام

و چون اهل کتاب می‌گفتند: ما نسبت به دین خدا از عرب، که بت‌پرست بوده‌اند سزاوارتر هستیم، و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گفتند: پیامبران از نژاد ما بودند و از عرب پیامبری نیامده است، پس اگر تو پیامبر بودی بایستی از نژاد ما باشی، خداوند فرمود: ای پیامبر به یهود و نصارا<sup>۱۳۷</sup> بگو: آیا دربارهٔ (دین) خدا (و اینکه مرا از میان عرب پیامبر گردانیده است) با ما جدال و دشمنی می‌کنید در حالی که او پروردگار ما و پروردگار شما است (همه در برابر او یکسانند، و کسی بر دیگری جز با عبادت و بندگی و کردار شایسته برتری ندارد، و چون او پروردگار و آفرینندهٔ ما و شما است می‌داند که مصلحت مردم در چیست و چه کسی شایستهٔ مقام نبوت و پیامبری است) و (جزای) کارهای ما برای خودمان است، و (جزای) کارهای شما برای خودتان، و ما او را (در عبادت و بندگی یکتا شناخته و از شریک) منزّه و پاک می‌دانیم (پس از این رو ما به دین خدا از شما که مشرک هستید سزاوارتریم). «۱۳۹» آیا (ای یهود و نصارا) می‌گویید: (پیش از آنکه تورات و انجیل فرستاده شود) ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندزادگان یعقوب یهودی یا نصرانی بودند؟ (ای پیامبر به ایشان) بگو: آیا شما (به دین آنان) داناتر هستید یا خدا؟ و کیست ستمکارتر از کسی که شهادت و گواهی خدا را که نزدش هست پنهان کند؟ و خدا بی‌خبر نیست از آنچه می‌کنید پس به کردار شایسته و روش نیکوی پیشینیان خود مغرور و فریفته نشوید، زیرا<sup>۱۳۸</sup> «۱۴۰» آن جماعت و گروه (پیشینیان شما) به طور قطع درگذشتند، هر آنچه (کار نیکو) به جا آورده‌اند برای خودشان است، و شما هم هر آنچه (کار زشت) به جا آورده‌اید برای خودتان است، و آنچه را ایشان به جا می‌آوردند از شما نمی‌پرسند (روز قیامت به شما نمی‌گویند: چرا آنان چنین کردند، چنان‌که از آنان هم نمی‌پرسند: چرا شما چنان کردید). «۱۴۱»<sup>۱۳۹</sup>

### ۶-۲. بخش ششم: آیات ۱۴۲ تا ۱۷۷ (لزوم رعایت تقوا توسط مدعیان ادیان توحیدی)<sup>۱۴۰</sup>

خداوند پس از آنکه مردم را دعوت به تطهیر از پلیدی‌ها و دوری از اوامر شیطانی امر نمود، ایشان را دعوت به حسن رفتار در ابعاد مختلف نمود. همچنین خداوند پس از تبیین کفر اهل کتاب، به ویژه به سبب اختلاف آن‌ها در تورات و انجیل و کتمان آیاتی از آن، که دین اسلام را تأیید می‌کرد، اکنون به این مطلب اشاره می‌کند که احکام فرعی اصل مقصود نیست. استقبال به کعبه نیز که از موارد اختلاف اهل کتاب،

<sup>۱۳۷</sup>. طبرسی، پیشین، ج ۱، ص: ۴۰۸.

<sup>۱۳۸</sup>. یهودیان و مسیحیان همان‌گونه که تورات و انجیل را به رأی خود تفسیر می‌کردند، سیره و سنت حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب: و نوادگان او تا موسای کلیم علیه السلام را نابخردانه بر آیین خود حمل می‌کردند و به شیوه‌ای تحکم‌آمیز آنان را مانند خویش می‌پنداشتند و هم‌کیش خود معرفی می‌کردند، حال آنکه پیامبران مزبور سال‌ها پیش از نزول تورات و انجیل که منشأ پیدایش یهودیت و مسیحیت بوده است می‌زیسته‌اند و خدای سبحان در تورات و انجیل بر حنیف و مسلمان بودن حضرت ابراهیم علیه السلام شهادت داده است؛ لیکن احبار و رهبان آن گواهی را کتمان کردند، و چون ظلمی بدتر از کتمان گواهی خداوند در مسائل مربوط به توحید و نبوت و مانند آن نیست، ظالم‌تر از آن گروه از علمای یهود و نصارا کسی نیست. جوادی آملی، پیشین، ج ۷ ص ۲۷۲.

<sup>۱۳۹</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۶.

<sup>۱۴۰</sup>. یوسفی غروی، محمد هادی، مترجم: عربی، حسین علی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۲، ص ۳۰۴؛ شرف الدین، ترابط الایات و اغراضها فی سوره

البقره، ج ۲، ص ۸۰.

کتمان دلایل حقانیت آن و طعنه فراوان به مسلمانان در این باره بود، اصل مقصود نیست. بلکه اصل مقصود همان اصول اعتقادی، مانند ایمان به خداست که همه طاعات از پی آن می‌آید و از جمله نماز که استقبال به کعبه شرط صحت آن است. همچنین مراد طاعت خداوند و پیروی از اوامر او و روکردن به هر سویی است که وی فرمان دهد، پس رو کردن به مشرق و مغرب اگر بر اساس تشریح و امر خداوند نباشد (رو کردن به بیت المقدس برای یهودیان و یا مشرق برای مسیحیان امر خداوند نبوده است) هرگز بر طاعت نیست.

## ۱-۶-۱. آیات ۱۴۲ تا ۱۶۲ (قبله نماد استقلال مسلمانان)<sup>۱۴۱</sup>

### ۱-۱-۶-۱. تناسب آیات ۱۴۲ تا ۱۶۲

این آیات استقلال هویت مسلمانان بر اساس قبله بودن کعبه و نیز رهبری پیامبر اکرم ﷺ در راستای رهبری حضرت ابراهیم علیه السلام را بیان نموده است تا مانع بهانه جویی‌ها و کارشکنی‌های اهل کتاب شود.

### ۱-۱-۶-۱. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۱۴۲ تا ۱۶۲

#### تحلیل واکنش گروه‌های مختلف به تغییر قبله مسلمانان<sup>۱۴۲</sup>

(پس از تغییر قبله، مشرکین گفتند: محمد ﷺ درباره قبله متحیر و سرگردان است از این رو گاهی به کعبه رو می‌کند و گاهی به بیت المقدس، و یهود و منافقین می‌گفتند: این مرد محلّ تولّد و شهر خود را دوست دارد که در نماز به آن سو رو گرداند، خداوند پیش از آنکه ایشان این سخنان را بگویند برای این که گفتارشان بر پیامبر ﷺ دشوار نیاید و آماده پاسخ آنان باشد این آیه را فرستاد: به زودی برخی از مردم سبکسر و بی‌مایه (یهود و مشرکین) خواهند گفت: چه چیز ایشان (مسلمانان) را از قبله قبلی آنان (سمتی که به آن نماز می‌گزارند) بازگردانید؟ (ای محمد) بگو: مشرق و مغرب (خاور و باختر) از آن خداوند است (همه‌جا برای او یکسان است، ولی گاهی صلاح بر آن است که بندگان به مکان معینی رو آورند، و خداوندی که به همه مصالح و حکم عالم و دانا است) هر که را بخواهد به راه راست (به وسیله احکام دین خود که موجب سعادت و نیکبختی است) رهبری می‌نماید. «۱۴۲» و ما همچنان (که صراط مستقیم را مشخص نمودیم) شما (مسلمانان) را امت واسطه (یا برگزیده فیض الهی جهت معرفی اسلام به همگان) قرار دادیم تا (روز قیامت) بر (اعمال و کردار) مردم گواه باشید، و پیامبر ﷺ بر (عصمت

<sup>۱۴۱</sup>. سید قطب، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۴.

<sup>۱۴۲</sup>. گزارش غیبی از اعتراض سفیهان مشرک، یهودی و منافق به تغییر قبله از قدس به کعبه، و ارائه پاسخ درخور آن اعتراض، که خود معجزه و نیز متضمن اعجاز اعلام قبلی تغییر قبله است، گذشته از زمینه‌سازی برای تغییر قبله، رسول اکرم ﷺ را نیز برای تحمل آن آماده می‌کند. از آنجا که همه سمت‌ها از آن خداست و مبدأ فاعلی برای قبله قرار دادن آن‌ها نیز اوست، بر این اساس تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، تحویل از حق به حق و عدول از حق مقطعی به حق در مقطع دیگر است، پس کسی که به این حکم اعتراض و از آن سرپیچی کند سفیه است. هدف تغییر قبله، هدایت الهی بوده است و همان گونه که با قراردادن بیت المقدس به عنوان قبله با تعصب جاهلی مشرکان مبارزه شد، با قبله قرار دادن کعبه نیز طعن و توهم تبعیت مسلمانان از یهودیان دفع شد. صراط مستقیم امت اسلامی در مسئله قبله رو کردن به کعبه است که خداوند مسلمانان را به آن هدایت فرمود. جوادی آملی، پیشین، ج

۷، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

و طهارت) شما گواه باشد (و بر همه هویدا است که مراد از اَمّت در آیه همه اهل قبله نیستند، و مقصود آیه کسانی است که متوجه شهادت پیامبر ﷺ بر خود هستند) و (پس از آن به علت اینکه قبله مسلمانان را در زمان معینی بیت المقدس قرار داده بود، می‌فرماید:) ما قبله‌ای (بیت المقدس) را که تو بر آن بودی (به آن سو نماز می‌خواندی) تغییر ندادیم مگر برای آنکه بدانیم (جدا سازیم) کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند از کسی که بر دو پاشنه خود باز می‌گردد (مرتد می‌شود و از دین دست برمی‌دارد) و محقق است که تغییر قبله برای همه مردم، بزرگ و دشوار است مگر بر آنان (مؤمنین) که خدا (آن‌ها را) هدایت و راهنمایی نموده است (از راهنمایی خدا نفع و سود می‌برند و در پیروی از پیامبر ﷺ ثابت و پابرجا هستند، و آن حضرت را در اینکه تغییر قبله از جانب خدا است تصدیق می‌نمایند) و (پس از تغییر قبله مسلمانان به پیامبر ﷺ گفتند: نمازهایی که به سمت بیت المقدس خواندیم و نمازهای کسانی که مردند و به آن سو می‌خواندند چگونه است؟ آیا درست نبوده است و ثواب و پاداش ندارد؟ خداوند این آیه را فرستاد:) خدا ایمان شما (نمازهایتان که رکن اعظم و پایه بزرگ ایمانتان است و آن‌ها را (به سمت بیت المقدس به جا آوردید) ضایع و تباه نمی‌گرداند (پاداش آن‌ها را می‌دهد) بی‌شک خدا به مردم مهربان بخشنده است (اعمال و کردار نیک هیچ-کس را تباه نمی‌گرداند). «۱۴۳» (و پس از آنکه پیامبر اکرم ﷺ به تغییر قبله آگاه گشت و از سرزنش یهود که می‌گفتند: محمد ﷺ پیرو قبله ما است اندوهگین شده بود به سمت آسمان می‌نگریست و منتظر و چشم به راه وحی بود تا اینکه خداوند این آیه را فرستاد: ای محمد، می‌بینیم روی خود را به سمت آسمان (برای رسیدن وحی) می‌چرخانی (انتظار می‌کشی) و به طور حتم تو را به قبله‌ای که (بر وفق حکمت و مصلحت خدا است و تو) آن را (از این‌رو، نه از روی خواهش نفس) می‌خواهی و دوست می‌داری باز می‌گردانیم، پس رویت را به سمت مسجد الحرام (که کعبه و خانه در آن است) بگردان، و (برای اینکه همه اَمّت بدانند توجه و رو آوردن به کعبه اختصاص به شهر مدینه و به شخص پیامبر ﷺ و اصحاب آن حضرت ندارد فرمود: شما هم ای مسلمانان) در هر جا که باشید روهای خود را به طرف مسجد الحرام بگردانید، و (برای اینکه بدانند تغییر قبله از جانب خدا است و آن در کتاب‌های آسمانی پیشین بیان شده است می‌فرماید:) البته کسانی که دارای کتاب هستند (علمای یهود و نصارا) می‌دانند که توجه و رو آوردن به کعبه از جانب پروردگارشان حقّ و درست است (چون در کتاب‌های ایشان بیان شده که خاتم النبیین ﷺ به دو قبله نماز می‌گزارد) و خدا از آنچه (مؤمنین و یهود و نصارا) می‌کنند بی‌خبر نیست. «۱۴۴»<sup>۱۴۳</sup> و (چون یهود می‌گفتند: اگر محمد ﷺ برای توجه و رو آوردن به کعبه معجزه‌ای آورد یعنی چیزی به ما بنمایاند که دیگران از آوردن مانندش عاجز و ناتوان باشند ما به او ایمان می‌آوریم، خداوند درباره گفتار دروغشان و اینکه ایشان و نصارا می‌دانند تغییر قبله حقّ و درست است و مخالفت و دوری

۱۴۳. تغییر قبله، بعد از مراجعت آن حضرت از جنگ بدر، که در ماه رمضان سال دوم هجرت که نوزدهمین ماه بعد از هجرت بوده، رخ داده است. در پی عیب‌جویی یهودیان بر رسول الله ﷺ و اینکه می‌گفتند: تو تابع ما هستی؛ زیرا به سوی قبله ما نماز می‌گزاری! رسول الله ۹ از این عیب‌جویی‌ها غمگین شد و در دل شب از منزل خارج شد و به آفاق آسمان می‌نگریست و منتظر امر خداوند تبارک و تعالی در این مورد بود، فردای آن روز که آن حضرت برای نماز ظهر در مسجد بنی سالم - که اولین نماز جمعه مدینه را در آن خوانده بود - حاضر شد و دو رکعت اول نماز ظهر را با مردم به سوی بیت المقدس به جا آورد، جبرئیل نازل شد و بازوهای آن حضرت ﷺ را گرفت و او را به سوی کعبه بازگرداند و به تبع او افراد دیگر هم صورتشان را برگرداندند، به طوری که مردان در جای زنان قرار گرفتند و زنان در جای مردان قرار گرفتند و اول این نماز به سوی بیت المقدس و آخر آن به سوی کعبه بود و برای همین آن مسجد، مسجد ذوالقبتین نامیده شد. یوسفی غروی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۵ تا ۳۰۱.

نمودن ایشان با پیامبر و مسلمانان از راه عناد و دشمنی است می‌فرماید: <sup>۱۴۴</sup> به خدا قسم اگر برای کسانی که دارای کتاب هستند (یهود و نصارا) هر آیه و نشانه‌ای (معجزه‌ای که می‌خواهند) بیاوری از قبله‌تو پیروی نمی‌کنند و تو هم پیرو قبله‌ ایشان نخواهی شد، و (آنان با اینکه بر مخالفت با تو درباره‌ قبله اتفاق دارند ولی خودشان هم از روی تعصب و طرفداری از دین باطل و نادرستان بر یک قبله نیستند، و) بعضی از ایشان پیرو قبله‌ برخی دیگر نمی‌باشند (چون قبله‌ یهود سمت صخره «سنگ بزرگ» بیت المقدس و قبله‌ نصاری طرف مشرق است) <sup>۱۴۵</sup> و (برای ایشان اشاره به اینکه مخالفت آنان با پیامبر در قبله از روی هوا و خواهش نفس است درباره‌ تهدید و ترساندن ایشان از عذاب الهی می‌فرماید: به خدا قسم اگر (در امر قبله تو که پیامبر هستی و نزد ما محبوبترین همه‌ موجودات می‌باشی) از خواهش‌های نفسانی ایشان پیروی کنی پس از آنکه برای تو (از جانب خدا) علم و دانش آمده است (فهمیدی کعبه تا روز قیامت قبله‌ همگان است) تو هم در آن هنگام (بر فرض و تصور اینکه از آنان پیروی کنی) بی‌شک از ستمکاران (به خود و سزاوار عذاب و کیفر) خواهی بود (تا چه رسد به ایشان که از فضل و رحمت خدا بی‌بهره‌اند). «۱۴۵» کسانی را که (توسط پیامبرانشان موسی و عیسی علیهم‌السلام) به آن‌ها کتاب دادیم (علمای یهود و نصارا) او (محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را می‌شناسند (که پیامبر و فرستاده‌ خدا است و همه‌ سخنان او حق و درست است) چنان‌که پسران خود را می‌شناسند (که فرزندانشان هستند) و گروهی از ایشان (برای حفظ ریاست از راه دشمنی) حق و درستی (علامات و نشانه‌های نبوت و پیامبری آن حضرت) را می‌پوشانند (برای پیروانشان بیان نمی‌کنند) در حالی که می‌دانند (حق را پنهان می‌کنند، و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان پیامبری است که در تورات و انجیل به آمدن او مژده داده شده و حتی گفته شده است که قبله‌ او از بیت المقدس به کعبه تغییر خواهد یافت). «۱۴۶» (و چون یهود و نصارا درباره‌ تغییر قبله سخنان بسیار گفتند، خداوند برای اینکه برای مسلمانان شک و دودلی پیش نیاید فرمود: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حق و راستی (درباره‌ تغییر قبله) از جانب پروردگار تو است (خداوند در این باره اتمام حجت کرده است) پس تو از شک کنندگان مباش (هر چند خطاب به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است ولی مراد امت آن بزرگوارند تا در کار قبله شک و شبهه به خود راه ندهند). «۱۴۷» <sup>۱۴۶</sup>

### لزوم جهت‌گیری به سمت کعبه (امانت الهی) و رهبر دینی بودن امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای همگان

و (باز درباره‌ قبله می‌فرماید: برای هر امت و گروهی (از یهود و نصارا) جهت و سمتی (قبله‌ای) است که خدا روی آنان را به آن سو گردانیده است، پس (شما ای مسلمانان) در کارهای نیکو (اطاعت و پیروی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در آنچه می‌فرماید بر دیگران پیشی گیرید که هر جا باشید، خدا (روز قیامت برای پاداش و کیفر اعمالتان) همه‌ شما (مؤمن و کافر) را (در یکجا گرد) می‌آورد، همانا خدا بر هر چیز توانا است (روز رستاخیز می‌تواند شما را گرد آورد اگر چه اجزای آن پوسیده و پراکنده و نابود شده باشد). «۱۴۸» و (برای اینکه مسلمانان بدانند مکان و جای نمازگزار موجب تغییر قبله نمی‌شود دوباره می‌فرماید: ای پیامبر) از هر جا (برای سفر) بیرون روی پس (در نماز) رویت را به سمت مسجد الحرام (که کعبه در آن است) بگردان، و (بدان) آن رو گردانیدن حق و درست (یا ثابت و پابرجا) است از جانب پروردگارت (که تا روز قیامت نسخ نمی‌گردد) و خدا از آنچه (تو و امت) به جا می‌آورید بی‌خبر نیست. «۱۴۹» و (برای تأکید حکم قبله و اینکه در تغییر آن شک و دودلی روی ندهد

<sup>۱۴۴</sup>. جوادی آملی، پیشین، ج ۷، ص ۴۲۵.

<sup>۱۴۵</sup>. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۶.

<sup>۱۴۶</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۶ تا ۳۹.

دوباره می‌فرماید: ای پیامبر! از هر جا بیرون رفتی پس رویت را به سمت مسجد الحرام بگردان، و شما هم (ای مسلمانان) هر جا هستید (در نماز) روی خودتان را به آن سو بگردانید تا مردم (مشرکین و اهل کتاب) را بر شما حجّت و دلیلی نباشد (مشرکین نگویند: کعبه قبله ابراهیم بوده است چرا محمد ﷺ که می‌گوید: من پیرو ملت و طریقه ابراهیم هستم به آن سو نماز نمی‌گزارد، و یهود نگویند: در تورات نوشته از صفات خاتم النبیین آن است که به سوی دو قبله نماز خواهد خواند) مگر کسانی را از ایشان که (به خود) ستم کردند، پس از (سرزنش) اینان (مشرکین که می‌گفتند: محمد ﷺ به کعبه رو گردانده است و به زودی پیرو دین و آیین ما می‌گردد، و یهود که می‌گفتند: چون پیامبر اکرم شهر و خویشان خود را دوست دارد قبله ما را رها نمود) پروا نداشته باشید و از من پروا داشته باشید، و تا نعمت خود را بر شما تمام و کامل گردانم و تا شما (به سبب رو آوردن به سوی کعبه به احکام دین مقدّس اسلام که خیر و صلاح دنیا و آخرت در آن است) راه یابید. «۱۵۰» (و کامل گردانیدن نعمت درباره تغییر قبله) چنان (است) که (پیش از این هم آن را تمام کردم به اینکه) رسول و پیامبری از (جنس) خودتان (که موجب شرافت و بزرگواری است) در میان شما فرستادیم که آیات و نشانه‌های ما را (که دلالت بر توحید و یگانگی خداوند و نبوت و پیامبری او دارد) بر شما می‌خواند، و شما را (از پلیدی شرک کفر، نفاق، خونریزی و مانند آن) پاک و پاکیزه می‌سازد، و کتاب (قرآن کریم) و حکمت (احکام دین: حلال، حرام، مستحب، مکروه و مباح) را به شما می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید (و ممکن نبود از راه فکر و اندیشه به آن عالم و دانا گردید، از راه وحی) به شما یاد می‌دهد. «۱۵۱» (در قبال این الطاف) پس مرا یاد کنید (از اوامر و نواهی من پیروی نمایید) تا من هم (در دنیا و آخرت با رحمت و مهربانی و احسان و نیکی) شما را یاد کنم، و مرا (بر نعمت‌های ظاهری: صحّت و تندرستی و امنیت و آسودگی و مانند آن و نعمت‌های باطنی: فرستادن پیامبر و راهنمایی به صراط مستقیم و راه راست یعنی دین مقدّس اسلام) شکرگزار باشید، و کفران و ناسپاسی ننمایید (که به سخت‌ترین عذاب و شکنجه گرفتار خواهید شد). «۱۵۲»<sup>۱۴۷</sup>

### آماده سازی مسلمانان برای قبول مصیبت و شهادت در راه حفظ امانت الهی

(و چون حقیقت شکر و سپاسگزاری خداوند یادآوری از نعمت‌ها و پیروی از جمیع اوامر و دوری از همه نواهی اوست و این بر مردم سخت است، امر به صبر و شکیبایی و توجه و رو آوردن به سوی خود نموده است:) ای کسانی که (به خدا و رسول) ایمان آورده‌اید به وسیله شکیبایی (از گناهان) و نماز (که در آن یاد خداوند سبحان و خشوع و فروتنی برای او می‌باشد از خداوند متعال برای پیروی از اوامر و نواهی‌اش) کمک و یاری درخواست نمایید که بی‌شک خدا با صبرکنندگان است. «۱۵۳» و (چون بندگان را به اطاعت از دستورات الهی امر کرد، برای تحمل دشواری پیروی از اوامر که یکی از آن‌ها جهاد است مسلمانان را دعوت کرده است تا از او کمک و یاری بطلبند سپس در پی آن ایشان را به جنگ کردن در راه حق ترغیب نموده است:) به کسانی که در راه خدا (دین مقدّس اسلام کارزار می‌نمایند و) کشته می‌شوند نگویند: مرده‌اند، بلکه ایشان زنده هستند ولیکن شما (کیفیت و چگونگی زندگی ایشان را) درک نمی‌کنید و در نمی‌یابید. «۱۵۴» و (پس از آنکه امر به شکیبایی نمود اکنون برای اینکه بدانند بلاها و سختی‌ها از جانب خدا است و آن از جهت امتحان و آزمایش ایشان است می‌فرماید:) به طور حتم ما شما را به وسیله چیزی (نوعی) از ترس و بیم (از دشمنان) و گرسنگی (به سبب فقر و بی‌چیزی) و نقصان و کم شدن دارایی‌ها (بر اثر سرقت و دزدی و غارت و چپاول) و نقصان جان‌ها (به سبب کشته شدن و بیمار گشتن) و کم شدن میوه‌ها (بر اثر قحطی و خشکسالی و آفت‌ها، یا به سبب مردن فرزندان چون فرزند ثمره و میوه دل پدر و مادر است) می‌آزماییم و (ای پیامبر) صبرکنندگان (در بلاها و گرفتاری‌ها) را (به ثواب و

<sup>۱۴۷</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج، ص ۳۹ تا ۴۱.

پاداش بسیار و نیکویی عاقبت و پایان کار) بشارت و مژده بده. «۱۵۵» آنان (صبرکنندگان) کسانی هستند که هر گاه مصیبت و اندوه و گرفتاری برای ایشان روی دهد (راضی به رضا و خواست خدا می‌باشند و به روز جزا و رستاخیز اعتقاد و باور دارند) می‌گویند: ما از آن خداوندیم (مملوک و در تصرف او هستیم، پس آنچه برای ما پیش آورد خیر و نیکی و صلاح و شایستگی ما را خواسته است) و ما (روز قیامت) به سوی (ثواب و پاداش و رحمت) او باز می‌گردیم. «۱۵۶» برای آن صبر پیشگان (بر بلا و گرفتاری‌ها) از جانب پروردگارشان درودها (برکات و نیکبختی‌ها) و رحمت و مهربانی (نعمت و بخشش) است، و آنان همان راه یافتگان (به راه حق و خیر و نیکی و صلاح و رستگاری) اند. «۱۵۷»<sup>۱۴۸</sup>

### مذمت کتمان کنندگان هدایت الهی

(و پس از بیان امتحان و آزمایش بندگان به برخی از احکام حج که از جمله تکالیف با مشقت و رنج است می‌فرماید: صفا و مروه (نام دو کوه در مکه) از نشانه‌های (مناسک و عبادات برای) خدا است، پس هر که خانه (خدا) را قصد کند (اعمال مخصوص تمتع را انجام دهد) یا حج عمره به جا آورد گناهی بر او نیست که به آن دو (کوه) طواف نماید (طبق دستور شرع از صفا به مروه رود و از مروه به صفا بازگردد) و هر کس با میل و رغبت، کار نیکی (حج یا عمره یا هر واجب و مستحبی) را انجام دهد خدا جزا و پاداش دهنده (و به کردار او) دانا است.<sup>۱۴۹</sup> «۱۵۸» (سپس حقتعالی اهل کتاب را به آشکار ساختن حق ترغیب و از پنهان نمودن آن نهی می‌نماید: البته کسانی که نشانه‌های روشن (درباره حضرت محمد ﷺ) را که ما فرستادیم (پس از آنکه آن را برای مردم در کتاب تورات و انجیل و سایر کتاب‌های آسمانی بیان و آشکار نمودیم) پنهان می‌کنند، خدا آنان را لعن خواهد نمود (از رحمت خود دور می‌گرداند) و لعنت کنندگان هم (هر که هست از فرشتگان و جن و انس و خودشان نیز) ایشان را لعن و نفرین می‌نمایند. «۱۵۹» مگر کسانی که (از پنهان کردن حق) توبه و بازگشت نمایند، و (مفاسد) خود را اصلاح کنند، و (آنچه را کتمان کرده‌اند) روشن و آشکار کنند، پس توبه ایشان را می‌پذیرم و منم بسیار توبه پذیر مهربان. «۱۶۰» (و درباره کفار و آنان که حق را پنهان می‌کنند و بی‌توبه بمیرند می‌فرماید: به طور حتم کسانی که کافر شدند (حق را پنهان نمودند، و یا به خدا و رسول نگریدند) و در حال کفر مردند (و توبه نکردند) لعنت خدا و نفرین فرشتگان و همه مردم (مؤمن و کافر) بر ایشان است. «۱۶۱» در حالی که همیشه در آن لعنت گرفتارند، عذاب ایشان تخفیف داده نخواهد شد، و آنان را مهلت نمی‌دهند (با نظر رحمت و مهربانی به ایشان نمی‌نگرند). «۱۶۲»<sup>۱۵۰</sup>

<sup>۱۴۸</sup>. قطب، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۱؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۴۱ تا ۴۲.

<sup>۱۴۹</sup>. از آنجا که مسجدالحرام توسط مشرکین اداره می‌شد، مسلمانان گمان می‌کردند سعی بین صفا و مروه که مشرکین در بالای آن دو کوه، دو بت قرار داده بودند، جایز نیست؛ در اینجا خداوند ایشان را متوجه حقیقت حج ابراهیمی که امتثال اوامر الهی است نموده و ایشان را امر به تأسی از آیین این بزرگوار کرده است.

<sup>۱۵۰</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۴۲ تا ۴۳.

## ۱-۶-۲. آیه ۱۶۳ تا ۱۷۷ (رسیدن به مقام نیکوکاری سرمنزل هدایت انسان‌ها)<sup>۱۵۱</sup>

### ۱-۶-۲-۱. تناسب آیه ۱۶۳ تا ۱۷۷

در ادامه آیات قبل که مسلمانان را به عنوان امت وسط جهت پیشوایی سایر امت‌ها معرفی کرد به بیان شناختی صحیح از مبدأ و معاد انسان پرداخته است و انسان‌ها را دعوت به اخذ بهترین روش، که همان روش انبیا و اولیاء الهی می‌باشد و اسلام نیز رهرو این منش است تشویق می‌نماید.

### ۱-۶-۲-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیه ۱۶۳ تا ۱۷۷

#### هستی‌شناسی، مدخل بیان وظایف مردم و مسلمانان

و (پس از تهدید و ترغیب کفار درباره پیامبر اکرم ﷺ همه مردم را به توحید خالص و یکتا دانستن خود دعوت می‌نماید): خدای شما خدای یکتا است، خدایی که شایسته پرستش باشد جز او نیست؛ (او) بسیار مهرگستر بی‌اندازه مهربان است. «۱۶۳» همانا در خلقت و آفرینش آسمان-ها (که بی‌ستون برافراشته) و زمین (که گسترده است) و رفت و آمد پی در پی شب و روز (یا اختلاف و دوگانگی آن‌ها در بلندی و کوتاهی) و در کشتی‌ها که برای سود رساندن مردم در دریا رفت و آمد می‌کنند و در آب (باران) که خدا از آسمان فرود آورده، و به وسیله آن زمین را پس از مردن (بی‌گیاه شدن) زنده ساخته (سبز و خرم گردانیده) و در هر جنبه‌ای (حیوانات گوناگون از چرنده، پرنده، درنده، بیابانی و دریایی) که در زمین پراکنده کرده، و در وزیدن باده‌ها و در ابر که میان آسمان و زمین مسخر و رام شده است، به طور حتم آیات و نشانه‌هایی (بر وجود و هستی خدا و وحدت و یگانگی و صفات او) است برای گروهی که فکر و اندیشه به کار می‌برند. «۱۶۴» و (با این همه آیات و نشانه‌ها بر توحید و یگانه دانستن خدا) برخی از مردم کسانی هستند که جز خدا (بت‌ها یا رؤسا و پیشوایانشان را که پیرو آنانند) نظیر و ماندها (ی خدا) می‌گیرند (آن‌ها را برمی‌گزینند) ایشان را دوست دارند (اطاعت و پیروی می‌کنند) مانند دوست داشتن (اطاعت و پیروی نمودن از) خدا، و آنان که ایمان دارند دوستی ایشان به خدا محکم و استوارتر است (هیچ‌گاه دست از دوستی نمی‌کشند، و هرگز به غیر او رو نمی‌آورند به خلاف مشرکین و یا پیروان رؤسا و پیشوایان گمراهی که تا پیشوایی بهتر از پیشوای خود می‌دیدند از او پیروی می‌کردند) و اگر آنان که (به خودشان) ستم کردند، هنگامی (روز قیامت) که عذاب و سختی (دوزخ) را مشاهده کنند، ببینند (که) همه قدرت از آن خدا است (به طور حتم از گفتار و کردارشان پشیمان می‌شوند) و حتماً عذاب و شکنجه خدا (برایشان) سخت است. «۱۶۵» هنگامی که رؤسا و پیشوایان (ضلالت و گمراهی) از پیروان (شان) بیزاری می‌جویند، و عذاب و شکنجه (ای که برای آنان آماده شده است) را می‌بینند، و هر وسیله و دستاویزی (مانند خویشی و دوستی و عهد و پیمان با یکدیگر) از ایشان گسیخته می‌شود. «۱۶۶» و پیروان (آن پیشوایان چون بیزاری آنان را می‌بینند) می‌گویند: کاش برای ما (پیروان و پیشوایان، به دنیا) بازگشتی بود تا از ایشان بیزاری می‌نمودیم، چنان‌که آنان (در اینجا) از ما بیزاری می‌جویند، این‌گونه خدا اعمال و کردارشان را با حسرت‌ها و پشیمانی‌ها (که چرا چنین کردیم) به آنان نشان می‌دهد، و ایشان (پیشوایان و پیروان) از آتش بیرون رونده نیستند (همیشه در آن ماندگارند). «۱۶۷»<sup>۱۵۲</sup>

<sup>۱۵۱</sup>. مسلم، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۳ تا ۱۹۴؛ طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۶.

<sup>۱۵۲</sup>. حنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۵؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۴۴.

## بیان برخی وظایف مشترک همه انسان‌ها و وظایف اختصاصی مسلمانان

(و پس از بیان توحید و شرک، نعمت‌هایی را که به موحدین و مشرکین عطا فرموده یادآور شده است، و گفته‌اند: چون برخی قبایل، طعام‌هایی را به دستور رؤسایشان بر خود حرام کرده بودند خداوند در این آیه فرمود: ای مردم بعضی از آنچه در زمین است (خوردنی‌ها) را بخورید در حالی که حلال و طیب (پاکیزه و مشروع) باشد، و از گام‌ها (آثار و نشانه‌ها) ی شیطان پیروی ننمایید، زیرا او دشمن آشکار شما است (شما را می‌فریبد تا گرفتار عذاب جاوید کند، پس به پیروی از او حلال را حرام و حرام را حلال نکنید که غیر خدا حق ندارد و شایسته نیست چیزی را حلال یا حرام نماید، و اگر کسی در این‌باره حکم دیگری را بپذیرد برای خدا شریک قرار داده است.) «۱۶۸» جز این نیست که شیطان شما را به بدی‌ها (گناهان پنهان) و کار زشت (گناهان آشکار) فرمان می‌دهد و اینکه چیزی را به خدا نسبت دهید که نسبت به آن علم ندارید (برای او شریک و هم‌تا و فرزند قرار دهید و حلال را حرام و حرام را حلال گردانید.) «۱۶۹» و (در نکوهش پیروان شیطان می‌فرماید: هرگاه به ایشان (مشرکین و کفار) گفته شود: پیروی کنید آنچه را خدا فرستاده است (طبق اوامر و نواهی قرآن کریم رفتار کنید) گویند: ما از قرآن پیروی نمی‌کنیم) بلکه پیروی می‌کنیم آنچه (عقاید و اعمالی) را که پدرانمان به آن عمل می‌کرده‌اند، آیا از پدران خود پیروی می‌کنند، اگرچه پدرانشان چیزی (حکمی از احکام دین خدا) را نمی‌فهمیدند و (در آن) تأمل و اندیشه نمی‌کردند و راه راست را نمی‌شناختند؟! «۱۷۰» و (درباره تقلید و پیروی نمودن بی‌چون و چرای ایشان از پدرانشان و نپذیرفتن دعوت حق، می‌فرماید: مثل و سرگذشت (دعوت کننده) کفار (به راه حق) مانند داستان کسی است که بانگ می‌زند به چیزی (چهارپایی) که جز صدا و آواز نمی‌شنود (و معانی را درک نمی‌نماید، پس ایشان در حقیقت) کر هستند (که سخن حق را نمی‌شنوند و) گنگ‌اند (که حق نمی‌گویند و) کور هستند (که راه راست را نمی‌بینند) پس ایشان عقل و خردشان را به کار نمی‌بندند. «۱۷۱» (پس به مؤمنین خطاب کرده و نعمت‌های خود را یادآور شده و آنان را به سپاسگزاری راهنمایی نموده است: ای کسانی که ایمان آوردید از چیزهای پاک و پاکیزه (حلال و روا) که به شما روزی دادیم بخورید و شکر و سپاس خدا را به جا آورید اگر شما (از روی اخلاص و راستی) تنها او را می‌پرستید (زیرا عبادت و بندگی خدا تمام و کامل نمی‌گردد مگر با شکر و سپاسگزاری از او.) «۱۷۲» (پس از آن به حرمت و ناروا بودن خوردن برخی از چیزهایی که مشرکین آن‌ها را حلال و روا می‌دانستند اشاره می‌نماید: جز این نیست که خدا بر شما حرام کرده است مردار (حیوانی که خود مرده باشد و یا به خلاف دستور شرع کشته و شکار شود) و خون (که در رگ‌ها روان است، نه خونی که پس از ذبح و گلو بریدن در گوشت می‌باشد) و گوشت خوک (و تمام اجزاء آن) و آنچه (حیوان حلال گوشت) را که هنگام ذبح غیر نام خدا را (نام بت‌ها مانند باسم اللات و باسم العزی، یا نام پیامبران و غیر ایشان هر چه باشد) بر آن صدا زنند، پس کسی که (بر اثر گرسنگی که راه به جایی نداشته باشد یا به اکراه و واداشتن دیگری) مضطرّ و بیچاره گردد، در حالی که ستمکار (نافرمان) نباشد، و از حدّ تجاوز نکند (به اندازه‌ای که از گرسنگی نمیرد از آن‌ها بخورد) گناهی بر او نیست، البته خدا بسیار آمرزنده و بی‌اندازه مهربان است (که راضی به ضرر و زیان بندگانش نیست.) «۱۷۳»<sup>۱۵۳</sup>

### مذمت کتمان کنندگان اوامر الهی

(و چون علمای یهود پیش از بعثت حضرت رسول ﷺ به پیروان خود می‌گفتند: نزدیک است خداوند از مکه پیامبری بفرستد که شما را از معاصی و گناهان نهی نماید، و پس از مبعوث شدن آن بزرگوار ترسیدند که اگر نبوت و پیامبری او را تصدیق نمایند همه مردم به او بگردند و از

<sup>۱۵۳</sup> . دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۸؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۴۴ تا ۴۶.

بهره‌هایی که هر سال از راه ریاست و پیشوایی از ایشان به دست می‌آوردند محروم شوند از این رو صفات پیامبر اکرم ﷺ را که در تورات نوشته بود تغییر دادند، خداوند سبحان در این آیه فرمود: «محققاً کسانی (علمای یهود) که بخشی از کتاب (تورات) را (درباره صفات پیامبر اکرم ﷺ) که خدا فرو فرستاده است پنهان کردند و به بهای اندک (کالای دنیا) آن را می‌فروشدند (که هر چند بسیار باشد در برابر نعمت‌های خداوند در آخرت اندک بلکه هیچ است) آن گروه شکم‌هایشان را جز از آتش پر نمی‌کنند (کالای دنیا را که از راه نادرستی به دست می‌آورند سبب می‌شود که در قیامت به عذاب جاوید گرفتار شوند، پس گویا اکنون آتش می‌خورند) و روز رستاخیز خدا با ایشان (از روی لطف و مهربانی) سخن نمی‌گوید، و آنان را پاک و پاکیزه نمی‌گرداند (گناهانشان را نمی‌آمرزد) و برای ایشان (در دوزخ) عذاب و شکنجه دردناک است. «۱۷۴» آن گروه کسانی هستند که (در دنیا) گمراهی (کفر و ناگرویدن) را در عوض هدایت و رستگاری و (در آخرت) عذاب و شکنجه (دوزخ) را در عوض آموزش (بهشت جاوید) خریدند پس چه چیز آنان را بر آتش شکیبا (یا دلیر و بی‌باک) نموده است؟! «۱۷۵» آن عذاب (یا آن گمراهی) ایشان به سبب آن است که خداوند کتاب (تورات) را به راستی و درستی فرستاد (و آنان کافر شدند و علایم و نشانه‌های نبوت پیامبر اکرم ﷺ را از آن پنهان نمودند) و البته کسانی (کفار) که در کتاب (های آسمانی) اختلاف نمودند (به برخی از آن ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند) همانا ایشان در خلاف و دشمنی دور از حق هستند. «۱۷۶»<sup>۱۵۴</sup>

### منشور نیکوکاری پرهیزگاران<sup>۱۵۵</sup>

(و یکی از نمونه های اختلاف و دشمنی ایشان آن است که یهود و نصارا می‌گفتند: نیکوکاری روی آوردن به سوی قبله ما است، خداوند در این آیه فرمود: نیکویی (تنها) این نیست که روهای خود را (مانند نصارا) سمت مشرق، و (مانند یهود سوی) مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و همه فرشتگان (و جبرئیل که یهود دشمن او هستند) و کتابها (ی آسمانی) و پیامبران ایمان آورد، و مال و دارایی (خود) را با آنکه آن را دوست دارد (یا با آنکه دادن آن را دوست دارد، یا برای دوستی با خدا) به خویشاوندان (خود) و کودکان پدر مرده و تهی-دستان (آبرومند که درخواست نمی‌کنند) و رهگذران (مسافرینی که چیزی ندارند تا به میهن خویش بازگردند) و نیازمندان (که از روی بیچارگی سؤال و درخواست می‌نمایند) و در راه آزاد کردن بندگان بدهد (ایشان را خریداری و در راه خدا آزاد نماید) و نماز را (با شرایط آن) به پا دارد و زکات بدهد، و چون با یکدیگر عهد و پیمان بستند به عهدشان وفا کنند، و در فقر و بی‌چیزی و رنج و سختی (بیماری) و هنگام جنگ (جهاد و کارزار با دشمنان دین خدا) صابر و شکیبا باشند، آن گروه (دارای این صفات) آنانند که (در دین و ایمان و پیروی از حق) راستگو و (از همه گناهان) پرهیزکاراند. «۱۷۷»<sup>۱۵۶</sup>

<sup>۱۵۴</sup>. دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۸؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۴۶ تا ۴۷.

<sup>۱۵۵</sup>. آیه راهنمای انسان به همه کمالات است، زیرا کمالات منحصر در سه چیز است: صحت و درستی اعتقاد، حسن معاشرت و تهذیب و پاکیزه نمودن نفس، و درباره صحت و اعتقاد من آمن بالله را تا و النبیین و درباره حسن معاشرت و آتی المال را تا و فی الرقاب و درباره تهذیب نفس و اقام الصلاة را تا آخر آیه بیان کرده، و از این رو پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: هر که به این آیه رفتار کند ایمان را کامل گردانیده است.

<sup>۱۵۶</sup>. دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۲۸۳؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۴۷.

## ۷-۲. بخش هفتم: آیات ۱۷۸ تا ۲۱۴ (بیان اصلی ترین قوانین اجتماعی جهت حفظ وحدت جامعه)

شکل گیری یک نظام اجتماعی توحیدی مستلزم پیروی از قوانین و مقرراتی می باشد که توسط خداوند تبارک و تعالی با توجه به مبدأ و معاد انسان و نیز سرمایه ها و امکانات او طراحی شود. در چنین نظامی می بایست حقوق انسان ها محترم شمرده شود و علاوه بر تشویق انسان ها به رعایت این حقوق، قوانین کاربردی جهت رفع اختلافات محتمل وضع شود تا مردم بدون نزاع به اختلافات خود خاتمه دهند.

### ۱-۷-۱. آیات ۱۷۸ تا ۱۸۹ (قوانینی برای حفظ جان و مال مردم)<sup>۱۵۷</sup>

#### ۱-۱-۷-۱. تناسب آیات ۱۷۸ تا ۱۸۹

در این آیات، سه حکم فقهی بیان شده که یکی به مسائل جنایی و دیگری به مسائل حقوقی و سومی علاوه بر مسائل عبادی زمینه ساز تقویت تقوا است که خود زمینه تربیت افراد جهت امتثال قوانین در جامعه می باشد. افزون بر این، مناسبت روزه با قصاص و وصیت آن است که قصاص، قتل حسی نفس و روزه قتل شهوت است. قصاص، حیات پیکرها را تضمین می کند و نتیجه روزه، حیات روحهاست.

### ۲-۱-۷-۱. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۱۷۸ تا ۱۸۹

#### قصاص، مرگی برای حفظ حیات مردم در جامعه

(و پس از یادآوری وظایف عبودیت و بندگی برخی از احکام را بیان نموده و چون مهم ترین آن ها قانون قصاص درباره کشتگان است که حیات و زندگی هر قوم و گروهی وابسته به آن است، آن را مقدم داشته است:) ای کسانی که ایمان آورده اید درباره کشتگان قصاص بر شما مقرر شده است (با قاتل چنان رفتار کنید که او با مقتول کرده، و بر قاتل واجب است که خود را تسلیم نماید و در دسترس گذارد تا اگر ولی و صاحب دم راضی به دیه و خون بها نشد، او را بکشند، و بر ولی دم واجب است در قصاص از حد تجاوز نکند و بر مؤمنین واجب است قاتل را در تجاوز نکردن بر او و ولی دم را در گرفتن حق خود کمک و یاری نمایند، و شرط در قصاص آن است که کشته شود) فرد آزاد به جای فرد آزاد، و غلام عوض غلام، و زن به جای زن، پس کسی (قاتل) که برادر او (ولی دم) که برادر دینی قاتل است) نسبت به او عفو و گذشت کرد (ولی دم) او را قصاص نمود و به دیه و خون بها راضی شد) پس (بر قاتل واجب است) پیروی کردن از معروف و پسندیده (آن گونه خوب رفتار کند که جامعه آن را می پسندد) و رساندن (دیه و خون بها) به او (ولی دم مقتول) باید (همه این ها) از راه احسان و نیکویی باشد (وارث مقتول در گرفتن خون بها سختگیری نکند و قاتل هم در پرداخت آن کوتاهی ننماید) آن حکم (عفو یا قصاص یا راضی شدن به گرفتن خون بها) از جانب پروردگارتان تخفیف و آسانی (در کار بر شما) و رحمت و مهربانی است (چون بر اهل تورات قصاص یا عفو بود و گرفتن خون بها روا نبود، و بر اهل انجیل عفو یا گرفتن دیه مقرر شده بود و قصاص روا نبود) و کسی که پس از (گرفتن) آن (خون بها یا پس از عفو) تجاوز کند (قاتل را بکشد) برای او (در آخرت) عذاب و شکنجه دردناک است. «۱۷۸» و (به حکمت و مصلحت حکم قصاص اشاره می نماید: ای مردم) برای شما در (حکم) قصاص (درباره کشتگان) حیات و زندگی است ای خردمندان (که به عواقب امور و پایان کارها بینا هستید، و کسی که بداند قصاص واجب است و اگر دیگری را بکشد او را می کشند کشتن کسی را قصد نمی کند، و دیگر آنکه به سبب کشتن قاتل فساد و تباکاری و خونریزی

<sup>۱۵۷</sup>. شرف الدین، پیشین، ج ۲، ص ۸۲ تا ۸۳؛ در تفسیر فی ظلال آیات ۱۷۸ تا ۱۸۸ در یک دسته بررسی شده اند.

کتر روی می‌دهد و حیات و زندگی با آسودگی می‌گذرد، پس قصاص واجب گردید) تا شما (از ترس و بیم آن از کشتن یکدیگر) بپرهیزید.  
«۱۷۹»<sup>۱۵۸</sup>

### وصیت، و لزوم پایبندی به مفاد مشروع آن

(پس از بیان حکم قصاص که قسمی از اقسام مرگ است به مناسبت آن، حکم وصیت هنگام مرگ را بیان نموده است): مقرر شد<sup>۱۵۹</sup> بر شما هرگاه برای یکی از شما (نشانه) مرگ ظاهر و هویدا گشت اگر مال و دارایی (اندک یا بسیار) دارد، از روی عدل و انصاف برای پدر و مادر و فامیل وصیت کند (به طوری که از ثلث مال بیشتر نشود و به وارث زیان نرساند) آن وصیت حق و ثابت و پابرجا است بر پارسایان. «۱۸۰» پس (خداوند سبحان کسی را که وصیتی را تغییر دهد به عذاب و کیفر تهدید می‌نماید): هر که (وصی یا شاهد یا حاکم یا غیر ایشان) وصیت و سفارش را (به غیر از آنچه وصیت کننده وصیت کرده است) تغییر دهد پس از آنکه آن را (از وصیت کننده یا از دیگری) شنیده (تحقیق نموده و نزد او ثابت گشته و دانسته) پس گناه تغییر بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند (نه بر وصیت کننده، چون وصیت اگرچه مستحب هم باشد عمل به آن بدون ایجاد تغییر واجب است) البته خدا شنوای دانا است (سخنان وصیت کننده و تغییر دهنده وصیت را می‌شنود و بر نیت و اندیشه‌های ایشان آگاه است). «۱۸۱» پس (از تهدید کسی که حق را به باطل تغییر می‌دهد؛ نیکویی کسی را که باطل را به حق و درستی برمی‌گرداند بیان می‌نماید): کسی (وصی یا وارث یا مجتهد) که بترسد (از سوء عاقبت یا بداند) که وصیت کننده از حق رو گردانیده (در مورد بیش از ثلث مال وصیت کرده است) یا بترسد از اینکه او گناهی را وصیت نموده است پس میان ایشان (ورثه و آنان که درباره ایشان وصیت شده است) اصلاح نماید (وصیت را تغییر دهد و باطل و نادرستی را با دستور شرع اصلاح کند) بر او (در این تغییر وصیت) گناهی نیست، همانا خدا آمرزنده (تغییر دهنده چنین وصیتی است و) مهربان (به او) است (او را ثواب و پاداش می‌دهد). «۱۸۲»<sup>۱۶۰</sup>

### روزه، تمرین تقوا

(پس از آن واجب دیگری را بیان کرده است): ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه داشتن بر شما واجب شد همچنان که بر کسانی که پیش از شما بودند (پیغمبران، یا پیغمبران و امت‌هایشان) واجب گشته بود تا (به وسیله آن از معاصی و گناهان) پارسا و پرهیزکار شوید (زیرا روزه شهوت و خواهش نفس را می‌کاهد و شما را از حرام و ناروا باز می‌دارد). «۱۸۳» روزه‌های تعیین شده را (که در آیه بعد بیان می‌شود) روزه بگیرید، پس هر کس از شما بیمار (باشد، به طوری که روزه به او زیان می‌رساند) یا مسافر باشد بر او واجب است به تعداد آن روزها (ی بیماری و سفر که روزه نگرفته است) از روزه‌های دیگر (در غیر ماه رمضان) روزه بگیرد، و کسانی که می‌توانند روزه بگیرند (و نمی‌گیرند) به جای هر روز آن یک مسکین را طعام کنند (و او را سیر نمایند) و کسی که از روی میل و رغبت کار خیری را به جا آورد، پس برای او بهتر است، و روزه گرفتن برای شما (از فدیة و عوض دادن) بهتر است اگر (نسبت به فضیلت و برتری روزه) دانا باشید. «۱۸۴» (آن روزه‌های معلوم که باید در آن روزه گرفت) ماه رمضان است که نزول قرآن در آن ماه (شروع) شد، در حالی که قرآن برای مردم راهنما (ی دوری از ضلالت و گمراهی) و نشانه‌های آشکار هدایت و راهنمایی (به سوی احکام) و جدا کننده بین حق و باطل است، پس هر کس از شما که در آن ماه (در وطن خود)

<sup>۱۵۸</sup>. دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۲۸۶؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۴۸ تا ۴۹.

<sup>۱۵۹</sup>. در فقه اسلامی وصیت مستحب مؤکد می‌باشد.

<sup>۱۶۰</sup>. دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۲۹۳؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۴۹.

حاضر باشد، باید آن ماه را روزه بگیرد، و کسی که بیمار یا مسافر است بر او واجب است که به تعداد آن روزها (ی بیماری و سفر که روزه نگرفته است) از روزهای دیگر (در غیر ماه رمضان) روزه بگیرد، خدا (در همه کارها) برای شما آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد (از این رو دستور داده است در سفر و هنگام بیماری روزه‌دار نباشید) و امر به قضای روزه برای آن است که شماره روزهای روزه را کامل گردانید، و خدا را به بزرگی یاد کنید بر آنچه (احکامی که) شما را (به آن‌ها) راهنمایی نموده است، و (بر نعمت‌های او) سپاسگزار باشید. «۱۸۵» و (پس از تشویق مردم به اینکه خدا را به بزرگی یاد کنند جهت جلوگیری از توهم دور بودن خداوند از دسترس ایشان به دلیل عظمت و بزرگی‌اش می‌فرماید): هرگاه بندگانم از تو (درباره چگونگی برخورد) من (با ایشان هنگام دعا و درخواست) بپرسند، پس (بگو): من نزدیکم (به گفتار و کردار و احوال آنان دانا هستم و دعا و درخواستشان را می‌شنوم، چنان‌که شخص نزدیکه سخن هم‌نشین خود را می‌شنود) دعای درخواست کننده را هر گاه مرا بخواند اجابت می‌نمایم، پس باید بندگان هم (چون آنان را به طاعت و بندگی می‌خوانم دعوت) مرا اجابت نمایند، و باید به من ایمان آورند (در ایمانشان ثابت و پابرجا باشند و بدانند من بر آنچه بخواهند قادر و توانایم) تا (به حق) راه یابند. «۱۸۶» (پس از آن برخی از احکام روزه را بیان می‌فرماید)، در شب روزه (داری) مباشرت با زن‌های خودتان برای شما حلال شد، زن‌ها (مانند) لباسی برای شما و شما (مانند) لباسی برای ایشان هستید<sup>۱۶۱</sup>، خدا دانا است که شما به خودتان خیانت می‌کنید (فرمان او را انجام نمی‌دهید) پس (از روی فضل و رحمت خود) توبه و بازگشت شما را پذیرفت (یا رخصت و اجازه داد که در شب‌های ماه روزه با همسرانتان مباشرت داشته باشید) و از شما درگذشت (گناهانتان را آمرزید، یا حرمت جماع در شب ماه روزه و منع خوردن پس از خوابیدن پیش از افطار را برداشت) و اکنون (که حرمت جماع نسخ شد در شب روزه) با زن‌ها هم‌بستر شوید (که مباح و روا است) و بخواهید آنچه (فرزند) را که خدا برای شما (در لوح محفوظ) نوشته (مقدر نموده است، مقصود از مباشرت با زن‌ها امید به دست آوردن فرزندی باشد که خدا را عبادت و بندگی کند، نه تنها دفع شهوت و خوش‌گذرانی) و (در شب ماه

۱۶۱. لباس مانع از آسیب است. ازدواج هرچند اطفای غریزه را به همراه دارد؛ لیکن صبغة ملکوتی آن صیانت از گناه و حراست از نگاه آلوده است. لباس عیوب انسان را می‌پوشاند و آبرو را حفظ می‌کند. زن و شوهر نیز باید عیوب هم را بپوشانند و آبروی اجتماعی یکدیگر را حفظ کنند. لباس، انسان را از گرما و سرما و... حفظ می‌کند. زوجین نیز باید در حوادث تلخ و شیرین و گرم و سرد زندگی، موجبات دلگرمی هم را فراهم کنند. میان لباس و کسی که آن را پوشیده رابطه‌ای تنگاتنگ و صمیمی است که بیگانه میان آن دو راه ندارد. رابطه زوجین نیز باید چنین باشد تا بیگانه‌ای به درون زندگی آنان راه نیابد که به اسرارشان پی ببرد و احياناً فتنه‌گری کند. اعضای بدن با لباس در تماس است و لباس از تماس مستقیم آن‌ها با بیرون ممانعت می‌کند. زوجین نیز باید در همان ارتباط صمیمی زناشویی خویش تماس غریزی برقرار کنند، زیرا نه می‌توان زن و شوهر را از داشتن تمایل جنسی برحذر داشت و نه می‌توان جلوی آن را برای بیگانه باز گذارد، بلکه باید غرایز را بدون تعطیل محدود و تعدیل کرد، چنان‌که لباس، انسان را محدود می‌کند. انسان پوشیدن لباس آلوده و وصله‌دار را خوش ندارد. در انتخاب همسر نیز باید چنین دقت‌هایی اعمال شود. لباس مایه آرامش انسان است. زن و شوهر نیز موجب آرامش یکدیگرند. قرآن از شب، هم به «لباس» تعبیر کرده است: (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا) و هم به سکونت و آرامش: (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهَا) این دو تعبیر درباره زوجین نیز آمده است: (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)، (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً). لباس آریه انسان است و به وی زینت می‌بخشد. زن و شوهر نیز باید زینت یکدیگر باشند. زن و شوهر کنار هم موقعیتی در خانواده و اجتماع پیدا می‌کنند که در گذشته آن را نداشته‌اند، از این رو به آن‌ها با احترام بیشتری برخورد می‌شود. حاصل اینکه غرض اصلی از ازدواج، اطفای غرایز جنسی نیست، بلکه تأمین رفاه و آرامش در پرتو تأسیس کانون گرم خانواده و نیز بقای نسل است. عنصر محوری زناشویی دو چیز است که اگر آن دو چیز حاصل شود سایر مزایای یاد شده تأمین خواهد شد؛ یکی مودت عاقلانه به یکدیگر و دیگری رحم و عاطفه: (وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً). جوادی آملی، پیشین، ج ۹، ص ۴۶۰ تا ۴۶۲.

روزه هر وقت که می‌خواهید) بخورید و بیاشامید تا (آن گاه که) رشته سفیدی روشنایی صبح از رشته سیاهی (شب) بر شما هویدا شود، پس از آن روزه را تا شامگاه به پایان رسانید (از طلوع فجر روزه‌دار باشید تا هنگامی که خورشید پنهان شود و سرخی از جانب مشرق از بالای سر دور گشته - حمره مشرقیه - و سیاهی از آن سو رو آورد) و آن دم که در مسجدها (مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و مسجد بصره یا هر مسجد جامع و بزرگی، یا هر مسجدی برای عبادت و بندگی) معتکف و ماندگار هستید (هنگام اعتکاف و ماندن در مسجد به دستور شرع که سه روز یا بیشتر است و در صورت روزه نگرفتن و کمتر از سه روز ماندن، اعتکاف جایز نیست)، با زن‌ها (در شب و روز اعتکاف هیچ‌گونه) مباشرت و نزدیکی ننمایید، آن احکام (که گفته شد) حدود و احکام خدا است، پس به حدود الهی نزدیک نشوید (از آن‌ها تجاوز ننمایید) همچنین (مانند آنچه بیان شد) خدا آیات و نشانه‌های خود را برای مردم بیان و آشکار می‌نماید تا ایشان (از تعدی و تجاوز در آنچه امر و نهی فرموده است) پرهیزند. «۱۸۷»<sup>۱۶۲</sup>

### نهی حرام‌خواری

و (پس از آنکه خداوند مردم را از خوردن دارایی‌های خودشان در روزهای ماه رمضان نهی نمود اکنون آن‌ها را در همه اوقات از خوردن مال و دارایی یکدیگر که بر خلاف حکم و فرمان او است نهی می‌فرماید): مال‌ها و دارایی‌های یکدیگر را به باطل و نادرستی (دزدی، قمار و برد و باخت، خیانت و ناراستی، غضب و به زور گرفتن، شهادت و گواهی، قسم و سوگند دروغ و مانند آن‌ها) نخورید، و آن‌ها را (از راه رشوه دادن) به قضات (ستمکار) ندهید تا (به کمک حکم به ناحق ایشان) پاره‌ای از مال‌ها و دارایی‌های مردم را به (ظلم و ستم و آنچه موجب معصیت و گناه است) بخورید در حالی که می‌دانید (حق را باطل کرده‌اید و ستمگرید، و کيفر کسی که دانسته گناه کند سخت‌تر از نادان است). «۱۸۸»<sup>۱۶۳</sup>

سیر حرکت هلال نازک ماه به بدر آن، تقویمی طبیعی برای همه مردم

(و پس از بیان حکم روزه درباره ماه‌های نو که روزه ماه رمضان و افطار عید فطر وابسته به آن است می‌فرماید): تو را از (حکمت زیاد و کم شدن) ماه‌های نو می‌پرسند (ای پیامبر) بگو: هلال‌ها و ماه‌های نو برای تعیین وقت، برای (عبادات و معاملات) مردم، و (به خصوص) برای حج (که قضا و ادای آن را باید در وقت معین به جا آورد) می‌باشد و برّ و نیکی این نیست که از پشت خانه وارد شوید،<sup>۱۶۴</sup> ولیکن نیکوکار، کسی است که (از آنچه خدا حرام و ناروا نموده است) پرهیزد، و از در خانه وارد شوید، و از (مخالفت اوامر و نواهی) خدا بترسید تا رستگار شوید. «۱۸۹»<sup>۱۶۵</sup>

<sup>۱۶۲</sup> . دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۳۹۹؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۵۰ تا ۵۱.

<sup>۱۶۳</sup> . دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۳۲۱؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۵۱ تا ۵۳.

<sup>۱۶۴</sup> . مبارزه با سنت و بدعت‌های غلط جاهلی رایج در میان مشرکان، از برنامه‌های اصلی قرآن کریم است. برخی از این سنت‌های غلط در مراسم حج ظهور و بروز داشت؛ مانند: طواف با بدن برهنه، آویختن گوشت قربانی و مالیدن خون آن به دیوار کعبه، صدقه دادن لباسی که در آن برای حج محرم می‌شدند و احرام‌نستن در لباسی که در آن معصیت کرده بودند. یکی دیگر از بدعت‌ها و سنت‌های غلط جاهلی رایج که در تفسیرهای کهن نیز آمده است این بود که در حال احرام حج از پشت خانه به آن وارد می‌شدند. آنان که خانه‌گلی داشتند، پشت اتاق را سوراخ می‌کردند و از آنجا رفت و آمد می‌کردند، یا با نردبان از پشت بام وارد خانه می‌شدند. چادرنشینان نیز لایه پشت خیمه را بالا می‌زدند و از آنجا مخفیانه رفت و آمد می‌کردند. آیه مورد بحث بر آن سنت غلط، خط بطلان کشید. جوادی آملی، پیشین، ج ۹، ص ۵۴۶ و ۵۴۷.

<sup>۱۶۵</sup> . دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۳۲۳؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۵۳.

## ۱-۷-۲. آیات ۱۹۰ تا ۲۰۳ (جهاد برای رفع فتنه و زدودن خانه توحید از شرک)<sup>۱۶۶</sup>

۱-۷-۲-۱. تناسب آیات ۱۹۰ تا ۲۰۳

در این آیات برای نخستین بار اذن جهاد با مشرکین مکه که علاوه بر بیرون کردن مسلمانان از حرم امن الهی قصد کشتار مسلمانان را دارند، داده شده؛ همچنین حدود و لوازم آن را بیان کرده است و به ترتیب، اصل حکم، نظام آن، حد شدت و سخت‌گیری در آن، مکان و زمان و سرآمد آن، همچنین فلسفه اینکه حکم یاد شده تشریح قصاص در جنگ و کشتار و مقابله به مثل می‌باشد، بیان شده است. سرانجام نیز مقدمه مالی آن، یعنی انفاق برای تجهیز سپاه را واجب می‌کند.

سپس لزوم به پا داشتن فریضه حج ابراهیمی را یادآوری کرده و احکام و حدود آن مانند زمان حج و عمره، نیت، احرام، وقوف در عرفه، وقوف در مشعر، طواف زیارت، و سعی بین صفا و مروه، احکام قربانی، همچنین جواز تجارت در ایام حج را بیان نموده است.

## ۱-۷-۲-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۱۹۰ تا ۲۰۳

### وجوب جنگ دفاعی و احکام و حدود آن

و (پس از یادآوری اینکه ماه‌های نو برای تعیین وقت است، قبل از بیان احکام حج، برای اولین بار حکم جهاد با کفّاری که خانه کعبه را غصب کرده‌اند، بیان می‌فرماید): در راه خدا (برای بدست آوردن رضا و خشنودی و یاری کردن دین او، نه از روی هوای نفس و خودنمایی و یا علاقه به نزاع و خونریزی) جنگ کنید با کسانی که با شما کارزار می‌کنند و از حدّ و اندازه (ای که خداوند سبحان تعیین فرموده است) تجاوز نکنید (در جنگ پیشدستی نکنید و کودکان، زنان، پیران و بیماران را که جنگ نمی‌کنند نکشید) که خدا تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد (از رحمت خود بی‌بهره می‌گرداند). «۱۹۰» و (سپس خداوند خطاب به مؤمنین نموده و کیفیت و چگونگی جهاد و پیکار با کفّار را بیان کرده است): ایشان را هرجا (در حرم یا در غیر آن) که یافتید بکشید و از آنجا (مکه) که شما را بیرون کردند، بیرونشان کنید و فتنه و تبهکاری (شرک به خدا و نگرودن به رسول او و جنگ‌افروزی ایشان در ماه حرام) سخت‌تر از کشتن (شما) است و (پیشدستی ننمایید) با ایشان در مسجد الحرام کارزار نکنید تا اینکه آنان در آنجا با شما جنگ کنند، پس اگر با شما (در آنجا) جنگیدند آن‌ها را بکشید (و از هتک حرمت حرم باک نداشته باشید چون آن‌ها حرمت حرم را نگاه نداشته و آغاز به جنگ نموده‌اند در حالی که شما از خود دفاع می‌نمایید) سزای کافرین چنین است (که مانند رفتارشان با ایشان رفتار شود). «۱۹۱» پس اگر (از جنگ و نزاع) باز ایستاده و دست برداشتند به تحقیق خدا آمرزنده (گناهان و) مهربان است. «۱۹۲» و (در صورتی که دست از فتنه و جنگ برداشتند) با ایشان (مشرکین) بجنگید تا فتنه (تبهکاری و فساد روی زمین) نباشد و (تا) اطاعت و فرمانبری تنها برای خدا باشد، پس اگر (از شرک) باز ایستادند و دست کشیدند (به توحید و یکتاپرستی رو آوردند) ظلم و ستم و تجاوز از حدّ (جایز و روا) نیست مگر بر ستمکاران (به خود که از شرک و کفرشان دست نکشیده‌اند و به شما ظلم می‌کنند، در این صورت شما هم مانند ایشان رفتار کنید). «۱۹۳» (سپس حکم جنگیدن در ماه حرام یعنی ذی القعدة، ذی الحجه، محرّم و رجب را بیان نموده است): ماه حرام عوض ماه حرام است (پس اگر مشرکین در ماه حرام با شما جنگ نمودند اندیشه نکنید و با ایشان بجنگید، زیرا هتک نمودن حرمت ماه حرام توسط

<sup>۱۶۶</sup>. این دسته آیات در تفسیر فی ظلال از آیه ۱۸۹ آغاز شده است. قطب، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷.

شما برای آن است که آنان حرمت آن را نگاه نداشته‌اند) و حرمت‌ها (آنچه حفظ و نگاهداری آن‌ها واجب و هتک و پرده‌دریشان حرام است) را مساوات و برابری است، پس هر کس بر شما ظلم و تجاوز نمود شما هم مانند آنچه او بر شما تعدی نموده است بر او تجاوز نمایید، و از (غضب و خشم یعنی دوری رحمت) خدا بترسید (بیشتر از آنچه خداوند دستور داده انجام ندهید) و بدانید بی‌شک خدا با پرهیزکاران است (ایشان را کمک و یاری خواهد نمود). «۱۹۴»<sup>۱۶۷</sup>

### لزوم پشتیبانی مالی از جبهه‌های نبرد

و (چون جهاد و پیکار با دشمنان جز با صرف مال و دارایی انجام نمی‌گیرد خداوند سبحان پس از اینکه کارزار در راه حق را واجب گردانید به دنبال آن انفاق و بخشیدن اموال را بیان می‌نماید: ای مسلمانان) در راه خدا (کارزار با دشمنان دین از اموال و دارایی‌هایتان) انفاق کنید و ببخشید و با دستانتان خود را به نابودی نیندازید (از صرف مال و دارایی برای جهاد در راه خدا دریغ ننمایید که دشمنان نیرومند و دلیر می‌گردند و شما را ضعیف و پست می‌نمایند) و نیکویی کنید (به مستمندان، یا کردارتان را نیکو گردانید، یا در صرف مال میانه‌روی را از دست ندهید) که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. «۱۹۵»<sup>۱۶۸</sup>

### تشویق به برپا داشتن حج ابراهیمی پس از رفع موانع

و (پس از بیان احکام جهاد و لزوم آزاد ساختن کعبه از دست مشرکان، می‌فرماید: حج و عمره را تنها برای (رضا و خشنودی) خدا (نه از روی ریا و خودنمایی) تمام و کامل (با آداب و شرایط آن) به جا آورید، پس اگر (برای حج یا عمره احرام بستید و بر اثر ترس از دشمن یا بیماری از رفتن برای انجام آن) منع شدید (اگر بخواهید از احرام بیرون خارج شوید) بر شما واجب است هر قربانی که برای شما میسر است (اگر احرام حج تمتع باشد، شتر یا گاو یا گوسفندی به شخص امین و درستکاری بدهید تا به منا برسد، و اگر احرام عمره است به مکه برسد، و اگر وسیله‌ای برای فرستادن آن نیافتید، در جایی که ماندگار شده‌اید قربانی کنید) و (شما که محصور و بازمانده شده‌اید) سرهایتان را نتراشید (از احرام بیرون نیابید) تا قربانی به جایگاهش (منا یا مکه در روزی که تعیین نموده‌اید) برسد (و کشته شود) پس هر کس از شما (هنگام احرام) بیمار شد یا درد و آسیبی به سر او رسید (که لازمه آن سر تراشیدن) باشد، پس (سر را تراشد ولی) باید عوض آن (سه روز) روزه بگیرد، یا (اگر خواست به ده مسکین و به هر کدام به اندازه یک مد گندم یا جو) صدقه دهد، یا (اگر خواست) گوسفند قربانی کند، پس چون (از ترس دشمن یا از بیماری) ایمن و آسوده شدید (و در حال احرام بودید) هر کس از عمره نفع و سود برد (از احرام آن بیرون آید و اینک از آنچه در حال احرام بر او حرام شده بود بهره‌مند گردد) تا وقتی که برای حج احرام ببندد، پس (به شکرانه اینکه برای انجام عمره و حج موفق شده است) بر اوست قربانی کند از آنچه برای او مقدور است، و کسی که قربانی نیافت (یا نداشت) سه روز در ایام حج (هفتم و هشتم و نهم ذی الحجّه) روزه بگیرد و هفت روز هنگامی که (به میهن خود) بازگشت، آن سه روز و هفت روز ده روز کامل و تمام است (در ثواب و پاداش کمتر از قربانی نیست) آن حکم (که بیان شد) برای کسی است که خانواده او مقیم مسجد الحرام (مکه) نباشند و از خدا بترسید (طبق اوامر و نواهی او رفتار کنید) و بدانید عذاب خدا (برای گناهکاران) سخت و دشوار است. «۱۹۶» وقت و هنگام (احرام بستن برای) حج تمتع ماه‌هایی (شوال و ذی القعدة و ده روز از ذی الحجّه) است که (از زمان ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام بین مردم) معلوم و شناخته شده است (و احرام بستن برای حج یا برای عمره‌ای که پس از

<sup>۱۶۷</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۵۵.

<sup>۱۶۸</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۵۶.

آن، حجّ به جا آورده می‌شود جز در آن ماه‌ها درست نیست، و تقدیم و تأخیر در آن‌ها، چنان که آیین مشرکین عرب بود، که هنگام احتیاج ماه-های حجّ را مقدّم و مؤخر می‌نمودند جایز و روا نیست) پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ را (بر خود) واجب گردانید (برای انجام حجّ یا برای عمره آن آماده شد و احرام بست) روابط زناشویی، دروغ و دشنام، و نزاع و گفتگو در حجّ روا نیست (و این کارها جز روابط زناشویی در اوقات دیگر هم روا نمی‌باشد، پس اختصاص آن‌ها به زمان حجّ برای آن است که در آن هنگام زشت‌تر است) و هر چه کار خیر به جا می‌آوردید خدا می‌داند (پاداش آن را به شما می‌دهد) و (برای سفر آخرت) توشه بردارید (پرهیزکار شوید) به تحقیق بهترین توشه تقوا و پرهیزکاری (گفتار و کردار شایسته) است و (در آنچه امر و نهی کردم) از (مخالفت با) من پروا داشته باشید ای خردمندان (تا نیکبختی دنیا و آخرت را به دست آورید). «۱۹۷» (خداوند دربارهٔ اینکه اگر کسی در سفر حجّ تجارت و داد و ستد نماید به ثواب و پاداش او زیان نمی‌رساند فرموده است): بر شما گناهی نیست که (در راه حجّ) از پروردگارتان روزی بطلبید (از راه خرید و فروش سودی به دست آورید) پس آن‌گاه که از عرفات (محلّی در نزدیک مکه که جای وقوف حاجیان در روز نهم ذی الحجه است) بازگشتید نزد مشعر الحرام (مزدلفه محلّی بین عرفات و منا) خدا را (با تسبیح «سبحان الله» و تهلیل «لا اله الا الله» و مانند آن) یاد کنید، و (در آنجا) او را یاد نمایید چنان که شما را (به دین اسلام و احکام الهی که سعادت دنیا و آخرت در آن‌هاست) راهنمایی نمود، و همانا پیش از آن هدایت و راهنمایی (یا پیش از آمدن پیامبر اکرم ﷺ) از گمگشتگان بودید. «۱۹۸» (و برای اینکه قریش در مزدلفه وقوف می‌نمودند و می‌ماندند و به عرفات نمی‌رفتند و می‌گفتند: ما اهل حرم و پناهگاه خداییم و از حرم او بیرون نمی‌رویم، خداوند فرمود: ای قریش) پس بازگردید از آنجا (عرفات) که همهٔ مردم بازمی‌گردند و (برای گناهانتان) از خدا آمرزش درخواست نمایید که بی‌شک خدا بسیار آمرزنده، بی‌اندازه مهربان است. «۱۹۹» (و چون در جاهلیت عادت و روش بزرگان عرب بود که پس از انجام اعمال حجّ نزد خانهٔ خدا می‌ایستادند، یا در منا می‌ماندند و حسب و نسب و قرابت و خویشاوندی پدران خود را یاد می‌کردند، خداوند آنان را از این کار بیهوده منع می‌نماید): پس هر گاه همهٔ اعمال حجّ خود را به جا آوردید خدا را (با تحمید «الحمد لله» و تسبیح «سبحان الله» و مانند آن) آن‌گونه که از پدرانتان یاد می‌کنید و حتی بیشتر یاد نمایید (نعمت‌های او را یاد کنید و شکر گزار باشید) پس (یاد کنندگان خدا دو دسته‌اند): بعضی از مردم که (به روز رستاخیز ایمان ندارد) می‌گویند: پروردگارا! (بهرهٔ ما را) در دنیا به ما عطا کن، و برای ایشان در آخرت نصیب و بهره‌ای نیست؛ «۲۰۰» و برخی از مردم که می‌گویند: پروردگارا! در دنیا خوبی‌ها (تندرستی، آسودگی، توفیق عبادت و بندگی و مانند آن‌ها) و در سرای دیگر نیز خوبی‌ها (ثواب و پاداش و نعمت‌های جاوید) را به ما ببخش، و ما را از شکنجهٔ آتش (دوزخ) نگاهدار. «۲۰۱» (آن گروه که خیر دنیا و آخرت می‌طلبند برای آنان نصیب و بهره‌ای (ثواب و پاداش) از اعمال نیکویی که به جا آورده‌اند، می‌باشد و خدا به سرعت به حساب‌ها رسیدگی می‌کند (به فکر و اندیشه احتیاج ندارد، بلکه به یک چشم بر هم زدن به حساب همه رسیدگی می‌کند و هر یک از بندگان را به پاداش یا کیفر اعمالش آگاه می‌سازد). «۲۰۲» و (برخی از احکام وقوف و ماندن در منا آن است که) در روزهای تعیین شده (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) خدا را یاد کنید، پس کسی که در دو روز (یازدهم و دوازدهم) شتاب کند (بعد از زوال و گذشتن خورشید از میان آسمان در روز دوازدهم پس از رمی جمرات از منا بیرون رود) گناهی بر او نیست (و بهتر آن است که بماند و روز سیزدهم کوچ نماید، ولی اگر روز دوازدهم تا هنگام غروب آفتاب در منا بود واجب است که شب سیزدهم را نیز در آنجا بماند و فردا پس از رمی جمرات بیرون رود) و کسی که به تأخیر اندازد (سه شب در منا باشد و روز سیزدهم کوچ کند نیز) گناهی بر او نیست (و شتاب کردن و کوچ نمودن روز دوازدهم) برای کسی (حاجّی است) که (از آنچه خداوند نهی نموده است) پرهیزکار باشد (هنگام احرام عمره و حجّ شکار نکرده و روابط زناشویی نداشته و بوی خوش استعمال ننموده

است) و از خدا بترسید (از معاصی و گناهان بپرهیزید) و بدانید شما (روز قیامت زنده می‌شوید و در هر جا باشید) به سوی او (جایی که حکم می‌کند) جمع می‌شوید. «۲۰۳»<sup>۱۶۹</sup>

### ۱-۷-۳. آیات ۲۰۴ تا ۲۱۴ (معرفی راه حفظ وحدت و نیز عوامل پیدایش اختلاف در جامعه)<sup>۱۷۰</sup>

#### ۱-۷-۳-۱. تناسب آیات ۲۰۴ تا ۲۱۴

در مجموعه آیات قبل، از تشریح حج تمتع و خطوط کلی احکام حج و عمره سخن به میان آمد. در بخش پایانی آن، خداوند متعال انسان‌ها را از نظر منطبق و سیره عملی به دو گروه دنیاطلبان و نیکخواهان در دنیا و آخرت تقسیم کرد؛ به همین مناسبت در ادامه به تقسیم دیگری از انسان‌ها پرداخته است و آن‌ها را از جهت صفات و نتایج اعمالشان نیز به دو گروه با تقوا و بی‌تقوا دسته‌بندی می‌کند. سپس در آیات بعدی راه حفظ وحدت دینی در جامعه انسانی را بیان می‌کند که، ورود در سلم و بسنده کردن به دین خدا در اندیشه و رفتار است. تنها در این صورت است که وحدت و سعادت دنیا و آخرت تأمین می‌شود و گرنه با خروج از سلم و دخول در تصرف در آیات الهی همان‌گونه که از بنی اسرائیل و دیگران سرزد، وحدت دینی از هم گسسته می‌شود و سعادت دنیا و آخرت رخت بر می‌بندد و هلاکت عمومی فرا می‌رسد.

#### ۱-۷-۳-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۲۰۴ تا ۲۱۴

#### هشدار در مورد خطر افراد بی‌تقوا و ظاهر فریب در نابودی سرمایه‌های جامعه

و (پس از اینکه مردم را به تقوی و پرهیزکاری که حقیقت آن ایمان به خدا و روز قیامت است امر نموده است، می‌فرماید): بعضی از مردم که گفتار (و شیرینی سخنان) او دربارهٔ (مصالح) زندگانی دنیا تو را به شگفت می‌آورد، و خدا را بر آنچه در دل او است گواه می‌گیرد (می‌گوید): خدا گواه است که دل و زبان من یکی است) در حالی که (دل و زبان) او (یکسان نیست و در دشمنی با مسلمانان) سخت‌ترین دشمنان است. «۲۰۴» و هر گاه (از نزد تو) بازگردد (یا چون تسلط و توانایی یابد از روی دشمنی با مسلمانان) در (هر کجای) زمین سعی و کوشش می‌نماید تا در آن فساد و تباهی کند، و کشتزارها و چهارپایان را نابود گرداند و خدا فساد و تباهکاری را دوست ندارد (خدا اهل فساد و تباهکاری را دوست ندارد). «۲۰۵» و هر گاه (از راه پند و اندرز) به او گفته شود: از خدا بترس (فساد و تبهکاری نکن) تکبر و سرکشی، او را به گناه وادار سازد (و کوشش او در فساد بیشتر گردد) پس دوزخ او را کافی است (که کیفر کردارش باشد) و هرآینه دوزخ بد آرامگاهی است. «۲۰۶»<sup>۱۷۱</sup>

#### بشارت به افراد با تقوا که در راه خدا جانفشانی می‌کنند

و (پس از بیان حال افراد بی‌تقوا دربارهٔ افراد مؤمن با اخلاص می‌فرماید): بعضی از مردم که برای به دست آوردن خشنودی خدا جانفشانی را می‌فروشد (بذل می‌نماید و می‌بخشد) و حال آنکه خدا به بندگان (با ایمان که برای طلب رضای او جان فدا می‌کنند) مهربان است. «۲۰۷»<sup>۱۷۲</sup>

<sup>۱۶۹</sup>. مدرسی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۵؛ حنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۳۱؛ طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۷۴؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۵۶ تا ۵۹.

<sup>۱۷۰</sup>. قطب، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۲.

<sup>۱۷۱</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶۰.

<sup>۱۷۲</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶۰.

(و پس از بیان حال افراد بانقوا و بی‌تقوا اکنون همه را به طاعت خداوند دعوت می‌نماید): ای اهل ایمان (که در ظاهر خدا و رسول ﷺ را تصدیق کرده‌اید) همگی در اسلام (حقیقی) درآیید (خدا و رسول ﷺ را با زبان و دل تصدیق نمایید و مطیع و فرمانبردار او باشید) و از گام‌های شیطان پیروی نکنید (به دستور او خلاف اوامر و نواهی الهی رفتار ننمایید) که او دشمن آشکار شما است (می‌خواهد شما را گمراه سازد). «۲۰۸» (سپس متخلفین را تهدید می‌نماید): پس اگر بعد از آنکه آیات و نشانه‌های آشکار برای شما آمد (درستی و راستی حق بر شما هویدا گشت) بلغزید (معصیت و نافرمانی کنید) بدانید محققاً خدا غالب (توانا بر کیفر کردن شما) و حکیم است (کسی را جز از روی حکمت عذاب نمی‌کند). «۲۰۹» (پس از آنکه خداوند به تفرقه‌افکنان و پیروان گام‌های شیطان بعد از آمدن دلایل روشن هشدار داد، در این آیه، کیفیت عذاب الهی را بیان می‌فرماید): چشم به راه نیستند مگر آنکه عذاب خدا در سایه‌های ابر سفید (که گمان رحمت و مهربانی و خیر و نیکویی در آن‌ها است) و فرشتگان (که واسطه در عذاب و شکنجه هستند) بر آنان بیایند (آن‌گاه از کفر و ناگرویدن دست بردارند) در حالی که کار انجام شده است (آن هنگام نجات و رهایی برای ایشان نیست) و همه کارها به سوی خدا باز می‌گردد (مؤمن را ثواب می‌دهد و کافر را از روی حکمت عذاب می‌نماید). «۲۱۰» (بنی اسرائیل در عهد موسای کلیم ﷺ آیات روشن آن عصر را نادیده گرفتند و بنی اسرائیل در عهد پیامبر اسلام ﷺ آیات، علامت‌ها و شواهد شفاف را نادیده و ناشنیده پنداشتند، از این‌رو مورد سؤال و سرزنش قرار گرفته‌اند. خداوند می‌فرماید: ای پیامبر) از بنی اسرائیل (علما و دانشمندان یهود مدینه) بپرس (که برای هدایت و راهنمایی ایشان) چه بسیار نشانه روشن (معجزه آشکار) برای ایشان آوردیم (و ایمان نیاوردند) و کسی که نعمت (آیات و نشانه‌های) خدا را پس از آنکه برای او آمده (آن را درک نموده و شناخته) است تغییر دهد (به آن ایمان نیاورد بداند که) به طور حتم خدا (بر او) سخت عذاب است. «۲۱۱» (و سبب ایمان نیاوردن ایشان آن است که) زندگانی دنیا برای آنان که کافر شدند زینت داده و آراسته شده است و (از این‌رو) آنان را که ایمان آورده (و فقیر و بینوا) اند استهزا و ریشخند می‌کنند، و کسانی که پرهیزکارند (از کفر و نفاق دوری گزیدند و به دستور خدا و رسول رفتار کردند) روز رستاخیز برتر از ایشانند (فضل و برتری دارند یعنی در بهشت که جای آسایش همیشگی است هستند) و خدا هر که را بخواهد (در دنیا بر وفق حکمت و مصلحت و در آخرت از روی رحمت و مهربانی) بی- اندازه روزی می‌دهد. «۲۱۲»<sup>۱۷۳</sup>

<sup>۱۷۳</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج، ص ۶۱ تا ۶۲.

## بیان ریشه اختلافات بشر پیش از ارسال رسل و پس از آن<sup>۱۷۴</sup>

(سپس برای تسلیت و دلداری پیامبر ﷺ حال کفار پیش از آن حضرت را یاد آوری می‌کند و می‌فرماید: مردم (بین آدم و نوح ﷺ) دارای یک دین و آیین بودند (ایشان بر اساس فطرت و سادگی، همسان و یکرنگ بودند و هیچ اختلافی با هم نداشتند؛ ولی کم‌کم بر اثر رشد جمعیت و تضارب آراء، و نحوه بهره‌برداری از موهبت‌های طبیعی، زمینه اختلاف در آنان پدید آمد و برای رفع اختلافات به مجموعه‌ای از قوانین به نام «کتاب» نیاز پیدا کردند؛ سپس خدا پیغمبران (دارای شریعت) را برانگیخت در حالی که (نیکوکاران را به بهشت) مژده دهنده و (بدکاران را از آتش دوزخ) ترساننده بودند، و با آن پیامبران کتاب‌هایی به حق (منطبق با آفرینش و نیاز بشر) فرستاد تا خدا (به وسیله پیامبران یا آن کتاب‌ها) میان مردم در آنچه با یکدیگر در آن اختلاف کردند، حکم نماید و فرمان دهد، و در حق (یا در آن کتاب‌ها و یا قرآن) اختلاف ننمودند مگر همان کسانی که کتاب به ایشان داده شد (یهود و نصارا)، پس از آنکه نشانه‌های روشن (معجزات موسی و عیسی ﷺ) و حضرت رسول ﷺ) برای ایشان آمد (و آن‌ها را دیدند، و اختلافشان) از جهت ظلم و ستم (یا حسد و رشکی) است که میان ایشان بود، پس خدا اهل ایمان را به حقی که در آن اختلاف نمودند (چگونگی عمل به قوانین الهی در زمینه‌های اجتماعی و بهره‌مندی از مواهب) به اذن و فرمان خود هدایت و راهنمایی نمود (توفیق عطا فرمود) و خدا هر کس را بخواهد (مؤمنین را) به راه راست راهنمایی می‌کند. «۲۱۳») (باز برای تسلیت و دلداری پیامبر و اصحاب آن حضرت درباره شکیبایی نمودن از اذیت و آزار مشرکین، صبر مؤمنین امت‌های گذشته را در راه حق گوشزد می‌نماید: آیا گمان می‌کنید به بهشت داخل می‌شوید، در حالی که هنوز گرفتاری آنان (پیامبران و پیروانشان) که پیش از شما بودند و درگذشتند به شما رو نیاورده است؟ (مانند آن‌ها امتحان و آزمایش نشده‌اید، پس صبر کنید چنان که آنان صبر نمودند) برای ایشان، سختی و گرفتاری (کشته شدن،

<sup>۱۷۴</sup>. مردم پیش از بعثت حضرت نوح ﷺ زندگی ساده‌ای داشتند و با بینش بسیط و منش مشترک، امت واحدی بودند که هم در جهان بینی هم‌فکر بودند و هم در تشخیص حق و باطل همان گونه که امام باقر ﷺ فرموده‌اند: «منظور از «ناس» انسانهای روزگار میان حضرت آدم و نوح ﷺ است که نه هدایت داشتند و نه ضلالت، بلکه از زندگی ساده‌ای برخوردار بودند.» اختلافات جزئی را نیز با رهنمود عقل و هدایت پیامبران پس از حضرت آدم ﷺ رفع می‌کردند. همراه با پیشرفت علم و صنعت و گسترش روابط اجتماعی، اختلافات علمی و عملی در عرصه‌های فردی، اجتماعی و بهره‌وری از مواهب طبیعی بروز کرد و آرا در تشخیص حق و باطل و مصالح و مفساد متفاوت شد. این مطلب ضرورت بعثت پیامبران اولوالعزم و نزول کتاب را در پی داشت. تا با تبشیر و انذار از یکسو و تشکیل حکومت از سوی دیگر، هم درباره اختلاف‌های طبیعی مردم داوری کنند و هم اندیشه خفته و افکار فسرده آنان را بیدار و شکوفا سازند. کتاب‌های آسمانی چون همه مطالب آن‌ها حق و از هر نوع خلاف و اختلافی به دور است، در همه زمان‌ها یگانه مرجع رفع اختلاف‌ها و تنها میزان سنجش مکتب‌های فکری و اندیشه‌های مختلف بشری است. تقارن تبشیر و انذار با داوری در اختلاف‌های مردم، گویای ضرورت کار فرهنگی، همراه با برپایی حکومت دینی است، زیرا نه همه احکام الهی با آموزش و ارشاد تنها جاری و عملی است و نه اختلافات به مجرد موعظه و صرف داوری بدون اجرا رفع می‌شود، بلکه باید حکومت الهی به دست پیامبران و پیروان مؤمن آنان برپا شود تا بتوان اختلافات را رفع کرد و احکام الهی را جامه عمل پوشاند.

چنانچه اختلاف در پی پیشرفت علم و گسترش روابط اجتماعی و در جهت شناخت حق باشد، پذیرفته و مطلوب است، زیرا موجب پیشرفت روزافزون علم و زمینه‌ساز وحدت است. بعثت انبیا: نیز برای بیان حق و داوری در این اختلاف است؛ اما پس از روشن شدن حق در پرتو بعثت انبیا: و نزول کتاب آسمانی، اختلاف از سر لجاجت و خوی سرکشی و تردید در متون روشن دینی که میزان حق و مایه رفع اختلافات است، مذموم و مایه عذاب دنیا و آخرت

آنان است. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۷۸ تا ۳۸۴.

شکست از دشمن، گرسنگی، بیماری و مانند آن‌ها) روی داد، و (از بسیاری گرفتاری) نگران و پریشان شدند تا اینکه مؤمنین به پیامبر می‌گفتند: خداوند چه وقت ما را یاری می‌کند؟ (خدا یا! ما را یاری فرما، خداوند به ایشان خبر داد): آگاه باشید به طور حتم یاری و کمک خدا نزدیک است. «۲۱۴»<sup>۱۷۵</sup>

## ۸-۲. بخش هشتم: آیات ۲۱۵ تا ۲۴۲ (پاسخ به پرسش‌های مربوط به احکام مطرح شده)

در بخش گذشته برخی قوانین اساسی اسلام جهت حفظ کیان جامعه مثل قصاص، روزه، حج، جهاد و انفاق بیان شد. بیان این احکام در جامعه نوپای مدینه سؤالاتی را در پی داشت، که در این بخش پاسخ سؤالات اساسی درباره انفاق، جهاد و خانواده بیان شده است. نخست گوشزد شده است چه چیز، به چه کس و به چه نحو انفاق شود. سپس موضوعات مهمی درباره قتال با مشرکان مطرح می‌شود؛ موضوعاتی مانند، تشریح جهاد و تصحیح نگرش مؤمنان به آن، حکم قتال در ماه‌های حرام و حکمت و وجوب جهاد که موجب رفع فتنه می‌باشد، چرا که مشرکان تصمیم جدی بر ستیز همیشگی با مؤمنان و تلاش پیوسته برای بازگرداندن مؤمنان از دین خدا داشته‌اند و از طرق مختلف در صدق تحقق خواسته خود بوده‌اند، گاهی با جنگ‌افروزی و گاهی با نفوذ در فرهنگ مسلمانان. سپس با بیان حرمت ازدواج با مشرکین که ریشه در فرهنگ حیات طبیعه مسلمانان دارد مباحثی را پیرامون حفظ کیان خانواده بیان می‌دارد تا فرهنگ جامعه از گزند مشرکان و افکار جاهلی در امان بماند.

## ۱-۸-۱. آیات ۲۱۵ تا ۲۲۰ (تشویق به اموری - انفاق و جهاد - که انسان از آن‌ها کراهت دارد اما خیر او در آن -

هاست)<sup>۱۷۶</sup>

### ۱-۸-۱-۱. تناسب آیات ۲۱۵ تا ۲۲۰

علت کراهت مؤمنان از جنگ سختی‌ها، زیان‌های مالی و جانی، ناامنی و گرانی است که جنگ در پی دارد و طبع هر انسانی از این امور گریزان است؛ نه اینکه خود را در برابر دشمن ضعیف می‌دانستند و نگران شکست اسلام بودند، و نه اینکه بر اثر عطوفت و رأفتی که در پرتو تربیت اسلامی پیدا کرده بودند.

در این آیات معیار محبت و کراهت و خیر و شر را رهنمود عقل و نقل معرفی کند نه خواسته طبع، زیرا تنها خداست که عالم مطلق است و همه چیز را می‌داند و انسان، جاهل است و از این رو در تشخیص خیر و شر سخت نیازمند عقل و نقل معتبر است، تنها با تن دادن به رهنمودهای الهی است که می‌تواند به خیر برسد و از شر برهد.

انسان‌های خود ساخته در پرتو ایمان به خدا و دل‌کندن از مظاهر فریبنده دنیا دشواری انفاق و قتال را از یکسو به آسانی، و کراهت طبیعی جنگ و ترس از فقر را از سوی دیگر به محبوبیت جهاد و انفاق، تبدیل می‌کنند.

<sup>۱۷۵</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج، ص ۶۲ تا ۶۳.

<sup>۱۷۶</sup>. قطب، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۹.

## انفاق از چه چیز و به چه کسی

(پس از بیان اینکه صبر و شکیبایی در سختی و گرفتاری از وظایف و شرایط ایمان است، چون انفاق و صرف مال و دارایی در راه خدا نیز از جمله وظایف آن است خداوند سؤالات مؤمنین در مورد خصوصیات انفاق را نقل نموده است می‌فرماید: از تو می‌پرسند چه چیزی (در راه خدا) انفاق کنند؟ (و چون سؤال از انفاق سؤال از مصرف آن را در بر دارد فرمود: ای پیامبر) بگو: آنچه از (مال و دارایی) خیر (خوب و مطلوب) انفاق می‌نمایید و می‌بخشید، پس برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان خردسال و بینویان و رهگذران است و هر خیری (کار شایسته‌ای) که انجام می‌دهید بی‌شک خدا به آن دانا است. «۲۱۵»<sup>۱۷۷</sup>

## تغییر نگرش مسلمانان نسبت به جهاد اسلامی و بیان تفاوت آن با سایر جنگ‌ها

(و پس از تشویق درباره انفاق در راه خدا که جهاد با مال و دارایی است، تشویق به جهاد با جان نموده است: جنگیدن (با دشمنان دین) بر شما نوشته (واجب) شد، در حالی که برای (طبع) شما سخت و ناگوار است، و گاهی چیزی (عمل و کاری مانند جهاد در راه خدا) برای شما مکروه و ناگوار است در حالی که (در حقیقت) خیر شما در آن است (صلاح و نفع شما در آن می‌باشد، زیرا اگر کشته نشوید پیروزی و غنیمت به دست می‌آورید، و اگر کشته شوید بهشت نصیب شما می‌شود) و گاهی چیزی را دوست دارید در حالی که آن برای شما بد است (برای شما زیان‌آور است، زیرا ترک جهاد موجب تسلط دشمن و ذلت و خواری می‌گردد) و خدا (صلاح شما را در هر چیز بهتر) می‌داند، و (اوامر و نواهی او طبق مصالح شما است)، در حالی که شما نمی‌دانید. «۲۱۶» (از آنجا که فرستادگان پیامبر برای سریه نخله، دو ماه پیش از جنگ بدر یعنی در اول ماه رجب، با گروهی از مشرکان درگیر شدند و یکی از مشرکان کشته شد، سپس برخی از قریشیان و مردم مدینه پرسیدند: آیا جنگ و پیکار در ماه حرام در اسلام حلال شده است؟ خداوند فرمود: ای پیامبر) از تو درباره جنگیدن در ماه حرام می‌پرسند، بگو: جنگ و کارزار در آن ماه (گناه) بزرگی است، و بازداشتن (مردم) از راه خدا (اسلام) و کافر شدن به خدا و بازداشتن (آنان) از (نماز و طواف در) مسجد الحرام و بیرون کردن اهل آنجا (پیامبر و اصحابش) نزد خدا (از کارزار در ماه حرام) سخت‌تر است (زیرا اگر گاهی جنگ در ماه حرام برای پشتیبانی از دین و دفاع از دشمن باشد حلال و روا می‌گردد، و لیکن کافر شدن به خدا هیچ‌گاه حلال نمی‌باشد) و فتنه و تبهکاری (کردار مشرکین) بدتر از کشتن است، و (چگونه شما مسلمانان را برای جنگ در ماه حرام سرزنش می‌نمایند در حالی که ایشان) همیشه با شما جنگ می‌کنند تا اگر بتوانند شما را از دین و آیینتان برگردانند (سپس به مسلمانان درباره ارتداد هشدار می‌دهد): و هر کس از شما که از دین خود برگردد و در حالی که کافر باشد بمیرد پس اعمال (نیکی) ایشان (که هنگام مسلمان بودن به جا آورده‌اند) در دنیا و آخرت باطل و تباه شده است (نفع و سودی ندارد، در دنیا مؤمنین برای آنان استغفار و طلب آمرزش نمی‌کنند و در آخرت هم از ثواب و پاداش بی‌بهره‌اند) و آنان اهل آتش‌اند که همیشه در آن خواهند بود. «۲۱۷» (همچنین خطاب به کسانی که به دلیل تردید در مورد اینکه روز آخر جمادی الثانی بوده است یا اول رجب و مجبور به جنگ شده‌اند می‌فرماید: قطعاً کسانی که ایمان آورده‌اند (خدا و رسول ﷺ را تصدیق نموده‌اند) و آنان که از وطن خود هجرت و در راه (دین) خدا جهاد کردند، آن گروه به رحمت و بخشایش خدا (یاری در دنیا و پاداش در آخرت) امیدوارند، و خدا بخشنده (گناهانشان و) مهربان (بر ایشان) است. «۲۱۸»<sup>۱۷۸</sup>

<sup>۱۷۷</sup> . جنبه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۸؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۳۷۷؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶۳.

<sup>۱۷۸</sup> . جنبه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۸؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶۵.

## بیان حکم شراب و قمار جهت جلوگیری از اثرات مخرب آن‌ها در جامعه<sup>۱۷۹</sup>

(رواج شراب‌خواری و قماربازی در دوران جاهلیت و مخالفت اسلام با آن مسلمانان را برانگیخت که جوای حکم شرعی آن شوند تا با ترک این اخلاق ناپسند زمینه ایجاد امت واحد و قوی ایجاد شود. ای پیامبر!) از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: هر دو آن‌ها گناهی بزرگ است و برای مردم منافع و سودهایی هم هست (نوشیدن شراب سبب زوال عقل می‌شود و جدال و زد و خورد و خونریزی و سایر مفسدات را به بار می‌آورد و قمار وسیله و دستاویز حرام‌خواری و دزدی و دشمنی و تباه ساختن مال و دارایی می‌باشد، و سود شراب لذت و خوشی و سود قمار بی‌رنج مال به دست آوردن است، ولی این سود اندک که به زودی فانی و نیست می‌شود در برابر آن همه مفسدات و تباهکاری‌ها که موجب بدبختی در دنیا و آخرت و عذاب و کیفر جاوید است ارزش ندارد، از این‌رو خداوند می‌فرماید: و گناه (و زیان) آن‌ها از سودشان بیشتر است، و از تو می‌پرسند چه چیز (چه اندازه از مال و دارایی) را (در راه خدا به مستمندان) انفاق کنند؟ (ای پیامبر) بگو: آنچه را که از هزینه زندگی زیاد می‌آید، انفاق نمایید، این چنین خدا برای شما آیات و نشانه‌ها (ی خود) را (درباره سایر احکام) بیان و آشکار می‌نماید تا فکر و اندیشه نمایید. «۲۱۹» در (کار) دنیا و آخرت (همه مال خود را نبخشید تا به رنج بیفتید، و بخل نورزید که از ثواب و پاداش جهان دیگر بازمانید) و (با توجه به روی دادن جنگ بدر و چند سریه و یتیم شدن برخی کودکان، و نیز نزول آیاتی در رابطه با لزوم رعایت حقوق یتیمان و نیز فاصله گرفتن برخی مردم از یتیمان به بهانه ترس از عقوبت خدا، از رسول خدا ﷺ درباره یتیمان سؤال کردند)<sup>۱۸۰</sup> از تو (درباره چگونگی رفتار با) کودکان یتیم می‌پرسند، بگو: اصلاح و نیکو کردن حال ایشان (از دوری گزیدن با آن‌ها) بهتر است، و اگر با آنان ارتباط برقرار کردید (بدانید) ایشان برادران (دینی) شما هستند (و باید حقوق برادری را به جا آورید) و خدا تباه‌کننده (مال یتیم) را از اصلاح‌کننده و نگهدارنده (آن) می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست شما را (درباره یتیم‌ها) به مشقت و رنج می‌افکند (ارتباط با آن‌ها را حرام می‌نمود) به تحقیق خدا توانای درستکار است (هر چه بخواهد می‌کند و آنچه می‌کند بر وفق حکمت و درستکاری است). «۲۲۰»<sup>۱۸۱</sup>

<sup>۱۷۹</sup> . خدای سبحان با تأکید فراوان از شراب و قمار نهی کرده و آن دو را پلید، کار شیطان، مایه دشمنی و مانع ذکر خدا و نماز برشمرده در این آیه نیز از آن دو به گناه بزرگ یاد کرده است: (إِنَّهُمْ كَبِيرٌ) و این نشان مهم‌بودن گناه آن‌هاست، زیرا زمام کار میگسار و قمارباز را شهوت و غضب به دست دارند و او را به گناهان دیگر می‌کشاند. شیخ مفید نقل کرده است: اگر کسی معاذ الله مست شد، باید محارم او از خلوت کردن با وی اجتناب کنند، چون او همانند درنده‌ای خطرناک می‌باشد و میگساری منشأ بسیاری از معاصی دیگر است. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۲.

<sup>۱۸۰</sup> . برخی آیات سوره‌های مکی که پیش از سوره بقره نازل شده بودند، انسان‌ها را از بی‌مهری و اذیت و ستم به یتیمان باز داشته‌اند؛ مانند «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ \* فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ» (معاون/ ۱ و ۲) «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (ضحی/ ۹) و «كَلَّا بَلْ لَأُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» (فجر/ ۱۷) و مشرکان را به جهت گرامی نداشتن یتیم سرزنش می‌کند.

<sup>۱۸۱</sup> . جنبکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۸؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۳۸۷؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶۶.

## ۱-۸-۲. آیات ۲۲۱ تا ۲۴۲ (بیان تفصیلی احکام خانوادگی) ۱۸۲

### ۱-۸-۲-۱. تناسب آیات ۲۲۱ تا ۲۴۲

هدف از تبیین آیات، آموزش حکمت و بیان مصالح و مفاسد احکام نیست، بلکه یادآوری و پرده‌برداری از دانسته‌هایی است که درون انسان‌ها نهفته است. پس از اینکه خداوند در آیات قبل احکامی جهت حفظ ارکان جامعه اسلامی بیان نمود و چگونگی روابط مسلمانان در جامعه و نیز در برابر سایر جوامع مانند اهل کتاب و مشرکان را، چه از جهت خطوط فکری و فرهنگی و چه از لحاظ خطوط جغرافیایی تبیین کرد به مسئله خانواده پرداخته و برخی مسایل مربوط به خانواده را مطرح نموده است. چرا که خانواده کوچکترین واحد تشکیل دهنده اجتماع می‌باشد و وظیفه تربیت نسل‌ها را بر عهده دارد. بنابراین اصلاح خانواده مهم‌ترین گام در راه اصلاح فرهنگ جامعه خواهد بود.

### ۱-۸-۲-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۲۲۱ تا ۲۴۲

#### انتخاب مسیر مغفرت الهی با انتخاب همسر شایسته و مؤمن

و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا (آن‌گاه که) ایمان بیاورند و قطعاً کنیز با ایمان از مشرک بهتر است، اگرچه (بر اثر مال و دارایی و جمال و زیبایی و شرف زن مشرک) شگفت‌زده شوید، و زنان مسلمان را به نکاح مردان مشرک درنیاورید تا اینکه ایمان بیاورند، قطعاً غلام با ایمان از مشرک بهتر است اگرچه (دلیری و جوانمردی مرد مشرک) شما را به شگفت در آورد، آنان (مشرکین شما را) به سوی آتش (کفر و معاصی که موجب عذاب و کیفر است) می‌خوانند، و خدا به‌ذنب و فرمان خود (شما را) به بهشت و آموزش (به آنچه موجب سعادت و نیکبختی همیشگی است) می‌خواند، و آیات و نشانه‌های خویش (اوامر و نواهی‌اش) را برای مردم آشکار می‌سازد تا متذکر گردند (یا پند پذیرند). «۲۲۱»<sup>۱۸۳</sup>

#### نهی از پیروی از رفتارهای غلط سایر اقوام در برخورد با زنان<sup>۱۸۴</sup>

و (چون عرب‌ها در جاهلیت مانند یهود و مجوس از زن‌ها در حال حیض دوری می‌نمودند و با یکدیگر مجالست نمی‌کردند، و در یکجا نمی‌خوردند و نمی‌آشامیدند، برخی اصحاب پیامبر اکرم ﷺ نزد آن حضرت آمدند و از چگونه رفتار نمودن با زنان پرسیدند، خداوند فرمود:) از تو درباره حیض زنان (و معاشرت با آن‌ها) می‌پرسند، بگو: آن رنجی است (بر آن‌ها) پس از زن‌ها در حال حیض کناره‌گیری و نزدیک ایشان

<sup>۱۸۲</sup> . سید قطب، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۹؛ مسلم، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۱ تا ۲۸۳.

<sup>۱۸۳</sup> . حنکة، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۸؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۳۹۱؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶۶.

<sup>۱۸۴</sup> . در ادامه آیه قبل که از ازدواج با مشرکان منع نمود و تأکید کرد هر چقدر مشرکان ظاهر زیبا و آراسته داشته باشند برای همسری شما مناسب نیستند چرا که هدف از ازدواج تنها کام‌جویی نیست بلکه تولید و تربیت نسلی است که سرمایه انسان در دنیا و آخرت باشند. در این مسیر برای تبیین نقش زنان و مردان، ایشان را به کشتزار و باغبان تشبیه نموده و فرموده است زنان برای بقای نوع و تکثیر نسل بشر، مانند کشتزار هستند و مردان مانند کشاورز. در روایتی از امام صادق علیه السلام در صفحه ۱۹۷ کتاب مکارم الاخلاق آمده است از خانواده عقیف همسر انتخاب کنید زیرا خصوصیات به ارث می‌رسند. بنابراین با توجه به این آیه می‌توان وظیفه زنان و مردان را استخراج نمود یعنی زنان موظفند عفت خود را حفظ کنند تا بستری مناسب برای رشد نسلی سالم و صالح باشند و مردان نیز در انتخاب همسر باید به دنبال زنان عقیف باشند، همچون کشاورزی که زمین مرغوب را برای کشت خود انتخاب می‌کند تا تلاش‌هایش به بهترین نحو به بار بنشیند.

نروید (با آن‌ها مباشرت نداشته باشید) تا پاک شوند (خون نبینند، یا غسل کنند اگر یطهرن بخوانیم) پس چون غسل کردند، از آنجا (به منظور تولید نسل) که خدا به شما فرمان داده است، نزد ایشان بیایید (روابط زناشویی داشته باشید) همانا خدا توبه کنندگان (از گناهان) و هم کسانی را که خود را (از نجاسات و پلیدی‌ها) پاک و پاکیزه می‌کنند دوست می‌دارد (از رحمت خویشتن بهره‌مند می‌گرداند). «۲۲۲» زن‌های شما مانند کشتزاری برای شما هستند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آن‌ها مباشرت (روابط زناشویی) داشته باشید (صاحب فرزند شوید) و برای خود پیش فرستید (نسلی صالح به جای گذارید) و و تقوای الهی پیشه کنید، و بدانید شما او را دیدار خواهید نمود، و (ای پیامبر) اهل ایمان (پیروان احکام اسلام) را (به نعمت‌های بهشت) مژده بده. «۲۲۳»<sup>۱۸۵</sup>

### اصلاح فرهنگ قسم یاد کردن در گفتار و رفتار، در خانواده و اجتماع<sup>۱۸۶</sup>

و خداوند را در معرض سوگندهایتان قرار ندهید (زیاد سوگند یاد نکنید) و سوگند او را مانع از پرهیزکار بودن و اصلاح بین مردم نسازید که خدا شنوای (سوگندها و) دانا (ی نیت و اندیشه‌های شما) است. «۲۲۴» (پس به مناسبت بیان سوگندی که باید بر خلاف آن رفتار نمود حکم برخی از قسم‌ها را یادآوری می‌فرماید): خدا شما را در (مخالفت) سوگندهای لغو و بیهوده (مانند سوگندی که در بین سخن از روی عادت بر زبان جاری و گفته شود: «نه به خدا قسم» و «آری به خدا سوگند» و دل از آن آگاه نباشد) عقاب و کیفر نمی‌کند (کفاره هم ندارد) ولی شما را به (خاطر مخالفت با) آنچه (سوگندی که) دل‌هایتان آن را قصد کرده است (از روی دل آن را یاد نموده و به زبان جاری ساخته‌اید، اگر در دنیا توبه نکرده و کفاره<sup>۱۸۷</sup> ندهید در آخرت) عذاب می‌نماید، و خدا آمرزندهٔ بردبار است (گناهی را که شایستهٔ عفو و بخشش است می‌آمرزد). «۲۲۵» برای ایلاء کنندگان<sup>۱۸۸</sup> یعنی کسانی که سوگند یاد کنند که از زنان خودشان (برای آزار رساندن به آنان) دوری گزینند، چهار ماه مهلت خواهد بود، پس اگر (پیش از به سر رسیدن چهار ماه) بازگشتند (سوگند را شکستند و کفاره دادند و به زندگی زناشویی بازگشتند) خدا آمرزندهٔ مهربان است (گناه مخالفت قسم یاد کردن را با دادن کفاره که به منزلهٔ توبه است می‌آمرزد). «۲۲۶» و اگر ایلاء کنندگان قصد کردند همسر خور را طلاق دهند (و صیغهٔ طلاق را جاری کردند) پس خدا شنوای (گفتار ایشان و) دانا (ی به نیت ایشان) است. «۲۲۷»<sup>۱۸۹</sup>

<sup>۱۸۵</sup>. حبنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۹؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۳۹۵؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶۷.

<sup>۱۸۶</sup>. در این آیات مردم را از زیاد قسم خوردن به خداوند نهی می‌کند زیرا کسی که زیاد به نام خداوند قسم می‌خورد نام خدا دیگر برای او عظمت ندارد و سوگند به نام او را عملی سبک می‌شمارد و شاید از دروغ هم پروا نکند علاوه بر آن چنین فردی از نظر اجتماع نیز ارزش و منزلتی نخواهد داشت و کسی به او اعتماد نخواهد کرد. طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

<sup>۱۸۷</sup>. کفاره شکستن قسم، سیر کردن ده مسکین یا پوشاندن آن‌ها یا آزاد کردن یک بنده است و فرد متخلف در انتخاب یکی از این سه چیز اختیار دارد و اگر توان انجام دادن هیچ‌یک را نداشته باشد، باید سه روز روزه بگیرد. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

<sup>۱۸۸</sup>. «ایلاء» نوعی سوگند به خداست که در آن شوهر به قصد ضرر زدن به همسر دائمی خود، سوگند یاد می‌کند که برای همیشه یا بیش از چهار ماه با وی هم‌بستر نشود. پس از تحقق ایلاء، شوهر تا چهار ماه فرصت دارد که به همسرش رجوع کند؛ یا او را طلاق دهد. اگر زن بعد از ایلاء صبر نکند و به محکمهٔ شرع مراجعه کند، حاکم شوهر را احضار و به او چهار ماه از زمان مراجعه به حاکم مهلت می‌دهد؛ اگر شوهر در این مدت مراجعه نکند، پس از گذشت مدّت یاد شده او را به یکی از آن دو کار ملزم می‌کند؛ و در هر صورت، شوهر باید برای ایلاء کفاره دهد.

<sup>۱۸۹</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۶۸.

## طلاق رجعی، آخرین راهکار برای حفظ کبان خانواده<sup>۱۹۰</sup>

و (به مناسبت ذکر طلاق در آیه قبل، پاره‌ای از احکام آن را بیان کرده است): زن‌هایی که طلاق داده شده‌اند باید سه طهر (پاکی) عده نگه دارند (نسبت به ازدواج خویشنداری کنند) و روا نیست آنچه (طهر و حیض و بچه‌ای) را که خداوند در نهانشان آفریده است پنهان نمایند (به دروغ بگویند: باردار نیستیم، چون ممکن است مرد از طلاق منصرف شود) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند (پس زن‌هایی که آن‌ها را پنهان کنند به خدا و روز قیامت ایمان ندارند) و شوهرهای ایشان در زمان عده (بی‌آنکه صیغه عقد بخوانند) برای رجوع به آن‌ها (ازدواج مجدد) سزاوارترند اگر بخواهند (با ایشان) سازگاری کنند (نه آنکه برای آزار رساندن به آن‌ها نزدیک سر رسیدن عده رجوع نمایند و پس از مدتی دوباره طلاقشان دهند) و برای زنان بر عهده مردان (حقوق و بهره‌هایی) مانند آنچه (حقوقی که) برای مردان است بر عهده ایشان به صورت پسندیده (که عقل و شرع آن را تایید کند) می‌باشد و مردان را بر زنان فضیلت است (چون قوام زندگی به دست ایشان است) و خدا توانای درستکار است (می‌تواند کسانی را که به خلاف دستور او رفتار کرده‌اند عذاب و کیفر نماید، و احکامی را که بیان فرموده از روی حکمت و مصلحت است). «۲۲۸» (پس از بیان حکم طلاق رجعی دفعات آن را بیان می‌فرماید) طلاق (رجعی یعنی طلاق) که جایز است شوهر پیش از به سر رسیدن عده بدون عقد جدید به زن رجوع نماید (دو بار است (و طلاق سوم طلاق بائن است که پس از آن شوهر بدون عقد نمی‌تواند به زن خود رجوع کند) پس از آن (دو طلاق، هر گاه شوهر رجوع کرد) با خوشی و سازگاری زن را نگهداری کند یا با نیکویی رهاش نماید (بار سوم طلاق دهد، یا آنکه به او رجوع ننماید تا عده‌اش به سر رسد) و برای شما مردان حلال و روا نیست (هنگام طلاق) چیزی را از آنچه (مهریه) به زن‌ها بخشیده‌اید باز گیرید مگر آنکه زن و شوهر بترسند که احکام خدا (حقوق یکدیگر) را بر پا دارند (ادا نمایند) و اگر (شما قضات شرع) ترسیدید (دانستید) که زن و شوهر احکام خدا را بر پا نخواهند داشت پس گناهی بر ایشان نیست در آنچه که آن را زن (به شوهر) می‌دهد (تا او را طلاق دهد یعنی گناهی بر زن نمی‌باشد که آن را می‌بخشد، و این‌گونه طلاق را طلاق خلع می‌نامند) آن احکام (اوامر و نواهی که بیان شد) حدود و احکام خدا است پس از آن‌ها (پیروی کنید و) تجاوز ننمایید، و هر که از احکام خدا بگذرد (بر خلاف آن‌ها رفتار کند) آن‌ها ستمکار (به خویشتن) هستند. «۲۲۹» (اکنون حکم طلاق سوم را بیان می‌فرماید): پس اگر مرد، زن را (دو بار طلاق داد و رجوع و عقد کرد و باز) طلاق داد بعد از آن (طلاق سوم) زن بر مرد (برای رجوع یا عقد) حلال و روا نمی‌باشد تا اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند، پس اگر شوهر دوم (که او را محلل «حلال کننده» گویند) آن زن را (با اختیار نه از راه اجبار و اکراه) طلاق داد (و عده زن به سر رسید) گناهی بر او و شوهر اول نیست (که زن به شوهر اول خود) رجوع نمایند اگر گمان داشته باشد که حدود و احکام خدا را بر پا خواهند داشت (حقوقی را که خدا بر ایشان واجب گردانیده است ادا می‌نمایند) و آن احکامی که بیان شد احکام و دستورهای خدا است که آن‌ها را (به وسیله پیامبر اکرم ﷺ) بیان و آشکار نمود برای گروهی که می‌دانند (نیکبخت در دنیا و آخرت کسی است که از آن احکام پیروی نماید). «۲۳۰» و (سپس وظیفه مردان پس از پایان عده را

<sup>۱۹۰</sup>. طلاق در احکام اسلام به دو گونه است، طلاق رجعی و بائن. طلاق رجعی، طلاق است که تا وقتی زن در عده است، شوهر می‌تواند به او رجوع کند و با گفتن کلام یا انجام کاری نشان دهد که از تصمیم خود نسبت به طلاق برگشته است. در این طلاق حرام است که مرد، زن را در مدت عده از خانه بیرون کند، مگر در بعضی موارد که استثنا شده است. طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید. که طلاق خلع و مبارات از این نوع هستند. طلاق خلع به طلاق رجعی گویند که زنی به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد. طلاق مبارات به طلاق رجعی گویند که زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و به قول معروف طلاق توافقی باشد.

بیان فرموده است: هرگاه زنان را طلاق دادید و (پس از اینکه) آن‌ها به انتهای مدّت (عده) رسیدند پس زنان را به خوبی و پسندیده (طبق دستور خدا) نگهدارید (به آنان رجوع نمایید) یا با خوبی و خوشی رهاشان کنید (به حال خود بگذارید) و آن‌ها را برای زیان رساندن نگاه ندارید تا به ایشان ظلم کنید، و هر کس چنین کند قطعاً به خود ستم کرده (خویشتن را آماده عذاب و شکنجه خداوند گردانیده است) و احکام خدا را به سُخره نگیرید (سبک نشمارید) و نعمت و بخشش خدا بر شما (هدایت و راهنمایی به آنچه صلاح دنیا و آخرت شما است) و کتاب (قرآن مجید) و حکمت را که (به وسیله پیامبر اکرم ﷺ) برای شما فرستاده است تا شما را به وسیله آن پند دهد یاد کنید، و از (مخالفت و نافرمانی) خدا بترسید، و بدانید که خدا به هر چیز (گفتار و کردار و اندیشه‌های شما) دانا است. «۲۳۱» و (سپس وظیفه زنان و اطرافیان آن‌ها پس از پایان عده را بیان می‌فرماید: هرگاه زنان را طلاق دادید و به انتهای مدّت (عده) شان رسیدند، پس (شما ای اولیای زنان، یا ای مردم) ایشان را از ازدواج مجدد با همسرانشان منع نکنید، هرگاه با خوبی و پسندیده بین ایشان رضایت برقرار شده است و از یکدیگر خشنود هستند، این چیزی است که هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به آن توصیه شده است، این حکم و دستور (منع نکردن زنان از ازدواج با همسر سابق) برای شما سودمندتر و پاک‌تر است، و خدا می‌داند (آنچه را که صلاح دنیا و آخرت شما در آن است) و شما نمی‌دانید. «۲۳۲»<sup>۱۹۱</sup>

### بیان حقوق نوزادان

و (چون پس از طلاق، زن و شوهر از یکدیگر می‌رنجد و چنان که بچه شیرخواره‌ای داشته باشند و مرد بخواهد او را از مادر جدا سازد، یا زن بخواهد از روی لجبختی و دشمنی بچه را به پدر بدهد و از شیر دادن خودداری نماید خداوند تکلیف آنان را درباره شیرخواره بیان می‌فرماید: مادرها باید دو سال (بیست و چهار ماه) کامل فرزندانشان را شیر دهند (و این حکم) برای کسی (پدر یا مادری) است که بخواهد شیر دادن را تمام کند و به پایان رساند، و (تأمین) خوراک و پوشاک مناسب مادر (از روی عدل و انصاف، یا به اندازه قدرت و توانایی) بر عهده کسی است که فرزند به او منسوب است (پدر)، هیچ‌کس را جز به اندازه طاقت و توانایی او تکلیف نمی‌کنند و به رنج نمی‌اندازند (بین زن و مرد در مورد امور نوزاد تقسیم کار صورت گرفته، مرد مسئول مایحتاج زن و زن مسئول تأمین مایحتاج نوزاد شده است) نباید مادر و پدر به فرزندشان زیان برسانند (مادر او را از خود جدا نسازد، و پدر وی را هنگام شیرخوارگی از مادر مطالبه نکند، یا نباید به خاطر فرزند به مادر و پدر زیان برسد یعنی مادر را مجبور به شیر دادن کنند و از پدر بیش از توان طلب کنند) و بر عهده وارث (بازماندگان پدر نوزاد) مانند آن (اموری که بر پدر واجب بود، پس از مرگ پدر واجب است که وارث از دارایی که به او ارث رسیده است مایحتاج مادر نوزاد را تأمین کنند) و اگر پدر و مادر خواستند فرزند را (پیش از دو سال) از شیر بگیرند با راضی کردن یکدیگر و مشورت با هم (به این نتیجه رسیدند که مصلحت در آن است که او را از شیر بازدارند) پس گناهی بر آنان نیست، و اگر (مادر شیر نداشت، یا چون بیمار بود شیرش زیان داشت، یا نخواست طفل را شیر دهد، و شما پدران) خواستید برای (شیر دادن) فرزندانان دایه بگیرید گناهی بر شما نمی‌باشد هرگاه با خوبی و خوشی (که در شرع پسندیده است) آنچه (أجرت و مزد دایه) را که قرار گذاشته‌اید، بدهید و از (مخالفت احکام) خدا بترسید، و بدانید بی‌شک خدا به آنچه انجام می‌دهید بینا است. «۲۳۳»<sup>۱۹۲</sup>

<sup>۱۹۱</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۷۱ تا ۷۲.

<sup>۱۹۲</sup>. دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۳۴؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۷۳.

## اصلاح برخی هنجارهای اجتماعی در رابطه با بیوه زنان

و (پس از بیان عده طلاق، اکنون عده زنی را که شوهر او مرده است یادآور می‌شود): کسانی (مردانی) از شما که می‌میرند و زنانی بعد از خود به جا می‌گذارند باید آن زنان (شوهر مرده) چهار ماه و ده روز (بعد از مردن شوهرشان) عده نگهدارند (از شوهر کردن و زینت و آرایش نمودن خودداری نمایند) و چون به پایان مدت عده رسیدند، پس (ای مؤمنین) بر شما گناهی نیست در آنچه آن زنان از امور خوب و پسندیده (به طور مشروع و موافق قانون دین اسلام) درباره خود انجام می‌دهند، و به آنچه می‌کنید خدا دانا است. «۲۳۴» و (پس از یادآور شدن حکم عده زنان حکم خواستگاران زنانی را که در عده هستند بیان می‌فرماید): بر شما گناهی نیست که درباره خواستگاری زنانی که در عده هستند سخنی بگویید یا آنکه (تمایل به ازدواج با آنان را) در دل هایتان پنهان دارید (درباره خواستگاری هیچ‌گونه سخنی به اشاره یا با تصریح نگویند) خدا می‌داند قطعاً شما به زودی آن زنان را (برای همسری خود) یاد می‌کنید، و (بر کتمان و پنهان نمودن آن صبر و شکیبایی ندارید، پس ایشان را یاد نمایید) لیکن آن‌ها را به کار پنهانی (ملاقات و قرار ازدواج) وعده ندهید مگر آنکه گفتار نیکو و پسندیده (به دستور شرع و عرف) بگویید (با واسطه از آنان خواستگاری کنید) و اراده عقد نکاح (با آن‌ها) را نکنید تا عده مقرر (واجب) شده به پایان برسد، و بدانید هر آینه خدا آنچه (اندیشه‌هایی) را که در (دل‌های) شما است می‌داند، پس از (مخالفت) او (در نهان و آشکار) بترسید، و بدانید هر آینه خدا آمرزنده (گناهانی است که سزاوار آمرزش می‌باشد و) بردبار است (در عذاب و کیفر عجله و شتاب نمی‌کند، پس از تأخیر آن مغرور نشوید و فریب نخورید). «۲۳۵»<sup>۱۹۳</sup>

### بیان کم و کیف مهریه

(پس از آن حکم مهریه زنی را که روابط زناشویی نداشته و هنگام عقد مهریه هم تعیین نکرده بیان نموده است):<sup>۱۹۴</sup> اگر زنان را، مادامی که با آنان مباشرت نداشته‌اید یا برایشان مهری معین نکرده‌اید، طلاق گویند، بر شما گناهی نیست، و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره‌مند کنید، توانگر به اندازه توان خود، و تنگدست به اندازه وسع خود. این کاری است شایسته نیکوکاران. «۲۳۶» و (پس از آن حکم مهریه زنی را که روابط زناشویی نداشته و مهر برایش تعیین نموده است، می‌فرماید): و اگر پیش از آنکه با آنان مباشرت داشته باشید، آن‌ها را طلاق دادید، در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید به آنان بدهید، مگر اینکه آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست (ولی) ببخشد؛ و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است. و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید (مرد آماده شود که همه مهر را بپردازد و زن نگیرد و به او ببخشد)، زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. «۲۳۷»<sup>۱۹۵</sup>

<sup>۱۹۳</sup> دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۳۸؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۷۳.

<sup>۱۹۴</sup> . در نظر گرفتن مهریه برای زن جزو شروط صحت عقد است و در صورت عدم آن عقد صحیح نمی‌باشد و لذا نمی‌توان گفت برای فسخ آن افراد طلاق گرفته‌اند چون اساساً طلاق مربوط به وقتی است که عقد صحیحی وجود داشته باشد. گاهی زن و شوهر اصل مهر را می‌پذیرند؛ ولی توافق دارند که پس از عقد آن را معین کنند که در این حالت، عقد صحیح است، گاهی نیز مهر به صورت اجمالی ذکر می‌شود؛ اما تفصیل آن به یکی از زن و شوهر یا بستگان یا غیر آن‌ها واگذار می‌شود که به آن «تفویض مهر» گفته می‌شود و مراد از جمله (أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً)، همین تفویض مهر است. عقد در حالت تفویض مهر صحیح است. جوادی آملی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۵.

<sup>۱۹۵</sup> . دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۴۴؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۷۴.

## خشوع و خضوع در برابر خداوند، رمز حفظ پیوندهای خویشاوندی<sup>۱۹۶</sup>

و پس از بیان آنچه موجب فصل و جدایی بین زن و شوهر است آنچه را که سبب وصل و پیوند بین خود و بندگان می‌باشد یادآوری می‌نماید: نمازها (ی شبانه روز) و نماز میانه (نماز ظهر) را محافظت و نگهداری نمایید (آن‌ها را در اوقات خود با آداب و شرایط به جا آورید) و خاضعانه برای خداوند به پا خیزید. «۲۳۸» پس اگر (از دشمن، یا از درنده و گزنده و مانند آن‌ها) ترسیدید نماز را (در حال حرکت) پیاده باشید یا سواره به جا آورید، پس هر گاه (از خوف و ترس) ایمن و آسوده گشتید خدا را یاد کنید، چنان‌که (به وسیله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به شما یاد داد آنچه (احکام دین) را (که پیروی از آن موجب سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت است، و شما آن‌ها را پیش از این) نمی‌دانستید.<sup>۱۹۷</sup> «۲۳۹»<sup>۱۹۸</sup>

## لزوم توجه به نیازهای مادی زنان پس از طلاق یا فوت همسرانشان<sup>۱۹۹</sup>

و (پس از آن حکم نفقه و هزینه و مسکن زنان شوهر مرده را یادآوری می‌فرماید: کسانی (مردانی) از شما که می‌میرند و زانی بعد از خود به جا می‌گذارند باید برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و از خانه شوهر بیرون نکنند. پس اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست. و خداوند توانا و حکیم است. «۲۴۰» و (سپس نفقه زنی را

---

<sup>۱۹۶</sup> . ممکن است که آیات مراقبت از نماز با آیات دیگری فرود آمده باشند و به دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از هدایت الهی ناشی می‌شود در جایگاه کنونی قرار گرفته باشند؛ ولی اگر آیات حفظ نماز در بین آیات نکاح و طلاق نازل شده باشند، بیان‌کننده این حقیقت‌اند که اشتغال به مسائل حقوقی، مانند ازدواج و طلاق و دیگر امور خانوادگی، نباید انسان را از عمود دین غافل کند و براساس (رِجَالٌ لَاتُلْهِیْهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا یَبِیْعُ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ) (نور/۳۷) لازم است که ضروری‌ترین مسائل زندگی یعنی امور خانواده، از اقامه نماز و محافظت آن باز ندارد، زیرا نماز روابط خانوادگی را براساس صحیح سامان می‌بخشد. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۶۲ و ۴۶۳.

<sup>۱۹۷</sup> . ادای فریضه نماز در همه حالات و شرایط و از جمله حالت ترس و شرایط جنگ لازم است و ترک آن جایز نیست. نماز در حال ترس با تبدیل ارکان و اجزا و شرایط همراه است و این تبدیل، نماز را باطل نمی‌کند؛ اما ترس باید عقلایی باشد. افزون بر این، شرایط دیگری هم برای تغییر کیفیت نماز لازم است، وگرنه کیفیت نماز تغییر نمی‌کند. خواندن نماز در حال ترس، نشسته یا خوابیده نیز صحیح است، هر چند در آیه مورد بحث به آن تصریح نشده است. پس از حصول امنیت، ذکر خدای سبحان به گونه‌ای که خودش به انسان‌ها یاد داده است، بایسته است. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۸۶.

<sup>۱۹۸</sup> . جنبه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۹؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۴۹؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۷۵.

<sup>۱۹۹</sup> . در حجاز پیش از اسلام، زن شوهر مرده حق نداشت تا یک سال ازدواج کند و اولیا نیز وظیفه داشتند در این مدت هزینه زن (غذا، لباس و مسکن) را از مال میت بردارند، از این رو وصیت در آستانه مرگ به مردان توصیه شد و بر زنان نیز عده وفات یک سال و بر وصی نیز عمل به این وصیت واجب شد و بر این اساس مراد از خروج زنان، خروج از آن عده یک ساله است نه خروج از خانه یا صرف نظر کردن از حق مسکن. در بین احکام امضایی که در این آیه بدان‌ها اشاره شده است، حکم عده وفات نسخ شد؛ ولی وصیت شوهر از ثلث مال برای زن به صورت حکمی استجابی به قوت خود باقی ماند. حاصل رهنمود استجابی آیه این است: مردانی که در آستانه مرگ قرار دارند، وصیت کنند که ورثه آنان از مال بر جای مانده‌شان هزینه غذا و لباس زنان آنان را تا یک سال بردارند و آنان را از خانه شوهر بیرون نکنند. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۹۷ و ۴۹۸.

که طلاق داده‌اند یادآوری می‌نماید؛) برای زنان طلاق داده شده متاع و بهره‌های شایسته است و (این) بر عهدهٔ پرهیزکاران حقی لازم می‌باشد. «۲۴۱» خداوند این‌گونه برای شما آیات و احکام خود را بیان و روشن می‌گرداند تا (آن‌ها را) بفهمید. «۲۴۲»<sup>۲۰۰</sup>

## ۹-۲. بخش نهم: آیات ۲۴۳ تا ۲۸۴ (نهادینه کردن فرهنگ جهاد و انفاق در راستای حفظ استقلال و اقتصاد جامعه)

این آیات با طرح نظام اقتصادی بر محور انفاق، در صدد نهادینه سازی انفاق بی ریا و تجارت بی ربا در جامعه است. این بخش در ابتدا با امر به انفاق آغاز شده است و سپس آیات پر محتوایی را به مسائل اعتقادی مربوط به توحید و معاد با رویکرد اثبات علم و قدرت بیکران الهی اختصاص داده است تا زمینه های اعتقادی نهادینه سازی فرهنگ انفاق را فراهم سازد و پس از آن دوباره به ادامه آیات مربوط به انفاق پرداخته است. همچنین در ادامه آیات به بحث جهاد که نوعی انفاق جانی می‌باشد نیز پرداخته شده است. زیرا حفظ کیان جامعه وابسته به اقتصاد صحیح و ایجاد امنیت در جامعه می‌باشد.

## ۹-۱-۱. آیات ۲۴۳ الی ۲۵۳ (نهادینه کردن فرهنگ جهاد با توجه به فراگیر بودن مرگ)<sup>۲۰۱</sup>

### ۹-۱-۱-۱. تناسب آیات ۲۴۳ الی ۲۵۳

پس از بیان برخی احکام تکلیفی خانواده مانند نکاح و طلاق و امر کردن به محافظت بر نماز، در این آیات، برای عبرت گرفتن شنوندگان به قصهٔ عجیبی از داستان‌های مربوط به معاد و نیز داستانی از داستان‌های بنی اسرائیل اشاره می‌کند تا همگان را به اطاعت از خداوند و محافظت بر عبادت و عمل صالح برای معاد و ترک دشمنی با دین خدا و ادای حقوق بندگان وا دارد. گفتنی است این آیات مقدمه‌ای برای بیان احکام قتال است که در آیات بعدی خواهند آمد و از این جهت با آینده پیوندی خوب دارد، زیرا هراس از مرگ سودمند نیست و فرار از آن مفید نخواهد بود، پس چه بهتر که انسان به مبارزه با مهاجمان ستمگر برخیزد.

### ۹-۱-۱-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۲۴۳ الی ۲۵۳

#### فرار از جهاد به خاطر ترس از مرگ

(ای محمد ﷺ) آیا ندیدی و نگاه نکردی به (سرگذشت) کسانی (گروهی از بنی اسرائیل اهل شهری از شهرهای شام) که (با آمدن طاعون یا وبا) از بیم مرگ از خانه‌هایشان بیرون رفتند در حالی که هزاران (نفر) بودند، خداوند به ایشان فرمود: بمیرید، سپس (با دعا و درخواست پیامبرشان حضرت حزقیل عليه السلام) آن‌ها را زنده گرداند (پس از آن به خانه‌هایشان بازگشتند و به کارهایشان مشغول شدند تا اینکه هر یک به أجل و مرگ طبیعی خود مرد) قطعاً خدا دارای فضل و بخشش بر مردم است لیکن بیشتر مردم (او را چنان که شایسته است) شکر نمی‌کنند (عبرت نمی‌گیرند). «۲۴۳» و (پس از بیان اینکه فرار و گریختن از مرگ سودمند نیست، مسلمانان را به جهاد و کارزار با دشمنان دین امر می‌کند؛) در راه خدا (با دشمنان) جنگ کنید (و از کشته شدن نگریزید، چون خداوند هر که را بخواهد در هر کجا باشد می‌میراند) و بدانید بی‌شک خدا (به

<sup>۲۰۰</sup>. جنبه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۹؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۷۶.

<sup>۲۰۱</sup>. در تفسیر فی ظلال آیات ۲۴۳ تا ۲۵۲ بررسی شده‌اند. سید قطب، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۰.

گفتار مردم بهانه‌جو درباره فرار از جهاد) شنوای دانا است. «۲۴۴» (و چون جهاد و کارزار با دشمن وابسته به صرف مال و دارایی است، از این-رو سپس به انفاق و بخشش ترغیب می‌نماید؛ کیست آنکه به خدا وام نیکو (در راه طاعت و بندگی) دهد؟ پس خدا آن وام را برای او چندین و چند برابر می‌نماید و (کسی نباید بر اثر انفاق از فقر و بینوایی بیم داشته باشد، پس) خدا است که (بر وفق حکمت روزی را برای کسانی) تنگ می‌گیرد، و (برای گروهی) فراخ می‌گرداند، و به سوی (رحمت) او بازگردانده می‌شوید. «۲۴۵»<sup>۲۰۲</sup>

### سرپیچی بنی اسرائیل از شرکت در جهاد علیه طاغوتیان<sup>۲۰۳</sup>

(در آیات گذشته اصل جهاد با مال و جان را مطرح فرمود و اکنون با ارائه نمونه‌ای عملی، برخی از امور مربوط به جهاد را به مؤمنان گوشزد می‌کند: ای پیامبر ﷺ) آیا نگاه نکردی به سوی گروهی از بزرگان فرزندان یعقوب که پس از موسی به پیامبران (اشموئیل یعنی اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفتند: برای ما فرماندهی تعیین نما تا (با کمک او) در راه خدا (با دشمنان دین یعنی جالوت و لشگرش که بر ما تسلط یافته و ما را آواره کرده‌اند) بجنگیم، پیامبران گفت: آن پیامبر گفت: «چه بسا اگر جنگیدن بر شما مقرر گردد، پیکار نکنید!» گفتند: «چرا در راه خدا نجنگیم با آنکه ما از دیارمان و از نزد فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم؟!» پس هنگامی که جنگ بر آنان مقرر شد، جز شماری اندک از آنان (سپرد و سیزده نفر از آنها) همگی پشت کردند، و خداوند به حال ستمکاران داناست. «۲۴۶» و پیامبران به آنان گفت: «در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است.» گفتند: «چگونه او بر ما پادشاهی داشته باشد با آنکه ما به پادشاهی سزاوارتر از او هستیم و از حیث مال، به او گشایشی داده نشده است؟» پیامبران گفت: «در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و نیروی بدن بر شما برتری بخشیده است، و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر داناست.» «۲۴۷» و (بنی اسرائیل به پیامبران گفتند: اگر پادشاهی و پیشوایی طالوت به امر و فرمان خدا و از جانب او است علامت و نشانه‌ای به ما نشان بده) پیامبران به آنها گفت: نشانه پادشاهی طالوت آن است که صندوقی<sup>۲۰۴</sup> که (مادر موسی فرزندش را در آن نهاد و در دریا افکند و) در آن از جانب پروردگارتان سکینه و آرامش است، و بازمانده آنچه خانواده موسی و هارون بازگذاشته‌اند، آن تابوت را فرشتگان (میان آسمان و زمین) بر دوش می‌کشند نزد شما می‌آید؛ در حقیقت اگر مؤمن باشید بازگشتن آن تابوت برای شما علامت و نشانه (پادشاهی طالوت) است. «۲۴۸» و هنگامی که طالوت با لشکریان خود بیرون رفت، گفت: «خداوند شما را به وسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود. پس هر کس از آن بنوشد از پیروان من نیست، و هر که آن را نچشد مگر کسی که به دست خود یک کف آب بردارد (و به آن اکتفا نماید) او از (پیروان) من است. پس همگی جز اندکی از آنها، از آن نوشیدند. و هنگامی که

<sup>۲۰۲</sup> . جنبه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۱۹؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۵۵؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۷۷.

<sup>۲۰۳</sup> . پس از دوران موسای کلیم عَلَيْهِ السَّلَامُ، گروهی از بنی اسرائیل که خواهان دستیابی به وطن از دست رفته بودند، با هدف پایه‌ریزی جهادی مقدس از پیامبران درخواست فرمانده کردند؛ ولی پس از معرفی طالوت به فرماندهی و آمدن فرمان جهاد گروه اندکی فرمان پیامبران را اجابت و بیشتر آنان سرپیچی کردند و با پذیرش ستم و سکوت در برابر آن، خود را در ردیف ستمگران قرار دادند، زیرا قبول اسارت و آوارگی و باز ایستادن از مبارزه، سبب تقویت ظالم و در حد خود ظلم است. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۰۵ و ۶۰۶.

<sup>۲۰۴</sup> . این تابوت که در آن مایه آرامش بنی اسرائیل و نماد و فتح و پیروزی ایشان و یادگارهایی از دودمان موسی و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مانند عصای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و الواح تورات بود، با هدایت و قیادت یا سوق فرشتگان الهی به آنان برگشت و چون پس از آمدن آن، دیگر بهانه‌ای برای نپذیرفتن فرماندهی طالوت نبود، پیامبران فرمود که پس از آمدن تابوت، به لوازم ایمان خود پایبند و آماده نبرد شوید. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۵۵ تا ۶۵۷.

طالوت با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن نهر گذشتند، گفتند: «امروز ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهیانست.» کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است.» «۲۴۹» و هنگامی که (طالوت و پیروانش) در برابر جالوت و لشگریانش روبرو شدند گفتند: پروردگارا بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و قدم‌هایمان را ثابت و پایدار نما، و در مقابل کافران (جالوت و لشگریانش) ما را یاری فرما. «۲۵۰» پس (طالوت و پیروان اندک او) به اذن و اراده خدا ایشان (جالوت و لشگریانش) را شکست دادند، و داوود (جوانی دلیر و توانا بود که به وسیله سنگی که در فلاخن می‌نهاد) جالوت را کشت، و خدا فرمانروایی و حکمت (نبوت و پیامبری) را به داوود داد و به او از آنچه می‌خواست آموخت (و او اولین فردی از بنی اسرائیل بود که هم‌زمان فرمانروایی و نبوت داشت.) و (پس از بیان نعمت خود بر بنی اسرائیل نعمت خود بر همه مردم را یادآوری نموده است می‌فرماید) و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید ولیکن خدا نسبت به جهانیان دارای فضل و احسان است. «۲۵۱» این‌ها آیات خداست که ما آن را به حق بر تو می‌خوانیم و به راستی تو از جمله پیامبرانی. «۲۵۲»<sup>۲۰۵</sup>

### آسیب شناسی اختلافات مردم، پس از بعثت انبیا<sup>۲۰۶</sup>

(پس از آن ریشه اختلاف و ناسازگاری امت‌ها را یادآوری می‌نماید): آن گروه پیامبرانی که برخی از ایشان را بر برخی دیگر فضیلت و برتری دادیم، (برای هدایت مردم) فرستاده شده‌اند. بعضی از ایشان کسی است که خدا با او سخن گفته (حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام)، و درجات بعضی از ایشان را بلند ساخته (حضرت خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) که آنچه به همه پیامبران داده به آن بزرگوار عطا فرموده است علاوه بر آن قرآن را که معجزه جاوید است مخصوص او گردانده است) و (برای سرزنش یهود که با آن همه معجزات به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان نیاوردند او را یاد می‌فرماید): به عیسی پسر مریم حجت‌هایی (معجزات آشکار مانند مرده زنده کردن) دادیم (تا نبوت و پیامبری او را روشن سازد) و او را به وسیله روح القدس نیرومند گردانیدیم، و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان (پیامبران) بودند، بعد از آن همه دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند، ولی با هم اختلاف پیدا کردند؛ پس (ریشه این اختلاف این بود که) بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند؛ و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند (از روی جبر جلوی اختلاف آن‌ها را می‌گرفت) ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. «۲۵۳»<sup>۲۰۷</sup>

<sup>۲۰۵</sup>. جنبه، پیشین، ج ۱۵، ص؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۵۸؛ فیض الاسلام، پیشین، ج، ص ۸۱.

<sup>۲۰۶</sup>. وجود برتری میان رسولان الهی: سبب کاستن از ارج و مقام بعضی از آنان نیست، چنان که خدای سبحان برای دفع این توهّم، پیش از بیان تفضیل، از انبیا با عظمت یاد می‌کند و همه آن‌ها را به صورت یک گروه منسجم و متحد و با عظمت «تلك الرسل» نام می‌برد. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۶ و ۳۷.

<sup>۲۰۷</sup>. جنبه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۲۰؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۶۳؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲.

## ۱-۹-۲. آیات ۲۵۴ تا ۲۸۴ (نهادینه کردن نظام اقتصادی اسلام بر محور انفاق، و رفع آسیب‌های آن)

### ۱-۹-۲-۱. تناسب آیات ۲۵۴ تا ۲۸۴

قرآن کریم، همواره جهاد مالی (انفاق) را در کنار جهاد جانی آورده است که نشان پیوند آن دو است، پس از آیات قبل که مربوط به جهاد با جان بود در این آیات جهاد با مال بیان شده که نشان ارتباط تنگاتنگ این دو است. سپس جهت تقویت انگیزه انفاق کردن ابتدا ربوبیت خدا را اثبات کرده و سپس به اثبات رستاخیز و قدرت خدا بر احیای مرده‌ها پرداخته و پس از آن برای تشویق مؤمنان به انفاق و بیان جهات مختلف این مسئله ضمن بیان مثال‌هایی به تبیین مسئله انفاق پرداخته است. و در آیات بعد با ذکر موانع، آسیب‌های مربوط به نظام اقتصادی و راه برون رفت از این مسائل را بیان می‌نماید.

### ۱-۹-۲-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۲۵۴ تا ۲۸۴

#### تجارت ابدی و پر سود با انفاق کردن از خزانه الهی

(و چون در آیات قبل سخن از جهاد و بیکار بود و اینکه جهاد محتاج و نیازمند به صرف مال و دارایی است از این‌رو به انفاق امر می‌فرماید: ای اهل ایمان از آنچه ما روزی شما گردانیدیم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که نه خرید و فروش در آن است و نه (بر اثر گرفتاری) دوستی (تا از یکدیگر حمایت و نگاهداری کنند) و نه شفاعتی و (در آن روز) کفّار (که امر و فرمان خداوند سبحان را به جا نیاورده‌اند) همان ستمکاران (به خود) هستند. «۲۵۴»<sup>۲۰۸</sup>

#### معرفی مالکِ قادرِ عالمِ بی‌همتای عالم<sup>۲۰۹</sup>

(و پس از بیان اختلاف و ناسازگاری امت‌های گذشته درباره ایمان و کفر، توحید و یگانگی خود را که اساس و پایه ایمان و عمل صالح است یادآور می‌شود: خداست که معبودی جز او نیست؛ زنده و برپادارنده (بودنش به کسی و چیزی وابسته نمی‌باشد، پس همیشه بوده و خواهد بود) است؛ نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی گران؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آن کس که جز به إذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می‌داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی‌یابند. کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است، و نگهداری آن‌ها بر او دشوار نیست، و اوست والای بزرگ. «۲۵۵» در (پذیرفتن) دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست. «۲۵۶» خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند.

<sup>۲۰۸</sup>. جنبه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۲۰؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۶۶؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۸۲.

<sup>۲۰۹</sup>. هر چند قرینه‌ای در مورد ترتیب نزول آیه‌الکرسی به دست نیامده اما محتمل است این آیه به آیات قبل و بعدش متصل باشد. قرار گرفتن آیه‌الکرسی و چند آیه بعد از آن در بین آیات انفاق، بیان‌کننده این حقیقت‌اند که تنها توجه به قدرت و علم خداوند و نیز وجود روز قیامت می‌تواند افراد را به ایمان به خدا و التزام عملی به دستورات او مانند انفاق تشویق نماید. دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۶۸.

آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد. و کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان همان عصیانگران طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند. آنان اهل آتش هستند که خود، در آن جاودانند. <sup>۲۱۰</sup> «۲۵۷»

### ترسیم منزلگاه ابدی انسان‌ها با بیان نمونه‌هایی از تحقق حیات پس از مرگ <sup>۲۱۱</sup>

(و پس از بیان ولایت و دوستی خود برای مؤمنین و اینکه کفار را جز طاغوت دوست و یآوری نیست داستان ابراهیم علیه السلام و نمرود را بر آن شاهد و گواه می‌آورد): آیا از حال آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود و بدان می‌نازید، و با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش محاجه می‌کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» (نمرود) گفت: «من، هم زنده می‌کنم و هم می‌میرانم.» (آن گاه دو تن از زندانیان را خواست و بی‌گناه را کشت و گنهکار را آزاد کرد) ابراهیم گفت: «خدای من خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. «۲۵۸» (سپس برای اثبات توحید و اینکه خداوند قادر بر هر چیز و زنده کردن مردگان است داستان عزیر نبی علیه السلام را بیان می‌فرماید): یا چون آن کس که از کنار شهری که بام‌هایش فرو ریخته بود عبور کرد؛ و با خود می‌گفت: «چگونه خداوند، اهل این ویرانکده را پس از مرگشان زنده می‌کند؟» پس خداوند او را به مدت صد سال می‌راند. آنگاه او را برانگیخت و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم.» گفت: «نه بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که طعم و رنگ آن تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن که چگونه متلاشی شده است. این (ماجرا) برای آن است (که هم به تو پاسخ گوئیم و) هم تو را (در مورد معاد) نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به این استخوان‌ها بنگر، چگونه آن‌ها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم.» پس هنگامی که چگونگی زنده ساختن مرده برای او آشکار شد، گفت: «اکنون می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.» <sup>۲۱۲</sup> «۲۵۹» و یاد کن آنگاه که ابراهیم

<sup>۲۱۰</sup> . در التفسیر الحدیث و المیزان آیه ۲۵۵ مستقل بررسی شده است. دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۷۰؛ طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۲؛ بازرگان، پیشین،

ج ۱، ص ۷۸ تا ۸۰؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۸۴.

<sup>۲۱۱</sup> . در آیات پیشین سخن از توحید ذات و توحید در صفات ذاتی و در اسمای حسنای الهی بود و یکی از ابعاد توحید، انحصار «ولی» و «ولایت» در خداست (توحید ولایت). پیوند قوی و روشن این آیات، سبب شده است که استاد علامه طباطبایی؛ احتمال دهند این مجموعه با هم نازل شده است. آیه مورد بحث از سه جهت با آیات پیشین ارتباط دارد: آیات گذشته خدای سبحان را حیّ قیوم دانست، پس ذات اقدس الهی، بر هر حیات و مماتی قیوم است. در آیات پیشین، خدای سبحان مالک و ملک و قادر و مدیر و مدبّر تمام هستی نامیده شد و در این آیه به طلوع و غروب خورشید استدلال شده است. در آیه پیش اشاره شد که خدا، ولی و سرپرست مؤمنان است، در این آیه، حضرت ابراهیم ۷ الگویی برخوردار از ولایت خدا و نیز نمرود نمونه‌ای از پذیرندگان ولایت شیطان خوانده شده است. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۲۹ تا ۲۳۱.

<sup>۲۱۲</sup> . بنده‌ای صالح یا پیامبری به نام ارمیا یا عزیر در مسیر سفرش هنگام عبور از قریه‌ای، آنجا را ویرانه‌ای یافت که ساکنان آن مرده بودند. از خدای سبحان دربارهٔ چگونگی زنده شدن مردگان پرسید و خداوند او را می‌راند و پس از صد سال زنده‌اش کرد، سپس به وی گفته شد که اگر می‌خواهد از قدرت بی‌پایان خدای سبحان آگاه گردد به خوراکی و نوشیدنی خود بنگرد که هیچ‌گونه تغییری نکرده‌اند، با اینکه آن‌ها زود فاسد می‌شوند و نیز به مرکب خود نگاه کن که نابود شده و پوسیده است و خدا آن را زنده می‌کند و استخوان‌هایش را به پا می‌دارد و سپس بر آن‌ها گوشت می‌پوشاند. جوادی آملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

گفت: «پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» (با اینکه از روی برهان و دلیل زنده شدن مردگان را می‌دانست و یقین و باور داشت می‌خواست آشکارا ببیند) فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا، ولی برای اینکه دلم آرامش یابد.» (آن را آشکارا ببینم، گفته‌اند: سؤال حقتعالی از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام با اینکه دارای ایمان و یقین کامل بوده برای آن است که مردم بدانند آن حضرت درباره درخواست خود شکاک و دو دل نبوده است) فرمود: «پس، چهار پرند برگیر، و آن‌ها را پیش خود ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آن‌ها را قرار ده؛ آنگاه آن‌ها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.» «۲۶۰»<sup>۲۱۳</sup>

### رشد و تعالی چشمگیر انفاق کننده به شرط دوری از آفت‌های انفاق

(و پس از بیان برهان و دلیل بر توحید و یگانگی خدا و بیان معجزات پیامبران، مؤمنین را به جهاد و صرف مال در راه خدا، ترغیب نموده است می‌فرماید:) مثال کسانی که دارایی‌هایشان را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند مثال دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویانند و در هر خوشه صد دانه می‌باشد (رشد انفاق کننده مانند دانه‌ای است که هفتصد برابر می‌شود) و خدا برای آن کس که بخواهد چندین برابر (علاوه بر هفتصد برابر) می‌افزاید، و خدا بسیار بخشنده دانا است. «۲۶۱» (پس از آن کیفیت و چگونگی انفاق را بیان می‌فرماید:) کسانی که دارایی‌های خود را در راه خدا انفاق می‌نمایند و در پی آنچه بخشیده‌اند منت نمی‌گذارند و آزار نمی‌رسانند (سخنان ناهنجار نمی‌گویند و کار زشت انجام نمی‌دهند) اجر و مزد ایشان نزد پروردگارشان می‌باشد، و (از عذاب روز قیامت) بر ایشان ترس و بیمی نیست و اندوهگین نمی‌شوند. «۲۶۲» سخن نیکو (مانند من از تو شرمنده‌ام، یا خدا تو را بی‌نیاز نماید، یا خدا روزی‌ات را گسترده گرداند) و عفو و گذشت (از اصرار و گفتار و کردار بی‌جای نیازمندان) بهتر است از صدقه و بخششی که به دنبال آن آزار (مانند سرزنش نمودن و سخنان زشت گفتن) باشد و خدا (از صدقات و بخشش‌های شما به مستمندان و از همه طاعات و عبادات) بی‌نیاز (می‌باشد، زیرا به فضل و احسان خود ایشان را روزی خواهد داد) بردبار است. «۲۶۳»<sup>۲۱۴</sup>

### تقابل انفاق برای کسب رضای الهی و انفاق برای کسب رضایت مردم و اثرات آن دو

(سپس آفت دیگر انفاق، یعنی ریا را با مثالی معرفی نموده و مسلمانان را از آن نهی کرده است:) ای اهل ایمان صدقه و بخشش‌های خود را با منت گذاشتن و آزار رساندن باطل و تباه نسازید، مانند (باطل و تباه ساختن) آن کسی که مال و دارایی خود را برای خودنمایی انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد (زیرا اگر ایمان داشت برای رضا و خوشنودی خدا انفاق می‌نمود) پس حال فرد ریاکار مانند سنگ خاره است که روی آن (لایه نازکی) خاک باشد و رگباری به آن رسیده و آن سنگ را سخت و صاف بر جای نهاده است (بدون اینکه چیزی بر روی آن برود). آنان نیز از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای نمی‌برند؛ و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند. «۲۶۴» (پس از آن برای انفاق مؤمن با اخلاص و بی ریا چنین مثل می‌زند:) داستانان که دارایی‌هایشان را برای به دست آوردن خوشنودی خدا و برای ثابت و پابرجا گرداندن خودشان (بر ایمان و یقین و باور به خدا و روز جزا) انفاق می‌کنند مانند داستان باغ پر از درختی است بر تپه‌ای بلند (آفتاب‌گیر و نسیم‌خیز و از زیان سیل ایمن) که باران تندی به آن می‌رسد و چندین برابر (چهار برابر، یا دو برابر باغ‌های دیگر) میوه دهد، و اگر باران زیاد به آن باغ نرسد باران کم خواهد رسید (و درختان آن را سبز و خرم و سیر آب می‌گرداند تا میوه دهد) و خدا به آنچه (از روی اخلاص یا ریا) انجام می‌دهید، بینا است.

<sup>۲۱۳</sup> . بازرگان، پیشین، ج ۱، ص ۸۱ تا ۸۵؛ قطب، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۶ تا ۳۰۲؛ طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۷ تا ۳۵۵؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۸۶.

<sup>۲۱۴</sup> . فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۸۸.

«۲۶۵» (باز دربارهٔ تباه شدن اجر و مزد صدقه و بخشش منت نهنده و آزار رساننده و ربا کار مثل می‌زند: ای مؤمنین و ای عقلا و خردمندان) آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که باغی از درخت‌های خرما و انگور که جوی‌های بزرگ از زیر (درختان) آن جاری و روان گردد، و در آن باغ از انواع میوه‌ها پرورش یابد داشته باشد؛ آن‌گاه که او به پیری رسید در حالی که فرزندان خردسال داشته باشد، پس گردبادی سوزان به آن باغ برسد و (درختان) آن باغ را بسوزاند؟ خدا این چنین آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا فکر و اندیشه نمایید. «۲۶۶»<sup>۲۱۵</sup>

### کسب خیر کثیر پس از غلبه بر وسوسه‌های شیطان، با انفاق از بهترین دارایی‌ها

(پس از آن کیفیت و چگونه بودن چیزی را که صدقه می‌دهند یادآوری می‌فرماید): ای کسانی که ایمان دارید از اموال خوبی که از راه حلال کسب کرده‌اید و از محصولات خوبی که ما برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید؛ و در پی ناپاک آن نروید که از آن انفاق نمایید، در حالی که آن را اگر به خودتان می‌دادند جز با چشم‌پوشی و بی‌میلی نسبت به آن نمی‌گرفتید، و بدانید که خدا بی‌نیاز ستوده شده است (یا ستاینده و ثواب و پاداش دهنده است کسی را که از مال و دارایی پاک و پاکیزه انفاق می‌نماید.) «۲۶۷» (پس از آن به بندگان در مورد اطاعت و پیروی شیطان که مانع و جلوگیری از صدقه است چنین هشدار می‌دهد): شیطان شما را (هنگام انفاق) به فقر وعده می‌دهد و می‌ترساند (که عاقبت و پایان انفاق از دست دادن مال و احتیاج و نیازمندی است) و شما را به کار زشت (معصیت و نافرمانی خدا و بخل و خودداری از انفاق) امر می‌کند و فرمان می‌دهد، و خدا شما را از جانب خود به آموزش و فضل و افزونی وعده می‌دهد، و خدا گشایش دهندهٔ دانا است. «۲۶۸» خدا حکمت و دانش را به هر کس بخواهد می‌دهد، و هر کس که به او حکمت داده شود خیر و نیکی بسیار (در دنیا و آخرت) به او داده شده است، و جز عقلا و خردمندان پند نمی‌گیرند. «۲۶۹»<sup>۲۱۶</sup>

### لزوم فراگیر بودن انفاق در زمان و افراد

و (باز دربارهٔ انواع انفاق می‌فرماید): و هر نفقه‌ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست. «۲۷۰» اگر صدقات و بخشش‌ها (ی واجب خود) را آشکار کنید پس خوب است، آشکارا کردن آن صدقات (اگر از روی ربا نباشد، زیرا امر و فرمان خدا را انجام داده‌اید، و این کار سبب شود که دیگران از شما پیروی نمایند) و اگر آن‌ها را (از مردم) پنهان کنید و به فقرا و درویشان بدهید پس آن پنهان داشتن برای شما بهتر است (زیرا از ربا و خودنمایی دورتر و شرمندگی فقیر کمتر می‌باشد) و خدا برخی از گناهاتتان را شما محو می‌گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. «۲۷۱» (در مورد انفاق به غیر مسلمانان می‌فرماید): هدایت و راهنمایی ایشان (از روی اجبار) بر تو (واجب) نیست (باید آن‌ها را با پند و اندرز به راه حق راهنمایی کنی) ولیکن خدا هر که را بخواهد هدایت می‌نماید و آنچه از خیر می‌بخشید برای خودتان است (کافر بودن فقیر به آن زیان نمی‌رساند مگر آنکه انفاق شما از صدقات واجب مانند زکات و فطره باشد، یا صدقه و بخشش به آنان باعث تقویت و توانایی باطل بر حق گردد که در این دو صورت انفاق بر غیر اهل حق جایز و روا نیست) و شما جز برای به دست آوردن رضا و خوشنودی خدا نباید انفاق کنید و آنچه از خیر و نیکی (مال و دارایی‌تان که به مؤمن و کافر) انفاق می‌کنید پاداش کامل به شما داده می‌شود و به شما ظلم و ستم نمی‌کنند. «۲۷۲» (پس از آن فقرا و مستمندانی را که انفاق و بخشش به آن‌ها افضل و سزاوارتر است بیان می‌فرماید): صدقه و بخشش برای مستمندانی است که در راه خدا بازداشته شده‌اند (همهٔ اوقات خود را برای خدا در راه جهاد

<sup>۲۱۵</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۸۹.

<sup>۲۱۶</sup>. فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۹۰.

و کارزار با دشمن یا در تحصیل علوم دینی صرف می‌نمایند، و از بسیاری اشتغال برای ترویج دین برای تجارت و بازرگانی و طلب رزق و روزی نمی‌توانند در زمین سیر و گردش کنند، جاهلان آن‌ها را به خاطر درخواست نکردن توانگر می‌پندارد (ای پیامبر) تو ایشان را از روی چهره‌هایشان می‌شناسی ایشان چیزی را با اصرار از مردم درخواست نمی‌کنند. و آنچه از خیر و نیکی انفاق کنی و ببخشید به طور حتم خدا به آن دانا است. «۲۷۳» (پس از آن دربارهٔ ثواب انفاق در همهٔ اوقات می‌فرماید:) آنان که دارایی‌شان را در شب و روز، نهان و آشکار انفاق می‌کنند اجر و مزدشان نزد پروردگارشان است، و (از عذاب و سختی روز قیامت) ترس و بیمی بر ایشان نیست و نه (در آن روز) اندوهگین می‌شوند. «۲۷۴»<sup>۲۱۷</sup>

### ترویج جنون رباخواری، اعلان جنگ با خدا و رسول ﷺ

(و چون صدقه و بخشش به فقرا در ظاهر موجب نقصان و کم شدن مال می‌شود و ربا در نظر نادان باعث زیادی دارایی است خداوند برای اینکه مسلمانان از ربا اجتناب و دوری نمایند پس از بیان احکام انفاق برخی از احکام ربا را یادآوری می‌فرماید:) کسانی که ربا می‌خورند (روز قیامت از قبرشان) دیوانه‌وار برخیزند، گویا شیطان آن‌ها را لمس کرده، آن عذاب برای این است که رباخواران می‌گفتند: تجارت مانند ربا است (زیرا مقصود از هر دو سود بردن است) در حالی که خدا داد و ستد را حلال گردانیده (چون معامله و خرید و فروشی است که برای خریدار و فروشنده فایده و سود دارد) و ربا را حرام (زیرا در بیع ثمن و آنچه در برابر کالا داده می‌شود بدل و عوض کالا است، اما در ربا داد و ستد در عوض چیزی نیست) پس به هر کس پند و اندرز پروردگارش رسید (دانست که خداوند ربا را حرام کرده است) و از رباخواری دست کشید عین مال و سرمایه او برای اوست و کار او با خدا است و کسانی که بازگردند (دوباره ربا گیرند و پند خداوند را نپذیرند) آنان اهل آتش‌اند که در آن جاوید خواهند بود. «۲۷۵» (و پس از نهي از رباخواری و یادآوری از عقوبت و کیفر آن ضرر و زیان دنیوی آن را بیان می‌فرماید:) خدا ربا را نابود می‌سازد (مال آمیخته به آن را تباه می‌نماید تا از آن سود نبرند) و (در آخرت ثواب و پاداش) صدقات و بخشش‌ها را (اگرچه اندک باشد) افزون (و موجب برکت و زیادی در مال) می‌گرداند، و خدا ناسپاس گنهکار را دوست ندارد. «۲۷۶» (پس از آن نیکوکاران و کسانی را که به دستور او رفتار نمایند به ثواب و پاداش مژده می‌دهد:) قطعاً کسانی که (به خدا و رسول ﷺ) گرویدند و کارهای شایسته به جا آوردند، و نماز به پا داشتند و زکات دادند برای آنان نزد پروردگارش ثواب و پاداش خواهد بود و (از عذاب و کیفر) ترس و بیمی برایشان نیست و نه اندوهگین می‌شوند. «۲۷۷» (و پس از بیان حکم ربا، حکم باقیماندهٔ آن را پس از نهي رباخواری بیان می‌فرماید:) ای اهل ایمان از (مخالفت امر و نهي) خدا بترسید، و بازماندهٔ ربا را رها کنید (از بدهکار نگیرید) اگر شما (به خدا و روز قیامت) ایمان آورده‌اید. «۲۷۸» پس اگر از احکام حقتعالی پیروی نکردید اعلام جنگ (عداوت و دشمنی) به خدا و پیامبر او داده‌اید و اگر (از گرفتن ربا) توبه و بازگشت نمودید پس اصل سرمایه‌هایتان برای شما است، ستم نکنید و نه بر شما (با دیر پرداختن سرمایه و کم کردن از آن) ستم کنند. «۲۷۹» و اگر بدهکار تنگدست بود (نتوانست دین و وام خود را بپردازد) پس باید به او تا (هنگام) توانگری مهلت داد، و (در صورتی که بدهکار فقیر و تنگدست شد) صدقه دادن و بخشیدن (آن وام به او) برای شما بهتر است اگر می‌دانستید. «۲۸۰» (پس از بیان حکم ربا مردم را از عقاب و کیفر مخالفت ترسانده و به ثواب و پاداش نوید

<sup>۲۱۷</sup> در تفسیر من هدی القرآن از آیه ۲۶۹ تا ۲۷۴ بررسی شده است. من هدی القرآن؛ فیض الاسلام، پیشین، ج، ص ۹۰ تا ۹۲.

داده است): بترسید از روز قیامت که در آن روز شما را به سوی (حکم و فرمان) خدا باز می‌گردانند پس جزا و سزای کامل هر کس با توجه به آنچه عمل کرده است داده می‌شود، و به ایشان ظلم و ستم نمی‌کنند. «۲۸۱»<sup>۲۱۸</sup>

### بیان آداب معاملات اسلامی جهت جلوگیری از اختلاف<sup>۲۱۹</sup>

(در ادامه بیان مسائل مالی اسلام خداوند فرموده است): ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه معامله‌ای مدت‌دار نمودید (کالا نقد و بهای آن نسیه باشد و یا کالا نسیه و بهای آن نقد باشد) پس آن دین را بنویسید (تا هنگام نیاز به آن رجوع نمایید، و امر در اینجا برای ارشاد و راهنمایی یا استحباب و شایستگی است، نه برای وجوب) و باید میان شما نویسنده‌ای از روی عدل و درستی بنویسد (بر دین و مدت آن نیفزاید و از آن چیزی نکاهد) و باید نویسنده ابا نداشته باشد از اینکه (دین را) بنویسد چنان که خدا به او آموخته (دستور داده است) پس باید همان را که بدهکار می‌گوید بنویسد، و باید آن کس (بدهکار) که حقی بر عهده او است (وام خود را) املا نماید و بگوید تا نویسنده بنویسد، و باید (در املا) از (عذاب) خدا که پروردگار او است بترسد (خلاف آنچه که واقع شده است سخنی نگوید) و چیزی از آن وام را کم نکند، و اگر آن کس که حقی و وام بر او است سفیه بود (سود و زیان خود را تشخیص نمی‌دهد) یا ضعیف و ناتوان (کودک یا پیر سالخورده) باشد یا آنکه آن بدهکار (گنگ بوده یا جاهل و نادان است) نمی‌تواند املا کند پس باید ولی او (پدر یا جد پدری یا فقیه عادل و با نبودن آن‌ها مؤمنین عادل آن دین را) از روی عدل و درستی (بی کم و زیاد) املا کند، و (هنگام نوشتن) دو گواه از مردان خودتان (مسلمان بالغ) شاهد بگیرید، و اگر دو شاهد مرد یافت نشد پس باید یک مرد و دو زن گواه باشند از گواهی که رضایت داشته‌اید، آن‌ها را بیسندید (و با هم حاضر شوند) تا اگر یکی از آن دو زن (گواهی دادن را) فراموش کند یکی از آن دو، دیگری را بیاد آورد، و باید هرگاه گواهان را (برای گواه شدن یا گواهی دادن به جایی) دعوت کنند و بخواهند (از رفتن به آنجا) ابا نمایند و خود را از رفتن باز ندارند، و (بر اثر بسیاری معامله و داد و ستد) ملالت نداشته باشید و به ستوه نیایید که آن حق کوچک باشد یا بزرگ تا وقت معین آن را بنویسید. این نوشتن شما، نزد خدا عادلانه‌تر، و برای شهادت استوارتر، و برای اینکه دچار شک نشوید به احتیاط نزدیکتر است؛ مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود (دست به دست) برگزار می‌کنید؛ در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و در هر حال هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کنید از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید، و خدا بدین گونه به شما آموزش می‌دهد، و خدا به هر چیزی داناست. «۲۸۲» (پس از آن وسیله و دستاویز دیگری را برای حفظ و نگهداری مال و دارایی در صورت نبودن نویسنده و گواه بیان می‌فرماید): و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید وثیقه‌ای بگیرید؛ و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده، باید سپرده‌وی را باز پس دهد؛ و باید از خداوند که پروردگار اوست پروا کند. و شهادت را کتمان نکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست. «۲۸۳» (و پس از بیان حرمت کتمان شهادت و عذاب و کیفر بر آن قدرت و توانایی و علم و دانایی خود را یادآوری می‌کند).

<sup>۲۱۸</sup> . حنکه، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۲۱؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۴۹۰؛ طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۷ تا ۴۳۲؛ سید قطب، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷ تا

۳۳۳؛ بازرگان، پیشین، ج ۱، ص ۸۶ تا ۸۸؛ **درنمایه‌ها**؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۹۴.

<sup>۲۱۹</sup> . خداوند مؤمنان را به نوشتن و شاهد گرفتن بر داد و ستدها، به ویژه معاملاتی که یک طرف آن نقد (عین) و طرف دیگرش نسیه (دین مدت‌دار)

است، رهنمون می‌سازد. تأکید بر ثبت این گونه معاملات و تنظیم سند معتبر و نیز شاهد گرفتن از آن روست که این کار افزون بر صیانت از اموال و رعایت حقوق طرفین، بهترین راه برای جلوگیری از اختلاف است.

فرماید: آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست. و اگر آنچه در دل‌های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند؛ آن‌گاه هر که را بخواهد می‌بخشد، و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، و خداوند بر هر چیزی تواناست. «۲۸۴»<sup>۳۰</sup>

## ۱۰-۲. بخش دهم: آیات ۲۸۵ و ۲۸۶ (فصل الخطاب سوره بقره)

قرآن کریم معمولاً در پایان هر سوره، خلاصه آن را از باب «رَدَّ الْعُجْزُ إِلَى الصِّدْرِ» بیان می‌کند، از این‌رو دو آیه پایانی سوره «بقره»، چکیده و جمع‌بندی معارف سوره در سه اصل ایمان به خدا، باور معاد و قبول علمی و عملی همه کتاب‌های آسمانی و رسولان الهی است. برخی از مفسران، آیه را ناظر به آیه قبل می‌دانند؛ ولی ضمن حفظ نظم و ارتباط با آیه سابق، پیوند آیه با آیات آغازین سوره روشن است، زیرا در نخستین آیات سوره «بقره» از ایمان به اصول و فروع سخن گفته شد و آیات پایانی مصداق روشن متقیان را که در صدر بیان شده است رسول خدا ﷺ و همراهان وی می‌داند و با مطرح کردن سه اصل ایمان به خدا، پیامبران و کتب آسمانی و معاد، به اصل عدل و امامت نیز به طور ضمنی می‌پردازد، چون اعتقاد به خدا و صفات او باور به عدل را در پی دارد و ایمان واقعی به رسول خدا ﷺ مستلزم اعتقاد به امامت عترت طاهرین علیهم‌السلام است.

### ۱-۱۰-۱. آیات ۲۸۵ و ۲۸۶ (اعتراف رسول خدا ﷺ و مؤمنان به تمکین در برابر اوامر الهی)

#### ۱-۱۰-۱. تناسب آیات ۲۸۵ و ۲۸۶

پیامبر به آنچه از پروردگارش بر او فرود آمده است، ایمان آورد و مؤمنان همراه او نیز هماهنگ با نظم طبیعی، همگی به خدا و فرشتگان او و کتاب‌های وی و فرستادگانش ایمان آوردند.

ذکر جداگانه نام رسول الله ﷺ به جهت برتری مقام ایشان نسبت به مؤمنان و نیز تفاوت ایمان آن حضرت با ایمان آنان است، زیرا ایمان رسول خدا ﷺ ایمان شهودی است و شهود معصوم ﷺ از نوع شهود اولی است که شک و تردید و خطا در آن راه ندارد.

مقصود از «ملائکه»، فرشته‌های متنوع الهی‌اند. مراد از «کتب»، کتاب‌های آسمانی رسولان و کتاب‌هایی مانند ام‌الکتاب و لوح محفوظ است. «رسل» همان فرستادگان الهی از جنس بشر و فرشتگان حامل وحی‌اند. رسول خدا ﷺ و مؤمنان دیگر، به رسالت همه انبیا علیهم‌السلام ایمان داشتند و هیچ‌یک را انکار نمی‌کنند.

مؤمنان گوش شنوا دارند و اهل اطاعت‌اند و تشنه مغفرت الهی. تکامل و صیورورت نظام هستی تنها به سوی خداست.

### ۱-۱۰-۲. تفسیر پیوسته و مختصر آیات ۲۸۵ و ۲۸۶

#### پیمان‌نامه مؤمنین پس از شنیدن اوامر الهی و سرنوشت بنی اسرائیل پیمان‌شکن

(پس از آن پیامبر صلی ﷺ و مؤمنین را به سبب کمال ایمان و اطاعت و پیرویشان ستوده است و می‌فرماید: پیامبر (حضرت مصطفی ﷺ) به آنچه (احکام و معارف و حقایق و اسرار که) از جانب پروردگارش به سوی او فرود آمده ایمان آورده است، و مؤمنین و گروندگان هر

۱. سید قطب، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴ تا ۳۳۸؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۹۶.

یک از ایشان به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران او ایمان آورده‌اند (و می‌گویند): میان هیچ‌یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم و جدا نمی‌کنیم (به اینکه به برخی از ایشان ایمان آوریم و به برخی کافر شویم، چنان که اهل کتاب: یهود و نصارا چنین کردند) و (مؤمنین) گفتند: گفتار تو را شنیدیم و (احکامت را) اطاعت نمودیم و فرمان بردیم، پروردگارا (برای گناهانمان) آمرزش تو را درخواست می‌نماییم، و بازگشت (همه) به سوی (پاداش و کیفر) تو است. «۲۸۵» (و پس از بیان اطاعت و فرمانبری مؤمنین منت و احسان خود را بر ایشان به اینکه احکام را آسان گردانیده یادآوری نموده است): خدا کسی را امر نکرده و به رنج نینداخته است مگر به اندازه کمتر از طاقت و توانایی‌اش، برای او است (پاداش) آنچه (اطاعت و فرمانبری که) کند و بر او است (کیفر) آنچه (معصیت و نافرمانی که) به دست آورد (پس از آن به بیان گفتار مؤمنین باز می‌گردد که ایشان هنگام دعا و درخواست می‌گویند): پروردگارا ما را مؤاخذه و کیفر مکن اگر فراموش نمودیم (از روی نادانی گناهکار شدیم) یا اگر (دانسته) خطا و گناه کردیم، پروردگارا بار گران را بر ما بار مکن (ما را به تکلیف سنگین و فرمان با مشقت و رنج امر مفرما) چنان که آن را بر کسانی پیش از ما (یهود و نصارا) بار نمودی. پروردگارا و بر ما بار مکن (به سبب گناهانمان بر ما مفرست) آنچه (بلا و سختی‌هایی را) که ما توانایی آن را نداریم، و از (گناهان) ما درگذر و ما را بیامرز (عیوب و زشتی‌های ما را ببوشان و رسوایمان مگردان) و ما را ببخش (در دنیا نعمت و در آخرت بهشت عطا فرما) تویی سید و مهتر و یاور ما، پس ما را بر گروه ناگرویدگان یاری فرما. «۲۸۶»<sup>۳۳۱</sup>

## ۱۱-۲. جمع بندی

مهم‌ترین عامل در کشف غرض سوره، سیاق آیات سوره می‌باشد. کشف سیاق آیات با کمک آیات همجوار، تناسب نحوی و بلاغی آیات از ارتباطات لفظی آیات سرچشمه می‌گیرد و نیز رکوعات قرآنی میسر شده است. در این مسیر همزمان با سیاق بندی آیات و توجه به سیر مباحث مطرح شده در هر سیاق، غرض سوره بقره که «بیان الگوی سبک زندگی توحیدی با چشم انداز خلیفه الهی شدن انسان‌ها در زمین» استخراج گردید. لذا پس از بیان غرض سوره بقره که با قرائت مستمر همراه با تفکر در آیات سوره و نیز مطالعه بیش از پانزده تفسیر به دست آمده بود تفسیر مختصر و پیوسته آیات این سوره حول غرض سوره بیان شد.

<sup>۳۳۱</sup>. حوی، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۹ تا ۶۷۰؛ دروزه، پیشین، ج ۶، ص ۵۲۰؛ طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۰ تا ۴۴۶؛ قطب، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۹ تا

۳۴۷؛ بازرگان، پیشین، ج ۱، ص ۸۹ تا ۹۲؛ فیض الاسلام، پیشین، ج ۱، ص ۹۷.